گفتاری پیرامون

قضا و قدر

نویسنده:

دکتر عمر سلیمان اشقر

## b4

## 

## فهرست موضوعات

[مقدمه 1](#_Toc229985507)

[فصل اول: ایمان به قدر یکی از اصول اسلام است 7](#_Toc229985508)

[فصل دوم: گذری بر تاریخ قدر 13](#_Toc229985509)

[فصل سوم: تعریف قضاء و قدر 19](#_Toc229985510)

[مبحث اول: تعریف قدر 19](#_Toc229985511)

[مبحث دوم: تعریف قضا 21](#_Toc229985512)

[مبحث سوم: ارکان ایمان به قدر 23](#_Toc229985513)

[رکن اول: ایمان به دانش گسترده و شامل خداوند 23](#_Toc229985514)

[رکن و اساس دوم: قدر همه چیز در لوح المحفوظ نوشته شده است 29](#_Toc229985515)

[رکن سوم: مشیّت فراگیر و قدرت اجرایی 31](#_Toc229985516)

[ركن چهارم: خداوند آفریننده‌ي ‌هر چیزی است 33](#_Toc229985517)

[مبحث چهارم: کردار بندگان مخلوق و مقدر است 34](#_Toc229985518)

[فصل چهارم: توانایی عقل در میدان قدر 49](#_Toc229985519)

[توانايي عقل در تشخیص حسن و قبح افعال 53](#_Toc229985520)

[حکمت های شریعت الهی 54](#_Toc229985521)

[فصل پنجم: مذاهب اهل قدر 57](#_Toc229985522)

[مبحث اول: دیدگاه مخالفین قدر 57](#_Toc229985523)

[گفت و گوی اهل سنت و قدریه 65](#_Toc229985524)

[پاسخ دندان شکن ابو عصام قسطلانی 66](#_Toc229985525)

[گفت و گوی عبد الجبار و ابو اسحاق 66](#_Toc229985526)

[مناظره عمر بن عبدالعزیز و غیلان دمشقی 67](#_Toc229985527)

[شبهات و پاسخها 72](#_Toc229985528)

[1- مفهوم محو و اثبات در صحف و افزایش و کاهش اجل 72](#_Toc229985529)

[2- رابطه تقدیر قدر و حدیث « کل مولود» 74](#_Toc229985530)

[3- تقدیر اشیاء و آیه «ما اصابک» 75](#_Toc229985531)

[4- خداوند چگونه شر را آفریده و تقدیر می‌کند؟ 78](#_Toc229985532)

[مبحث دوم: بهره‌برداری منفی از قدر 79](#_Toc229985533)

[پاسخ جبریه 86](#_Toc229985534)

[مبحث سوم: دیدگاه اهل سنت در مورد قدر 109](#_Toc229985535)

[1- ابن تیمیه 110](#_Toc229985536)

[2ـ امام ابی بکر محمد حسین آجری 111](#_Toc229985537)

[3- امام طحاوی 114](#_Toc229985538)

[فصل ششم: علل گمراهی و انحراف در قدر 119](#_Toc229985539)

[انواع اراده 120](#_Toc229985540)

[اقسام مخلوقات بنابر ارادات 123](#_Toc229985541)

[فصل هفتم: بهره‌های ایمان به قدر 127](#_Toc229985542)

[1- رهایی از شرک 127](#_Toc229985543)

[2- پایداری در خوشی و ناخوشی 128](#_Toc229985544)

[3- قدر و هوشیاری 130](#_Toc229985545)

[4- روبرو شدن با مشکلات و سختی‌ها 131](#_Toc229985546)

[فهرست منابع 133](#_Toc229985547)

# مقدمه

الحمد لله الذی هدانا الیه صراطاً مستقیماً، و جعلنا من اهل طاعته، و اکرمنا بالاسلام، و هدانا للایمان، و اصلی علی خاتم رسله و انبیائه، الذی بلغ الرسالة و ادی الامانة، و نصح الامة و جاهد فی الله حق جهاده، حتی اتاه الیقین من ربه، فصلوات الله و سلامه علیه، و علی آله الاخیار، و اصحابه الابرار، و بعد:

این نوشته حلقه‌ي ‌پایانی از زنجیره بحثی است که شروعش به بیش از ده سال قبل برمی‌گردد، خداوندأ را ستایش می‌نماییم که توفیق را رفیق ما گردانید تا آن‌را به پایان برسانیم، و از بارگاه ازلی‌اش خواستارم که آن‎را ببپذیرد و نیتم را خالص و پاک گرداند، همانگونه که در این دنیا برای اتمامش یاور و مددکارم بود، در روز واپسین هم پاداش نیکو را به این بنده ارزانی فرماید.

خداوند منان با قبول شدن این اثر نزد دوست داران علم و دین بر من منت نهاد و بزرگواری و احترام بخشید، از حکیم منان خواستارم که تلاش ما را قبول فرماید، و با فضل و کرم و احسانش از ما خشنود باشد، و از کوتاهی و اشتباهاتمان در گذرد.

از خواننده محترم این سطور خواهانم که از خداوند حکیم خواستار گذشت از اشتباهات و چشم پوشی از گناهان نویسنده‌ي کتاب را از یاد نبرد، تا شاید خداوندأ به خاطر نیایش یکی از بندگان صالح، ما را هم مورد رحمت بی‌کران خودش قرار دهد.

چون چاپ و نشر کتاب بر اثر حجم فراوان فعالیت و ایجاد مشکلاتی که رهايی از آن‌ها ممکن نبود، انتظار خوانندگان را بیشتر نمود، تا اینکه فرصتی فراهم شد و برای نوشتن توفیق رفیق گردید.

قبلاً تصمیم گرفته بودم که در این موضوع کتابی را به رشته تحریر درآورم اما خیلی نگران و دل‌واپس بودم چون بزرگان و فرزانگانی را قبل از خودم می‌دیدم که با وجود هوش و ذکاوت فراوان، مسیر را اشتباه پيموده و راه را به گمراهی و خطا رفته بودند.

این باب پیچیده‎ترین و دشوارترین دری است که محققین آن‎را کوبیده‌اند، وخاصان در آن غواصی نموده‌اند، بسیاری از نسل گمراه شده در باب قدر منحرف شده‌اند، چون بیابان گرم و راه پرپیچ و خمی‌دارد، پژوهشگران خیلی کم تحقیق خود را در این مقوله تحسین می‌کنند.

ابن قیم در مقدمه کتاب « شفاء العلیل فی مسائل القضاء و القدر و الحکمة و التعلیل» می‌فرماید: بزرگان و فرزانگان در این مقوله به هر جا سر کشیده‌اند و هر مسیری را پیموده‌اند و هر فراز و نشیبی را طی کرده‌اند، تا به شناخت آن دست پیدا کنند و حقایقش را به دست آورند، امت‌ها از روزگاران قدیم تا به امروز در این مورد قلم فرسائی کرده‌اند و با هم به بحث و گفتگو پرداخته‌اند، برای دست یابی به حقیقت، خیلی تلاش می‌کردند، گروه‎های مختلف با طیف و بینش‌هاي گوناگون دراین مقوله به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند، مصنفین و نویسندگان کتاب‌های متفاوتی به رشته تحریر در آورده‌اند، همه خود را وادار به تحقیق در این مورد می‌کردند، تا شاید به قناعت درونی برسند؛ اما یا خود را متردد می‌دیدند و یا با همکیشانشان به بحث و گفت وگو می‌پرداختند، در نهایت هر کدام دیدگاهی را برمی‌گزیدند و حقیقت را فقط همان نظر می‌دانستند و بر دیدگاه مخالف خط بطلان می‌کشیدند و تنها به سخن خود راضی و خوشنود بودند.

همه از گمراهی سر در آوردند مگر کسانی که به ریسمان الهی چنگ زدند، جز آن گروه، همه درهاي هدایت را بر خود بستند، بی فایده در تلاش و تکاپو بودند و از منجلاب سیراب می‌شدند، گشت و گذار فراوانی در افکار داشتند اما بدترین و خطرناکترین دیدگاه‎ها را برمی‌گزیدند، به دیدگاهی که نه تشنه‌ای را سیراب و نه نیازمندی را بی نیاز می‌ساخت می‌بالیدند و وحی حیات بخش و هدایت‌گر الهی را پشت سر می‌گذاشتند، در سرگردانی مطلق به سر می‌بردند، در حالی که همیشه تشنه بودند، هر مايعی را آب گوارا می‌پنداشتند، از فاصله‌های دور مردم را به حقیقت فرا می‌خواندند و آن‌ها را به هدایت دعوت می‌نمودند ولی کسی به دعوت و ندای آن‌ها گوش فرا نمی‌داد.

به گمراهی خود دل بسته بودند و به هر باطل و غیر ممکنی قناعت داشتند، کفری که آن‎را هدایت می‌پنداشتند همچو دیوار محکمی‌نمی‌گذاشت به هدایت دست پیدا کنند و به هدایت یافته‌گان برسند، با زبان حال و قال می‌گفتند: آیا خداوند از میان ما تنها بر آن‌ها منت نهاده، و فقط ایشان هدایت یافته‌گانند، آیا خداوند بهتر از هر کسی به حال و وضعیت شکرگذاران آگاه نیست؟

نمونه و مصداق کلام ابن قیم را در نوشته‎های بزرگانی که در گذشته و حال در مورد قدر قلم فرسايی کردند، پیدا می‌کردم، بدین سبب از قلم فرسايی و نوشتن و مطالعه در این مقوله خیلی هراس داشتم، اما عشق و علاقه به کامل کردن حلقه تحقیقات چند ساله و پرسشهای فراوان از جویندگان گلستان معرفت، شور و رغبتی در درونم ایجاد می‌نمود.

با استعانت و استمداد از حکیم منان و پیروی از روش و منهج بزرگانی که در دین و علم به مقام شامخ امامت رسیده بودند به آرامی ‌این در را باز نمودم و در آن به تحقیق و تفحص پرداختم. لذا اقوال و دیدگاه سلف صالح را خیلی نقل می‌کنم تا با این کار از راه و روش مؤمنین دور نشوم و خلاف آن‎را برنگزینم. از خداوند خواستارم که از راه منحرف نشوم و در سراشیبی‌های راه گمراه نگردم و برای روشن کردن مسیر حرکت و بالا بردن برج دانش از آیات حیات بخش الهی و سنت مطهر رسول مکرمص بهره جستم.

در پایان از جویندگان دانش و معرفت خواهانم در میادینی که قلم به خطا رفته و تفکر دچار لغزش شده و سخن به آشفتگی و پریشانی روی آورده، با دلسوزی و امانت کامل آن‎را اصلاح کنند.

کتابی که پیش رو دارید شامل یک مقدمه و هفت فصل می‌باشد:

در فصل اول لزوم ایمان به قدر بیان شده و ثابت شده که قدر یکی از ارکان اساسی ایمان به شمار می‌آید.

در فصل دوم مروری گذرا بر تاریخ قدر داشته‌ایم.

فصل سوم را به تعریف و بیان ارکان قدر اختصاص داده‌ایم.

فصل سوم از چهار مبحث تشکیل شده است:

مبحث اول: به تعریف قدر اختصاص داده شده.

مبحث دوم: تعریف قضاء و ارتباط میان قضاء و قدر.

مبحث سوم: بیان ارکان ایمان به قدر که بدون آن‌ها ایمان هیچ انسانی کامل نمی‌شود.

مبحث چهارم: نصوص فراوانی از قرآن و سنت ذکر شده که دال بر مخلوق و مقدر بودن کردار بندگان هستند.

فصل چهارم: حدود و مرز تکاپوی عقل انسانی مشخص گشته، و میدان فعالیت عقل انسان و چیزهایی که با تور عقل قابل شکار هستند از منطقه ممنوعه فعالیت عقل تمییز داده شده است.

فصل پنجم: از فرق کلامی‌در این مورد بحث می‌شود که شامل سه بحث است:

بحث اول: دیدگاه و مذهب منکرین قدر و گمراهی‌شان بيان‌شده و نظر بزرگان دین در مورد آن‌ها آورده شده و ادله‌ای که گمان می‌کنند مذهب باطلشان را تأیید می‌نماید- ولی در حقیقت شبهاتی هستند که توان رودررو شدن با نور حق را ندارند- به میان کشیده شده تا ساختمان عنکبوتی چنین ادله‌ا‌ي ‌در مقابل هدایت ‌یافته‌گان و گروندگان به شریعت الهی بر هم فرو ریزد و متلاشی گردد.

مبحث دوم: به بیان مذاهبی که با احتجاج به قدر، امت را گمراه کرده‌، عقل فرزندانش را به نابودی و تعطیل کشانیده‌، اراده‌ي ‌آهنین آن‌ها را سست و بی‌جان نموده‌، توانایي‌هایش را به تباهی کشانیده‌ و در مقابل دشمنان اسلام ضعیف و ذلیل‌شان ساخته‌اند، مي‌پردازد، كه البته چنین گروهی جز قدریه کسی دیگر نیستند، که با هفت دلیل خط بطلان را بر عقائدشان کشیدام.

مبحث سوم: ویژگیهای اساسی مذهب اهل سنت و جماعت در سه مطلب بیان شده است و در هر مطلبی به دیدگاه یکی از بزرگان فرزانه اهل سنت تمسک جسته‌ام.

فصل ششم: علل انحراف انسان‌ها را در این مقوله مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌ام، درپایان فصل ثمرات و نتايج ایمان به قدر را بیان نموده‌ام.

از خداوند معین استعانت می‌طلبم که در تدوین و توضیح این اصل اسلام توفیق را رفیق گرداند و بندگانش را از این اثر بهرمند سازد، همانا خداوند بهترین یاور و یاری رسان است وهمواست که مرا بس است.

دکتر عمر سلیمان اشقر

25 رجب سال 1410هجری

مصادف با 21/2/1990

# فصل اول ایمان به قدر یکی از اصول اسلام است

ایمان به قدر یکی از اصولی است که ایمان انسان بدون اعتقاد بدان کامل نمی‌گردد، در حدیث امام مسلم از عمر بن خطابس درجریان پرسش و پاسخ میان پیامبرص و جبرئیل آمده:

قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِيمَانُ قَالَ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ قَالَ صَدَقْتَ [[1]](#footnote-1)

جبرئیل فرمود: ای رسول خدا ایمان چیست ؟

حضرتص جواب داد: ایمان آن است که به وجود خدا، فرشتگان، کتاب های آسمانی، پیامبران الهی و قضا و قدر- خیر یا شر- ایمان و اعتقاد داشته باشید.

نصوصی که دال بر قدرت خدا هستند و پرده از این حقیقت برمی‌دارند و به ایمان آوردن به قضا و قدر دستور می‌دهند فراوانند، در این جستار برخی از آن‌ها را بیان می‌نماییم:

ﭽ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﭼ القمر: ٤٩

ما هرچیزی را به‌اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﭼ الأحزاب: ٣٨

فرمان خدا همواره روی حساب و برنامه‌ي دقیقی است و باید به مرحله‌ي اجرا درآید.

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ الأنفال: ٤٢

ولیکن تا خداوند کاری را تحقق بخشد که می‌بایست انجام گیرد.

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﭼ الفرقان: ٢

و هرچیزی را آفریده است و آن را دقیقاً ‌اندازه‌گیری و کاملاً برآورده کرده است.

ﭽ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﭼ الأعلى: ١- ٣

تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را. همان خداوندی که می‌آفریند و سپس می‌آراید. خداوندی که‌اندازه گیری می‌کند و رهنمود می‌نماید.

امام مسلم در صحیحش از طاوس روایت می‌کند:

قَالَ أَدْرَكْتُ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ‎اللَّهِصي َقُولُونَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ قَالَ وَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ‎اللَّهِصكُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ أَوِ الْكَيْسِ وَالْعَجْزِ

گفت: برخی از اصحاب پیامبرص را ملاقات کرده‌ام که می‌فرمودند: **هر چيزي به‌اندازه لازم و از روي حساب و نظام** آفريده شده است، طاووس می‌گوید: از عبدالله بن عمر شنیدم که می‌گفت: هر چیزی حتی توانستن و نتوانستن از روی حساب و کتاب است.

باز هم مسلم از ابی‌هریره روایت می‌کند: که گروهی از مشرکین قریش نزد حضرتص آمدند و با ایشان در مورد قدر به بحث و مجادله پرداختند، تا این آیه نازل شد:

ﭽ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﭼ (القمر: ٤٨ – ٤٩)[[2]](#footnote-2)

روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند، بدیشان گفته می‌شود: بچشید لمس و پسوده دوزخ را. ما هر چیزی را به‌اندازه و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.

در این مورد نصوص فراوانی وجود دارد و از آنجا كه هر نصی که برعلم، قدرت، مشیّت و آفریده‌های خالق منان دلالت کند به گونه‌ای دال بر قدر الهی هم هست، بنابراین همانگونه که توضیح دادیم و نصوص وارده در قرآن را نيز بیان نمودیم، ایمان به قدر یعنی اعتقاد به دانش، مشیّت و خلق مخلوقات، توسط خداوندأ آفریننده می‌باشد.

همانطور که ابن‌حجر: از راغب اصفهانی نقل کرده، قدر در لغت به معنی قدرت می‌باشد یا هر چیزی که توسط علم ایجاد می‌شود و پا به عرصه‌ي ‌وجود می‌نهد.[[3]](#footnote-3)

خداوندأ دارای قدرت مطلقی است که هیچ چیزی نمی‌تواند او را درمانده و ناتوان سازد، هیچ موجودی نمی‌تواند از دايره‌ي قدرتش بدر رود، قادر و مقتدر و قدیر، از یک ماده هستند و اسم خداوند می‌باشند و قدرة صفتی است از اوصاف علیای پروردگار.

«قادر» اسم فاعل و «قدیر» بر وزن فعیل، اسم مبالغه باب «قدر یقدر» می‌باشد، قدیر یعنی ایجاد کردن هر چیزی که اراده کند بدون کم و کاست بنا به حکمتی که مقتضی آن است. بدین خاطر است که اطلاق این صفت تنها برخداوندأ جايز است و درست نیست هیچ موجود دیگري بدان متصف شود. خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﭼ الأحقاف: ٣٣

و «مقتدر» بر وزن مفتعل از ریشه اقتدر است و از باب «قدیر» بلیغ‌تراست خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭼ (القمر: ٥٥)

در مورد قدر از امام احمد پرسیدند، ایشان در جواب فرمودند: قدر یعنی قدرت خداوند.[[4]](#footnote-4)

ابن قیم: می‌فرماید: امام احمد: فرمود: قدر یعنی قدرت خداوند. کلام ابن‌عقیل در مورد بیان امام احمد خیلی جالب است که می‌فرماید: سخن امام احمد در نهایت ظرافت و زیبایی است که دال بر علم، دقت و معرفت امام در اصول دین می‌باشد، چون همان‌گونه که ابوالوفا می‌گوید: انکار قدر به معنی انکار قدرت خداوند بر آفریدن و ثبت و تقدیر کردار بندگان است.

ابن قیم: مطالب گذشته را در قالب ابیات شعری این گونه بیان می‌فرماید:

فحقیقة القدر الذی حـار الوری فی شأنه هو قدرة الرحمـــان

و استحسن ابن عقیل ذا من احمد لما حکاه عن الرضا الریـــان

له قال الامام شفی القلوب بلفظة ذات اختصار و هی ذات بیـان

ابن قیم در پایان می‌فرماید: افرادی که منکر قدر هستند در حقیقت قدرت خداوند را قبول ندارند و در راستای اثباتش برای خداوند تلاش نمی‌کنند.

ابن تیمیه: می‌فرماید: کسی که در مورد قدر، دیدگاه سلف صالح را نپذیرد مانند جهمیه و معتزله در حقیقت نه صفت قدرت را برای خداوند قدیر ثابت می‌کند و نه قادر را یکی از اسماء خداوند می‌پندارند. چکیده سخن آن‌ها این است که خدا نه قادر است نه ملک دارد، چون ملک یا قدرت است یا میدان مانور قدرت یا هر دو، هر کدام را قبول کنیم باید قدرتی وجود داشته باشد، بنابر این هر کس بدون قدرت باشد ملک هم ندارد.[[5]](#footnote-5)

منکرین قدر، اهل توحید هم نیستند و خداوند را واحد و أحد نمی‌دانند، چون منکرین قدر می‌گویند: آفریننده‌ي ‌نیکی‌ها خالق بدی‌ها نیست، یکی از آن‌ها می‌گوید: گناهانی که انسان مرتکب می‌شود بر اساس اراده و مشيّت خداوندأ رخ نمی‌دهند، حتی گروهی می‌گویند: اصلاً خداوند بدانها علم هم ندارد.

یکی دیگر از مقوله‌های آن‌ها این است که تمام کردار حیوانات بدون قدرت و اراده‌ي ‌خداوندأ صورت می‌گیرد، یعنی منکر، اراده‌ي فعال و قدرت شامل خداوند هستند، بر این اساس است که ابن‌عباسس می‌فرماید: اساس و ریشه توحید، ایمان به قدر است، هرکس خدا را تنها بداند و به قدر ایمان داشته باشد کاخ توحید را برافراشته و هرکس موحد باشد ولی قدر را نپذیرد، با تکذیب قدر به جان توحید می‌افتد و ساختمان آن‌ را ویران می‌سازد.[[6]](#footnote-6)

از دوران قدیم تا به امروز بزرگان و دانشوران اسلام، قدر را ثابت نموده‌اند و ایمان بدان را واجب قلمداد فرموده‌اند، همه‌ي بزرگان اهل سنت -آن‌هايي که چراغ راه هدایت و فانوس تاریکیها بوده‌اند- به واجب بودن ایمان به قدر تصریح نموده‌اند و منکرینش را افرادی سفیه و بی‌عقل می‌پندارند.

امام نووی: در شرح احادیث مسلم در مورد قدر می‌فرماید: همه‌‌ي این احادیث، دیدگاه اهل سنت را در مورد قدر با دلالت قاطع و آشکاری تأیید می‌نمایند، و بیان می‌دارند که همه‌ي رخدادها، خوب و بد، سودمند و زیان‌آور بنا به قضا و قدر الهی صورت می‌گیرند.[[7]](#footnote-7)

امام نووی در جای دیگری می‌فرماید: ادله‌ي قاطعی از قرآن و سنت و اجماع صحابه و اهل حل و عقد از سلف و خلف، قدر را به اثبات می‌رسانند.[[8]](#footnote-8)

ابن حجر: می‌فرماید: مذهب سلف صالح این است که همه امور بر اساس قدر الهی صورت می‌گیرد، خداوندأ می‌فرماید:[[9]](#footnote-9)

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﭼ الحجر:٢١

و چيزي وجود ندارد مگر اين كه گنجينه‌هاي آن در پيش ما است و جز به‌اندازه معيّن و مشخّصي (كه حكمت ما اقتضاء كند) آن را فرو نمي‌فرستيم.

# فصل دوم گذری بر تاریخ قدر

اعتقاد به قدر یکی از ارکان اساسی و اصول ایمان است، نصوص فراوانی از قرآن و سنت نبوی مفهوم قدر را بیان نموده‌اند و حضرت ختمی‌ مرتبت با سنت مبارک خویش ثابت فرموده که تلاش کردن و به کارگیری اسباب با اصل قدر منافاتی ندارد، همچنین ایشان به امتش در مورد تکذیب قدر و یا قايل بودن به تناقض میان شرع و قدر هشدار فرموده‌اند و امت را از این گمراهی برحذر داشته است.

در سیره روایت شده که پیامبرص روزی در حالی بر اصحاب وارد شد که بحث قدر را به میان کشیده بودند،

فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ حَتَّى كَأَنَّمَا فُقِئَ فِي وَجْنَتَيْهِ الرُّمَّانُ فَقَالَ أَبِهَذَا أُمِرْتُمْ أَمْ بِهَذَا أُرْسِلْتُ إِلَيْكُمْ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ تَنَازَعُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَتَنَازَعُوا فِيهِ

پیامبرص از این صحنه خیلی نگران شدند، به گونه‌ای که صورت مبارکش سرخ گشت مثل اینکه انار شکافته شده‌ای را بر صورتش مالیده باشند، سپس فرمود: آیا به چنین چیزی مکلّف شده‌اید؟ یا رسالت من این است؟ پیشینيان شما وقتی که در این موارد به بحث و مجادله پرداختند، نابود شدند، دیگر در این مورد بحث نکنید.[[10]](#footnote-10)

یاران با وفای حضرتص ديگر هرگز بحث قدر را به میان نکشیدند و تصمیم و دستور ایشان را به جا آوردند، حتی هیچ روایتی از اصحاب در دوران حضرتص و بعد از ایشان در مورد بحث و گفتگو کردن از قدر روایت نشده است.

حتی از دوران طلايی خلافت اسلامی‌خلفاء پیامبرص هیچ روایتی از بحث و مجادله در مورد قدر نداریم، تنها چیزی که در دوران سه خلیفه روایت شده، داستان اعتراض اباعبیده عامر بن جراح از عمر بن خطاب است، جریان از این قرار بود که به علت شیوع بیماری واگیر طاعون، عمر تصمیم گرفت وارد شام نشود، ولی اباعبیده خطاب به عمر گفت: ای امیر مؤمنین از قدر الهی فرار می‌کنید؟

عمرس در جواب فرمود: ای کاش کسی دیگر این سخن را بر زبان می‌آورد، بله از قدر خدا به قدري دیگر از خدا پناه می‌بریم.

سپس عمرس فرمود: ای اباعبیده اگر تو گله‌اي ‌گوسفند می‌داشتی و در دره‌ای که دارای دو مکان علف‌زار و بی‌علف باشد، گوسفندانت را در هر جا بچرانی از قدر خدا فرار نکرده‌ای (و گناهی مرتکب نشده‌ای چون هر دو بر اساس قدربوده است.)[[11]](#footnote-11)

لالکائی روایت می‌کند که عمر بن خطابس در منطقه‌ای به نام جابیه از مناطق شام در حالی که بزرگ و رهبر مسیحیان درمقابلش ایستاده بود خطبه دادند، ایشان در بیاناتشان فرمودند: خداوندأ هر کسی را گمراه کند هدایت‌ نمی‌یابد. عمر این سخن را تکرار می‌کرد و مرد مسیحی لباسش را به قصد انکار سخن عمر تکان می‌داد.

عمر از علت کارش جویا شود، تا اینکه جریان را برای عمر ترجمه کردند، عمر در جواب فرمود: ای دشمن خدا دروغ می‌گویید، خداوند تو را آفریده و گمراهت کرده، سپس تو را می‌میراند، و انشاءالله به جهنم خواهد فرستاد...... خداوند وقتی که انسان‌ها را آفرید و فرزندانش را در این جهان پهناور منتشر کرد، بهشتیان و جهنمیان را در لوح المحفوظ نوشت، سپس فرمود: این‌ها رهسپار جهنم و این‌ها رهسپار بهشت خواهند شد.

مردم همه متفرق گشتند و هیچ کس به سخن عمر اعتراض نگرفت و اختلاف هم پیدا نکردند.

اولین فردی که زبان را به قدر گشود، مردی بقال بود از اهل بصره به نام سَنسَویه، اوزاعی می‌گوید: اولین فردی که در مورد قدر زبان باز کرد، مردی عراقی به نام سوسن بود، قبلاً بر کیش مسیحی به سر می‌برد تا اینکه مسلمان شد، سپس دوباره به کیش مسیحی برگشت، و مقوله قدر را به میان آورد، بعد از او معبد جهنی سر رسید و غیلان در این تراث نامشروع وارث هر دو شد.[[12]](#footnote-12)

یونس بن عبید می‌گوید: در حالی وارد شهر بصره شدم که تنها سَنسَویه و معبد و ملعون دیگری از طائفه بنی عوافه اهل قدر بودند.[[13]](#footnote-13)

امام مسلم از بریدة بن یحیی بن یعمر روایت می‌کند که گفته: اولین کسی که در بصره بحث قدر را به میان کشید، معبد جهنی بود.

بریدة در حدیث بیان می‌فرماید: اهل قدر عقیده داشتند که قدری وجود ندارد و خداوند قبل از وقوع حادثه چیزی از آن نمی‌داند.[[14]](#footnote-14)

اصحاب حضرتص مانند عبدالله بن عمر و ابن عباس و واثلة بن اصقع و جابر بن عبدالله و ابی‌هریره و انس بن مالک که در آن دوران در قید حیات بودند بر چنین مقوله‌ي فاسد شوریدند و چماق کفر را بر سر رهبران این تفکر وارداتی کفر انگیز کوبیدند.[[15]](#footnote-15)

بعد از معبد، بزرگان معتزله مانند واصل بن عطاء و عمرو بن عبید و غیلان دمشقی سر رسیدند و چنین تفکر واهیی را از او به ارث بردند.

واصل بن عطاء متفکر معتزلی بر این باور بود که نسبت دادن شر به خداوند جايز نیست چون خداوند حکیم است، و هرگز برای بندگانش چیزی خلاف دستور و شریعت خود اراده نمی‌کند، چگونه خداوند حکیم، فردی را مجبور به شر می‌سازد و بعد از مرگش او را بر آن کار سزا می‌دهد.

در جایی صراحتاً اعلام می‌کند که بنده فاعل خیر و شر، ایمان و کفر، فرمانبرداری و نافرمانی است و بر کردار خود پاداش یا سزا می‌گیرد، خداوند تنها او را بر انجام این کارها چیره ساخته است.[[16]](#footnote-16)

نظّام معتزلی متفکر نامدار دیگر اعتزال بر این باور است که خداوند به فاعل شرور و معاصی متصف نمی‌گردد و اصلا شرور و معاصی مقدور ایشان نیست.[[17]](#footnote-17)

این نحله همان گروهی هستند که بزرگان ما آن‌ها را «قدریه» می‌نامند چون می‌گویند: بنده بدون استعانت خداوندأ خودش مستقلاً قادر به انجام هر کرداری است و قدرت، قدر و قضاء الهی را بر جهان و حوادث نفی می‌کنند، با وجود چنین گمراهی و ضلالتی، آن‌ها اهل سنت و جماعت -راهروان راه هدایت- را به قدری بودن متهم می‌کنند، چون به قدرت و قدر الهی ایمان دارند و خطاب به آن‌ها می‌گویند: شما به این اسم از ما مستحق‎تر هستید.[[18]](#footnote-18)

امام نووی: در شرح صحیح مسلم ادعای واهی آن‌ها را این‌گونه بیان می‌فرماید: برخی از قدری‌ها می‌گویند: ما قدری نیستیم، بلکه شما قدری هستید چون به قدر الهی ایمان دارید.

امام ابن قتیبه و امام جوینی می‌فرمایند: این نهایت تحریف، گستاخی و تکبر این قوم نادان است، چون اهل سنت و جماعت همه‌ي کارهاي خود را به خداوند قادر نسبت می‌دهند و خداوند را قدیر و فاعل می‌دانند، ولی آن‌ها همه چیز را به خود نسبت می‌دهند، بنابر این هر کس چیزی را که به خود نسبت می‌دهد و مدعی انجام آن است به دیگری نسبت دهد در حالی که آن فرد دوم چنین ادعايی را قبول ندارد و خود را از آن رها می‌سازد عین نادانی و گمراهی است.[[19]](#footnote-19)

از حضرت رسولص به اثبات رسیده که قدریه را مجوس این امت معرفی فرموده است، ابوداود در سننش و حاکم در مستدرک خود بر صحیحین، آن حدیث را تخریج کرده‌اند، حتی حاکم فرموده: اگر شنیدن ابی‌حازم از ابن‌عمر به صحت برسد، حدیث بنا به شرط شیخین صحیح است.[[20]](#footnote-20)

علت نامگذاری این فرقه در حدیث شریف نبوی به مجوس این است که مجوس‌ها قايل به دو اصل آتش (نور) و تاريکی هستند، و گمان می‌کنند که خیر ساخته و پرداخته‌ي نوراست و شر هم از تاریکی سرچشمه می‌گیرد، با این اعتقاد و گمان به کیش ثنویت یا دو خدايی در آمده‌اند، قدریه هم مانند آن‌ها خیر را به خدا و شر را به دیگری نسبت می‌دهند، در حالی که خیر و شر آفریده‌ي خداوند هستند، در این جهان هیچ چیزی از حیطه قدرت و توانایی او بدر نیست و هر چیزی با اراده‌ي ایشان صورت می‌گیرد، بنابر این شر و نیکی را در آفریدن و ایجادکردن باید تنها به خدا نسبت دهیم، و در انجام هر کاری توسط بندگان تنها به اکتساب قايل باشیم[[21]](#footnote-21).**[[22]](#footnote-22)**

از این بدتر در پایان خلافت اموی اتفاق افتاد زماني‌كه گروهی دیگر وارد عرصه‌ي کلام اسلامی ‌شدند، آن‌ها ادعا می‌کردند که انسان مجبور است و بر انجام هر کاری هیچ قدرت و اراده‌ای ندارد، در چیزهايی که از او سر می‌زند هیچ نقشی ندارد، برخی دیگر، مقدار قدرتی را قبول کردند ولی ‌گفتند: این قدرت در انجام کارها هیچ تأثیری ندارد، اولین فردی که دهان به چنین بدعتی گشود جهم بن صفوان بود، از این ادعای پوچ و واهی بدعت‌های شنیع و گمراهی‌های فراوانی سرچشمه گرفت.[[23]](#footnote-23)

این دیدگاه خانمان‌سوز شیوع پیدا کرد و در میان امت اسلامی‌جایگاه خود را به دست آورد، تا بسیاری از عباد و زهاد و متصوفه بدان گرویدند، اگر گروه اول مشابه مجوس باشند گروه دوم هم، دست دوستی و هم‌مسلكي را به سوی مشرکین دوران حضرتص دراز می‌کنند، قرآن از زبان آن‌ها می‌فرماید:

ﭽ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭭ ﭼ (الأنعام: ١٤٨)

مشركان (براي اعتذار از كفر و معذرت‌خواهي از تحريم خوراكيهاي حلال) خواهند گفت: (شرك ما و تحريم چيزهاي حلال از سوي ما، برابر مشيّت خدا است!) اگر خدا مي‌خواست، ما و پدران ما مشرك نمي‌شديم، و چيزي را (از اشياء حلال بر خود) تحريم نمي‌كرديم.

*این گروه از نحله‌ي اولی خیلی خطرناکتر هستند، چون گروه اول برای امر و نهی خدا احترام و ارزشی قايل بودند، تنها کردار بندگان را از قدر الهی خارج می‌نمودند، ولی گروه دوم قدر را می‌پذیرند، اما امر و نهی خداوند را باطل و بی ارزش می‌سازند.[[24]](#footnote-24).[[25]](#footnote-25)*

# فصل سوم تعریف قضاء و قدر

### مبحث اول: تعریف قدر

قدر مصدر است، در لغت عربی گفته می‌شود: «قدرت الشیء» با تخفیف و فتح دال و «أقدره» با کسر و فتح دال «قدراً و قدَراً» به معنی چیره شدن و تسلط پیدا کردن برآن چیز.[[26]](#footnote-26)

قدر در لغت به معنی «اجرا کردن و حکم صادر نمودن و به نهایت رساندن چیزی» می‌باشد، و تقدیر یعنی تفکر و تفحص در مرتب کردن کاری یا چیزی.[[27]](#footnote-27)

اما در اصطلاح بر علم پیشی گرفته‌ي خدا و ثبت و ضبط تمام رخدادها و حوادث که درصحنه گیتی رخ می‌دهد، اطلاق می‌گردد، خداوند دانا و توانا قبل از خلق موجودات در ازل مقدار و‌اندازه‌ي همه آفریده‌هایش را تعیين فرموده و به تمام حوادث و رخدادها قبل از وقوع، علم داشته است، در این جهان پهناور هر چیزی که رخ می‌دهد، بر اساس همان نقشه و برنامه‌ي خداوند حکیم منان صورت می‌گیرد.[[28]](#footnote-28)

ابن‌حجر: در تعریف قدر می‌فرماید: یعنی خداوند مقدار، زمان و مکان وقوع هر فعلی را دانسته، سپس بنا به علم ازلی خود، آن‌ها را ایجاد فرموده، بنابر این هر حادثه‌ای بر اساس علم، قدرت و اراده خداوندأ به وقوع می‌پیوندد.[[29]](#footnote-29)

این تعریفات نزدیک و مشابه به هم، دو اصل ذیل را به اثبات می‌رسانند و دال بر این دو حقیقت می‌باشند:

1- علم ازلی خداوندأ بر هر موجودی که بر خواست خدا پا به عرصه وجود می‌نهد، تعلق گرفته، و صفات و حرکات همه‌ي موجودات را در لوح‎المحفوظ ثبت فرموده است، حجم و بعد زمین و آسمان و چگونگی آفرینش آن‌ها و هر آنچه در آسمان و زمین و میان آن‌ها آفریده می‌شود دقیقاً در لوح‎المحفوظ به ثبت و ضبط رسیده است.

2- هر چیزی که ایجاد می‌شود و از نیستی به دايره‌ي هستی رو می‌آورد، بر اساس همان ویژگی و صفاتی است که در علم خدا گذشته است، هیچ چیزی در عالم خارج، خارج از علم الهی، ایجاد نمی‌شود و هر چیزی که ایجاد شود از نقشه و طرح ازلی الهی بدر نیست و با آن مطابقت دارد.

بنابر این قدر بر هر دو اطلاق می‌شود، برخی مواقع بر علم ازلی خداوند اطلاق می‌گردد و در جاهای دیگر بر ایجاد و صورت گرفتن و رخ دادن حوادث مطابق با علم خداوند دلالت دارد.

امام شافعی: در جواب قدر این چند شعر را می‌سراید:

فما شئت کان و ان لم أشـأ و ما شئت ان لم تشأ لم یکـن

خلقت العباد علی ما علمـت ففی العلم یجری الفتی و المسن

علی ذا مننت و هذا خذلـت و هذا اعنـت و هذا لم تعـن

فمنهم شقـی و منهم سعیـد و منهم قبیح و منهم حســن

اگر تو بخواهی صورت می‌گیرد، هر چند من نخواهم و اگر من چیزی را بخواهم، ولی تو نخواهی صورت نمی‌گیرد.

بندگان را بر اساس علم خود آفریدی، در علم تو جوانی و پیری گذشته است.

بر این اساس بر یکی منت می‌نهی و دیگری را پست و حقیر می‌سازی، یاور یکی می‌شوی و به دیگری کمک نمی‌رسانی.

برخی از آن‌ها گمراه و برخی دیگر هدایت یافته‌اند و بعضی از آن‌ها زیبا و گروه دیگر زشت و بد قواره می‌شوند.

### 

### مبحث دوم: تعریف قضا

قضاء یعنی جدا کردن و حکم صادر نمودن. در احادیث حضرتص لغت قضاء چندین دفعه تکرار شده، اصل لغت در جدا کردن و بریدن بکار رفته است. گفته می‌شود: قضی یقضی قضاء فهو قاض، یعنی حکم را صادر کرد و فیصله داد، یا «قضاء الشیء» به معنی محکم کردن و تمام نمودن و به اتمام رساندن چیزی، بنابر این توضیحات، قضاء یعنی آفریدن و ایجاد کردن.

زهری می‌گوید: قضاء در لغت بر چند معانی اطلاق می‌گردد، ریشه‌ي همه‌ي آن‌ها به تمام‌کردن و به پایان رساندن و خاتمه دادن بر می‌گردد، هر چیزی تمام شود، یا به جا آورده شود، یا واجب گردد، یا دانسته شود، یا تنفیذ گردد و یا به امضاء رسد، در حقیقت در حکم پایان یافتن آن چیزی می‌باشد، در احادیث حضرتص تمام معانی لحاظ شده و پیامبرص همه‌ي آن‌ها را در کلام گوهر بارش استعمال فرموده است.[[30]](#footnote-30)

بزرگان و پیشتازان علم در مورد تفاوت میان قدر و قضاء دو دیدگاه متفاوت دارند:

گروهی می‌گویند: قضاء حکم ازلی و ثابت گذشته‌ي خداوند است، و قدر ایجاد کردن موجودات مطابق نقشه و علم گذشته‌ي خداوند می‌باشد. ابن حجر می‌فرماید: بزرگان می‌گویند: قضاء حکم و نقشه کلی و اجمالی ازلی خداوند است و قدر جزئیات و تفاصیل آن کلیات می‌باشد.[[31]](#footnote-31)

گروه دوم می‌گویند: قضیه معکوس است یعنی قدر حکم سابق و علم گذشته‌ي خداوند است و قضاء ایجاد و آفرینش موجودات بر اساس نقشه و برنامه‌ي ازلی.

ابن بطال می‌گوید: قضاء یعنی تمام شده، به خاتمه رسیده و ایجاد گشته[[32]](#footnote-32)

خطابی هم در معالم سنن می‌گوید: قدر، اسم است برای افعال مقدر شده‌ي موجود توانا، مثلاًَ نابود کردن و منتشر ساختن و بازنمودن، اسمائی هستند برای کارهايی که از نابود کننده (هادم) و منتشر کننده (ناشر) و بازکننده (قابض) رخ می‌دهند.

قضاء با این مفهوم به معنی ایجاد نمودن و آفریدن است، مثلاً خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭼ (فصلت: ١٢)

آن گاه آن‌ها را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند.

بنابر این مفهوم قضاء از قدر خاص‌تر است، چون قضاء یعنی تعيین‌نمودن چند قدر نامعلوم و اجرا کردنش، و قدر هم به معنی‌اندازه‌گیری است، پس قضاء: یعنی جدا کردن و ایجاد نمودن اشیاء ‌اندازه گیری شده.

نصوص فراوانی از آیات حیات بخش الهی این حقیقت را به اثبات می‌رسانند. خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ (مريم: ٢١)

ديگر كار انجام يافته است (و جائي براي بحث و گفتگو نمانده است).

ﭽ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﭼ (مريم: ٧١)

‏ اين امر حتمي و فرماني است قطعي از پروردگارتان. ‏

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﭼ (البقرة: ١١٧)

‏ هستي بخش آسمان‌ها و زمين، او است. و هنگامي كه فرمان وجود چيزي را صادر كند، تنها بدو مي‌گويد: باش! پس مي‌شود. ‏

بنابر این قضاء و قدر لازم و ملزوم یکدیگرند، قابل انفکاک و جدا شدن نیستند، چون یکی به منزله‌ي نقشه و اساس است و دیگری در حکم بنا و ایجاد کردن، هر کس خواهان جدا کردن و انفکاک آن‌ها باشد در حقیقت می‌خواهد بنا کردن ساختمان را از نقشه و برنامه جدا سازد.[[33]](#footnote-33)

### مبحث سوم: ارکان ایمان به قدر

ایمان به قدر دارای چهار رکن اساسی است، هر کس بدان‌ها اقرار کند و ایمان بیاورد، ایمانش کامل و سالم است و هرکس به یکی از آن‌ها مؤمن نباشد در حقیقت ایمانش را ناقص کرده و ستون‌های باورش را لرزان ساخته است.

چهار ستون اساسی ایمان به قدر عبارت‌اند از:

1- ایمان به علم و آگاهی شامل و همه گیر خداوند.

2- ایمان به ثبت همه‌ي رخدادها و حوادث در لوح المحفوظ.

3- ایمان به اراده، مشیت و قدرت مطلق و بدون قید الهی، بدین معنی که هر چه اراده کند رخ می‌دهد و هر چه را اراده نکند، صورت نخواهد گرفت.

4- خالق و آفریننده‌ي همه‌ي اشیاء، خداوند است و در آفرینش موجودات هیچ همباز و شریکی ندارد.

حال هر کدام از اصول را با توضیحات کافی بیان می‌نماییم.

#### رکن اول: ایمان به دانش گسترده و شامل خداوندأ

در کتاب وحیانی حیات بخش خدا و سنت مبارک رسول‎اکرمص این اصل کاملاً روشن و ثابت شده است، دانش خداوند هر چیزی را فرا می‌گیرد، دانا به گذشته، حال و آینده است، حتی علم خداوند به دامنه‌ي چیزهايی که پا به عرصه‌ي ‌هستی هم نگذاشته‌اند، سر می‌کشد، خلاصه، دانشش موجود و معدوم، محال و ممکن را احاطه فرموده است.

خداوندأ دانا به أجل، رزق، احوال، حرکات و سکنات بندگانش می‌باشد، سعادت و شقاوت، گمراهی و بدبختی آن‌ها را می‌داند، قبل از آفرینش زمین و آسمان، جهنمیان و بهشتیان را دانسته و شناخته است.

همه‌ي این‌ها جلوه‌هايی از صفات پاک خداوند هستند، صفاتی همچون علیم، خبیر، بصیر و سمیع مقتضی چنین چیزهايی در عالم هستی هستند.

خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﭼ (الحشر: ٢٢)

‏ خدا كسي است كه جز او پروردگار و معبودي نيست. آگاه از جهان نهان و آشكار است (و ناپيدا و پيدا در برابر دانشش يكسان است). او داراي مرحمت عامه (در اين جهان، در حق همگان)، و داراي مرحمت خاصه (در آن جهان، نسبت به مؤمنان) است. ‏

ﭽ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚ ﰛ ﰜ ﭼ (الطلاق: ١٢)

‏ خدا همان است كه هفت آسمان را و همانند آن زمين را آفريده است. فرمان (خدا) همواره در ميان آن‌ها جاري است (و تدبير هدايت و رهبري او، لحظه‌اي از جهان بزرگ هستي برداشته نمي‌شود، اين آفرينش عظيم بدان خاطر است) تا بدانيد خداوند بر هر چيزي توانا است، و آگاهي او همه چيز را فرا گرفته است.

ﭽ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﭼ (سبأ: ٣)

آن كسي كه داناي راز (نهان در گستره جهان) است، قيامت به سراغ شما مي‌آيد (و خدا به اعمال شما رسيدگي مي‌نمايد). به‌اندازه سنگيني ذرّه‌اي، در تمام آسمآن‌ها و در زمين از او پنهان و نهان نمي‌گردد، و نه كمتر از‌اندازه ذرّه و نه بزرگتر از آن، چيزي نيست مگر اين كه در كتاب آشكاري ثبت و ضبط و نگهداري مي‌شود

ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﯞ ﯟﭼ النحل:١٢٥

بي‌گمان پروردگارت آگاه‌تر (از همگان) به حال كساني است كه از راه او منحرف و گمراه مي‌شوند و يا اين كه رهنمود و راهياب مي‌گردند

ﭽ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗﯘ ﭼ

النجم:٣٢

خداوند از همان زمان كه شما را از زمين آفريده است، و از آن روز كه شما به صورت جنينهاي ناچيزي در درون شكم‌هاي مادرانتان بوده‌ايد.

خداوند در مورد علم به چیزهايی که وجود ندارند و اگر پا به عرصه‌ي ‌وجود می‌گذاشتند، دارای چنین حالاتی می‌بودند می‌فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭼ الأنعام: ٢٨

اگر هم (به فرض محال به دنيا) برگردانده شوند، به سراغ همان چيزي مي‌روند كه از آن نهي شده‌اند. ايشان (در وعده ايمان) دروغگويند.

خداوند می‌داند، کافرانی که آرزوی بازگشت به دنیا را در سر می‌پرورانند، اگر به دنیا بازگردانده شوند، به فسق و فجور و گمراهی و منهیات الهی رو می‌آورند و در این ادعای خود راست گو نیستند.

در مورد کافرانی که توان شنیدن هدایت را ندارند می‌فرماید:

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ

الأنفال: ٢٣

‏ اگر خداوند (در آنان آمادگي پذيرش حق مي‌ديد، و زمينه‌ي قبول خير و) نيكي در ايشان سراغ مي‌داشت، (حرف حق را به هر صورت بود) به گوششان مي‌رسانيد، ولي اگر (با فراهم نبودن زمينه، چنين كاري را مي‌كرد و حق را) به گوش آنان مي‌رسانيد، سرپيچي مي‌كردند؛ چرا كه ايشان (آگاهانه از پذيرش حق) روگردانند. ‏

امام بخاری حدیثی را روایت می‌کند که دال بر عالم بودن خدا به وضعیت بچه‌هايی است که در دوران طفولیت، جهان را وداع گفته‌اند.

امام بخاری: در صحیحش از ابن عباسس روایت می‌کند:

سُئِلَ النَّبِيُّص عَنْ ذَرَارِيِّ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ

در مورد بچه‌های مشرکین از حضرتص سؤال شد، ایشان در جواب فرمودند: خداوندأ می‌داند چه کارهايی را انجام می‌دادند.

امام مسلم: از عائشهس روایت می‌کند که گفته: بچه‌ای وفات کرد، من هم در موردش گفتم: خوشا به حالش به پرنده‌ای از پرندگان بهشت مبدل خواهد گشت.

پیامبرص فرمود:

أَوَ لَا تَدْرِينَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ أَهْلًا وَلِهَذِهِ أَهْلًا

مگر نمی‌دانید خداوند بهشت و جهنم را آفرید، برای هر کدام برخی را خلق کرد.

در روایت دیگر امام مسلم از عائشهل آمده که رسول خداص را برای به خاک سپاردن بچه‌ای از انصار فراخواندند، گفتم: ای رسول خدا خوشا به حالش، پرنده‌ای از پرندگان بهشت است، چون هیچ کار ناشایستی از او صورت نگرفته و اصلاً به هیچ کاری دست پیدا نکرده.

پیامبرص فرمودند: خداوند بهشت را آفرید و بهشتیان را در حالی که هنوز به دنیا نیامده بودند، تعيین فرمود، و جهنم را آفرید و اهلش را هم در حالی آفرید که در پشت پدرانشان بودند.[[34]](#footnote-34)

این احادیث دال بر این هستند که خداوند، عالم و دانا به آینده‌ي ‌بچه‌هايی است که در دوران طفولیت وفات کرده‌اند و جهان را وداع گفته‌اند، البته فراموش نکنیم، هدف از این روایت این نیست که خداوند افرادی را بدون عمل به جهنم می‌فرستد.

ابن تیمیه: در مورد روایت «الله اعلم بما کانوا عاملین» می‌فرماید: خداوند می‌دانست اگر به سن تکلیف می‌رسیدند چه مسیری را بر می‌گزیدند، چون در حدیث دیگر از ابی‌هریره از پیامبرص روایت شده که پیامبرص فرموده:

إذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَمْتَحِنُهُمْ وَيَبْعَثُ إلَيْهِمْ رَسُولًا فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ أَجَابَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَاهُ أَدْخَلَهُ النَّارَ.

در روز قیامت خداوند بچه‌ها را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد، پیامبری را به سوی آن‌ها می‌فرستد، هرکدام جواب مثبت دادند به بهشت می‌روند و اگر جواب آن‌ها منفی باشد به سوی جهنم رانده می‌شوند.

در اینجا علم خداوند آشکار می‌شود و بر این اساس جزا یا پاداش می‌گیرند، نه اینکه تنها بر اساس علم خداوند به بهشت یا جهنم بروند.[[35]](#footnote-35)

ادله‌ي عقلی بر علم گذشته‌ي خداوند قبل از آفرینش اشیاء:

جهان و هر آنچه در گرداگرد آن به وجود آمده دال بر علم گذشته‌ي خداوند بر مقادیراشیاء است، با زبان حال می‌گویند: قبل از آفرینش، علم وسیع خداوند آن‌ها را فراگرفته بود، چون آفریدن هر چیزی بر اساس جهل و نادانی ممکن نیست، به عبارت دیگر هر چیزی با اراده‌ي خداوند صورت می‌گیرد، و اراده مستلزم وجود نقشه و طرح (مراد آنچه اراده شده) می‌باشد، وجود نقشه و طرح مراد همان علم است، بنابر این آفریدن مستلزم اراده می‌باشد و اراده بدون علم صورت نمی‌گیرد، پس آفریدن بدون علم محال است.[[36]](#footnote-36)

همچنین محکم‌کاری و ظرافتی که در مخلوقات اعمال شده، مستلزم علم فراگیر سازنده و آفریننده‌ي آن‌هاست، چون چنین استحکام و ظرافتی از دست نادان، ناتوان و جاهل بر نمی‌آید.[[37]](#footnote-37)

بزرگان دین برای اثبات علم خداوند از چنین قیاسی بهره می‌گیرند و می‌گویند: برخی از مخلوقات دانا و عالم هستند، ممکن نیست آفریننده‌ي ‌آن‌ها دانا و عالم نباشد.

وجه استدلال به این قیاس دو روش دارد:

1- ما ضرورتاً می‌دانیم که سازنده از ساخته شده و واجب الوجود از ممکن الوجود کامل‌تر است، با در نظر گرفتن این دو مقدمه اگر دانا و نادانی را فرض کنیم، دانا از نادان کامل‌تر است، حالا اگر سازنده، عالم نباشد باید بپذیریم که ساخته‌شده از سازنده کامل‌تر است، ولی چنین چیزی محال است.

2- هر دانشی که در میان مخلوقات یافت می‌شود از طرف خداوند به آن‌ها رسیده است، حالا چگونه ممکن است سرچشمه‌ي علم و دانش، از آن بی بهره باشد و مخلوقات ساخته و پرداخته‌ي دست دانشش، عالم و دانا باشند! چون موجودات هر چه دارند از آفریننده گرفته‌اند، بنابر این خالق و سازنده از همه مستحق‌تر است تا بدان چیز متصف گردد، نه اینکه آن صفت را به مخلوقات نسبت دهیم و سازنده را از آن بی‌بهره سازیم! و مخلوقات را از هر عیب و نقصی مبرا سازیم، در حالی که خالق و سازنده‌ي آن‌ها از آن عیب و نقص دورتر و مبراتر است.[[38]](#footnote-38)

همه‌ي این مطالب را می‌توان از نور آیه‌ي ذیل استنباط نمود، خداوند سبحان در کلام نوربخش خود می‌فرماید:

ﭽ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭼ الملك: ١٤

‏ مگر كسي كه (مردمان را) مي‌آفريند (حال و وضع ايشان را) نمي‌داند، و حال اين كه او دقيق و باريك‌بين بس آگاهي است؟! ‏

می‌توان برای اثبات علم پیشی‌گرفته‌ي خداوند بر اشیاء قبل از وجود و وقوع آن‌ها به مطالب ذیل استدلال کرد: خداوند رحمان در کتاب‌های گذشته‌ي هدایت، از صفات حضرت و اخلاق و علامات و نشانه‌های ایشانص خبر داده‌اند در حالی که پیامبر اکرمص پا به عرصه‌ي حیات مبارکش نگذاشته بود، یا خبر دادن از صفات و ویژگی‌های امت آن پیشوا قبل از تشکیل و ایجاد امت اسلامی، یا خبر دادن از پیروزی روم بر ایران مجوس چند سال قبل از وقوع آن حادثه، یا در قرآن و سنت از غیب‌هايی خبر داده مي‌شود که در آینده به وقوع می‌پیوندد.

#### رکن و اساس دوم: قدر همه چیز در لوح المحفوظ نوشته شده است

نصوصی از کتاب و سنت دال بر این هستند که خداوندأ قبل از اقدام به آفرینش، هر چیزی را در لوح‎المحفوظ ثبت و ضبط فرموده است، امام مسلم در حدیثی از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کند که پیامبرص فرموده:

كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ.

خداوند همه‌ي مقدار و‌اندازه‌ها را پنجاه سال قبل از آفریدن زمین و آسمان نوشته است. سپس فرمود: در آن هنگام عرش خداوند بر روی آب قرار گرفته بود.[[39]](#footnote-39)

ترمذی همین حدیث را با این لفظ روایت می‌فرماید:

قَدَّرَ اللَّهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ.

خداوند پنجاه سال قبل از آفریدن زمین و آسمان مقادیر را‌ اندازه گرفته است.[[40]](#footnote-40)

در سنن ترمذی از عباد بن صامت روایت شده که پیامبرص فرموده است:

إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ اكْتُبْ فَقَالَ مَا أَكْتُبُ قَالَ اكْتُبْ الْقَدَرَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْأَبَدِ.

اولین چیزی که آفریده شد قلم بود، خداوند خطاب به او فرمود: بنویس.

قلم جواب داد چه بنویسم؟ فرمود: هر آنچه در گذشته رخ داده و تا ابد رخ خواهد داد.

ابو عیسی ترمذی می‌گوید: حدیث مذکور با چنین سندی غریب است.[[41]](#footnote-41)

لوح المحفوظ کتابی است که همه‌ي مقادیر مخلوقات در آن نوشته شده، در قرآن با اسمائی چون کتاب و کتاب مبین و امام و ام‌الکتاب و کتاب مسطور نامگذاری شده است. خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ (البروج: ٢١ – ٢٢)

(اين سخن سحر و دروغ نيست) بلكه اين، قرآن بزرگوار و عاليقدر است. در لوح محفوظ جاي دارد (و دست نااهلان و شياطين و كاهنان هرگز به آن نمي‌رسد، و از هرگونه تغيير و تبديل و زياده و نقصاني بركنار و در امان است).

ﭽ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮﮯ ﭼ

(الحج: ٧٠)

(اي عاقل !) مگر نمي‌داني خداوند قطعاً مطلع است از همه چيزهائي كه در آسمان و زمين است (و چيزي از اعمال و اقوال مردم بر او مخفي نمي‌ماند) و همه‌ي چيزها در كتابي (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلّماً اين كار براي خدا ساده و آسان است.

ﭽ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﭼ يس: ١٢

و ما همه چيز را در كتاب آشكار (لوح محفوظ) سرشماري مي‌نمائيم و مي‌نگاريم.

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﭼ الطور: ١ - ٣

سوگند به كوه طور.‏ و قسم به كتاب نوشته شده (آسماني ! كه براي رهنمود انسآن‌ها به كره‌ي زمين فرستاده شده است). ‏(كتابي كه نوشته شده است) در صفحاتي و (ميان جهانيان) پخش گرديده است.

ﭽ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﭼ الزخرف: ٤

قرآن كه در لوح محفوظ در پيش ما است، والا و استوار است.

#### رکن سوم: مشیّت فراگیر و قدرت اجرایی

این اصل مقتضی ایمان آوردن به قدرت اجرايی و مشيّت گارگر خداوند می‌باشد، هر آنچه خداوند بخواهد صورت می‌گیرد و هر چه را اراده نکند رخ نمی‌دهد، در زمین و آسمان هیچ حرکت و سکونی بدون إذن و اراده حیّ منان رخ نمي‌دهد، در مملکت پهناور هستی تنها اراده‌ي خداوند اجرا می‌شود وبس.

نصوص فراوانی از قرآن این اصل اعتقادی را به اثبات می‌رسانند، و بدان تصریح می‌نمایند، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﭼ التكوير: ٢٩

‏ و حال اين كه نمي‌توانيد بخواهيد جز چيزهايي را كه خداوند جهانيان بخواهد. ‏

ﭽ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ الأنعام: ١١١

‏ اگر ما (درباره درخواست مشركان كوتاهي نمي‌كرديم و مثلاً) فرشتگاني را به پيش ايشان مي‌فرستاديم (و با چشم سر آنان را مي‌ديدند) و مردگاني (را زنده مي‌كرديم و در برابر ديدگانشان سر از گورها بدر مي‌آوردند و درباره صدق محمّد) با ايشان سخن مي‌گفتند، و همه‌چيز را آشكارا در برابر آنان گرد مي‌آورديم (تا جملگي حق را روياروي براي ايشان بيان و بر آن گواهي دهند) آنان ايمان نمي‌آوردند مگر اين كه خدا مي‌خواست.

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﭾ ﭼ الأنعام: ١١٢

اگر پروردگار تو مي‌خواست، چنين كاري را نمي‌كردند.

ﭽ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ يس: ٨٢

هر گاه خدا چيزي را بخواهد كه بشود، كار او تنها اين است كه خطاب بدان بگويد: بشو! و آن هم مي‌شود.

ﭽ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﭼ الأنعام: ٣٩

خداوند (برابر نظم و نظام و قوانين و سنني كه دارد) هر كه را بخواهد گمراه مي‌سازد، و هر كه را بخواهد بر جاده مستقيم (ايمان) قرار مي‌دهد.

مشيّت مؤثر و قدرت فراگیر خداوند در آنچه واقع شده یا می‌شود قابل جمع است، ولی در محال و چیز ممکنی که رخ نمی‌دهد از هم جدا می‌شود و قابل جمع نیست.

به عبارت دیگر هر چه را که خداوند بخواهد بنا به قدرتش صورت می‌گیرد، و هر چه را كه نخواهد چون مشيّت بدان تعلق نگرفته صورت نمی‌گیرد، پس علت عدم وقوع، تعلق نگرفتن مشيّت است نه عدم قدرت و توانایی بر انجام آن کار.

خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﭼ البقرة: ٢٥٣

و اگر خدا مي‌خواست با هم نمي‌جنگيدند و به ستيز نمي‌خاستند، ولي خداوند آنچه را مي‌خواهد (از روي حكمتي كه خود مي‌داند) انجام مي‌دهد.

ﭽ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓﰔ ﭼ الأنعام: ٣٥

ولي اگر خدا بخواهد آنان را (قهراً و جبراً) بر هدايت جمع خواهد كرد.

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠﮡ ﭼ الأنعام: ١٠٧

‏ اگر خدا مي‌خواست (كه او را به يگانگي بپرستند، ايشان را با قدرت و قوت خويش وادار به اين كار مي‌كرد و از خود اختياري نمي‌داشتند، و هرگز) شرك نمي‌ورزيدند.

ﭽ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭰ ﭼ يونس: ٩٩

اگر پروردگارت مي‌خواست، تمام مردمان كره زمين جملگي (به صورت اضطرار و اجبار) ايمان مي‌آوردند.

ﭽ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭼ الفرقان: ٤٥

مگر نمي‌بيني كه پروردگارت چگونه سايه را گسترانيده است‌؟ اگر خدا مي‌خواست سايه را ساكن مي‌كرد.

این آیات و آیات فراوان دیگری وجود دارند که عدم وقوع را به عدم مشيّت نسبت می‌د‌هند نه به عدم قدرت و توانايی خداوند بر انجام آن کارها، چون خداوند بر هر کاری چیره و توانا است.

#### ركن چهارم: خداوند آفریننده‌ي ‌هر چیزی است

نصوص دیگری از کلام خداوند ثابت می‌کنند که خداوند آفریننده‌ي ‌هر چیزی است، خداوند است که مخلوقات را آفریده و شکل داده و ایجاد نموده، خالق و سازنده تنها اوست و دیگران مخلوق و پرورش یافته هستند. خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﭼ الزمر: ٦٢

‏ خدا آفريدگار همه چيز است و همه چيز را مي‌پايد و مراقبت مي‌نمايد. ‏

ﭽ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﭼ يس: ٨١

آري! (مي‌تواند چنين كند) چرا كه او آفريدگار بس آگاه و دانا است.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙﭚ ﭼ الأنعام: ١

ستايش خداوندي را سزا است كه آسمآن‌ها و زمين را آفريده است و تاريكيها و روشنائي را ايجاد كرده است.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡﭢ ﭼ النساء: ١

اي مردمان ! از (خشم) پروردگارتان بپرهيزيد. پروردگاري كه شما را از يك انسان بيافريد و (سپس) همسرش را از نوع او آفريد، و از آن دو نفر مردان و زنان فراواني (بر روي زمين) منتشر ساخت.

ﭽ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﭼ الأنبياء:٣٣

‏ خدا است كه شب و روز و خورشيد و ماه را آفريده‌است و همه در مداري مي‌گردند (كه او براي آن‌ها تعيين كرده است). ‏

### 

### مبحث چهارم: کردار بندگان مخلوق و مقدر است

بندگان و کردارشان از زمره مخلوقات خداوند خارج نیستند و در آن مجموعه قرار می‌گیرند، خداوند به بندگانی که خلق می‌شوند و کرداری که از آن‌ها سر می‌زند، دانا و عالم است، و همه را در لوح المحفوظ ثبت و ضبط فرموده است، آفریدن آن‌ها بر اساس همان نقشه‌ي قبلی صورت گرفت، و تقدیر خداوند در مورد آن‌ها به وقوع پیوست، و همان راه و مسیر را پیمودند که در علم وسیع خداوند گذشته بود، کسی که در لوح المحفوظ در لیست هدایت‌شدگان قرار داشت به همان مسیر هدایت شد و گمراه‌شدگان هم بر همین اساس گمراه شدند، در علم ازل اهل بهشت را می‌دانست و پیمودن راه را برای آن‌ها میسر ساخت و اهل جهنم هم از این قاعده مستثنی نیستند، بدانها علم داشت و در همان مسیر به آسانی حرکت کردند.

هر چند نصوصی که در بحث قبلی ذکر کردیم دال بر این مفاهیم هم هستند و می‌توان برای اثبات خالق بودن خداوند بدانها استدلال نمود، ولی باز هم نصوص دیگری وجود دارند که صراحتاً بر این مسئله دلالت می‌کنند.

خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ الصافات: ٩٦

خداوند هم شما را آفريده است، و هم بتهايي را كه مي‌سازيد.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭼ الصافات: ٥٢

مي‌گفت: آيا تو از زمره كساني هستي كه باور مي‌كنند.

ﭽ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘﰙ ﰚ ﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﭼ فاطر: ١١

‏ خداوند (اصل) شما (آدم) را از خاك بيافريد، سپس شما (ذرّيّه آدم) را از نطفه خلق كرد، و آن‌گاه شما را به صورت زوجهاي (نر و ماده) درآورد. هيچ زني باردار نمي‌شود و وضع حمل نمي‌كند مگر كه خدا مي‌داند (جنين او پسر يا دختر است و در شكم مادر چه احوالي دارد و كي به دنيا مي‌آيد). هيچ شخص پيري عمر درازي بدو داده نمي‌شود (و زنده نمي‌ماند و عمر زيادي نمي‌كند)، و هيچ شخصي از عمرش كاسته نمي‌شود (و مرگ زودرس گريبانگيرش نمي‌گردد) مگر اين كه در كتاب (لوح محفوظ) ثبت و ضبط است. اين براي خدا ساده و آسان است. ‏

ﭽﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀﭼ

الأعراف:١٧٨

‏ هر كه را خداوند (به راه حق) هدايت كند، حقيقتاً او راه يافته (و به سعادت دو جهان رسيده) است، و هر كه را (به سبب سيطره هوي و هوسش، از اين توفيق محروم و از راه حق) گمراه كند، زيانكاران ايشانند.

ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﭼ النحل: ١٢٥

بي‌گمان پروردگارت آگاه‌تر (از همگان) به حال كساني است كه از راه او منحرف و گمراه مي‌شوند و يا اين كه رهنمود و راهياب مي‌گردند.

احادیث فراوانی که معناً متواتر هستند از حضرت ختمی‌مرتبتص با این مفهوم روایت شده‌اند که خداوند کردار بندگان را در ازل می‌دانسته و آنرا مقدر فرموده و از آن فارغ گشته است، و به سعادت و شقاوت آن‌ها در آینده علم داشته، با وجود همه این موارد حضرتص خبر داده که قدر مانع عمل کردن انسان نیست و انسان را مجبور به چیزی نمی‌سازد.

اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ.

عمل کنید زیرا هر کس برای چیزی آماده شده که به منظور آن خلق شده است.

**برخی از آن احادیث را ذکر می‌کنیم:**

**1- احادیثی که دال بر باز ایستادن قلم ها از نوشتن و خشک‌شدن نامه‌های اعمال و قطعی‌شدن مقادیر، دلالت می‌کنند.**

امام مسلم در صحیحش از جابر روایت می‌کند که گفته سراقه بن مالک بن جعشم آمد و گفت:

جَاءَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ قَالَ يَا رَسُولَ‎اللَّهِ بَيِّنْ لَنَا دِينَنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْآنَ فِيمَا الْعَمَلُ الْيَوْمَ أَفِيمَا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ أَمْ فِيمَا نَسْتَقْبِلُ قَالَ لَا بَلْ فِيمَا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ قَالَ فَفِيمَ الْعَمَلُ قَالَ زُهَيْرٌ ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو الزُّبَيْرِ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَسَأَلْتُ مَا قَالَ فَقَالَ اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ[[42]](#footnote-42).

گفت: ای رسول خدا، دین را برای ما بیان کن، فرض کن که همین حالا خلق شده‌ایم، کارهای ما چگونه است؟ آیا قلم ها خشک شده‌اند و مقادیر تعیين گشته‌اند، یا این‌ها در آینده صورت می‌گیرند؟

پیامبرص فرمود: نه بلکه قلم‌ها خشک شده‌اند و مقادیر تعیين گشته‌اند.

سراقه گفت: پس ما چگونه اعمال را انجام می‌دهیم؟

فرمود: عمل کنید، زیرا هر کس برای چیزی آماده شده که به منظور آن خلق شده است.

یا در روایت دیگر: هر کس برای عملش آماده شده است.

ترمذی در سننش روایت می‌کند:

قَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَا نَعْمَلُ فِيهِ أَمْرٌ مُبْتَدَعٌ أَوْ مُبْتَدَأٌ أَوْ فِيمَا قَدْ فُرِغَ مِنْهُ فَقَالَ فِيمَا قَدْ فُرِغَ مِنْهُ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ وَكُلٌّ مُيَسَّرٌ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلسَّعَادَةِ وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلشَّقَاءِ.

عمر فرمود: ای رسول‎خدا در مورد اعمال ما، چه می‌فرمايید؟ آیا خداوند بعد از وقوع بدان علم پیدا می‌کند، یا از نوشتن آن فارغ شده است؟

پیامبرص فرمود: از آن فارغ گشته، و هر کس برای عملش آماده شده، کسی که اهل سعادت است برای رسیدن به سعادت عمل می‌کند و کسی که اهل شقاوت و بدبختی است برای شقاوت عمل می‌کند.

ترمذی می‌فرماید: حدیث حسن و صحیح است.[[43]](#footnote-43)

**2- علم خداوند به بهشتیان و جهنمیان**

بخاری از عمران بن حصین روایت می‌کند، مردی گفت: ای رسول خدا، آیا اهل بهشت و جهنم از هم تمییز داده می‌شوند و قبل از خلق، آن‌ها شناخته می‌شوند؟

پیامبرص فرمود: بله.

مرد گفت: پس چرا کار می‌کنند؟ (اگر هر دو مشخص شده‌اند کار کردن برای چه)

پیامبرص فرمود: هر کس برای چیزی که خلق شده عمل می‌کند یا آماده شده است.

امام مسلم از علی روایت می‌کند:

عَلِيٍّ قَالَ كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِص فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَنَكَّسَ فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلَّا وَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ مَكَان‌ها مِنْ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَإِلَّا وَقَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً.

علی گفته: ما برای انجام دادن کارهای جنازه‌ای در « بقیع غرقد» بودیم، پیامبرص به میان ما تشریف آورد و عصایی با خود داشت، سپس نشست و ما هم گرد ایشانص حلقه زدیم، پیامبرص سرش را فرو‌انداخت و با نوک عصایش بر زمین می‌زد و سپس فرمود: هر یک از شما محل و موقعیتش در آتش یا بهشت تعيین شده، همچنین سعادت و شقاوتش هم تعیين شده است.

مردی گفت: ای رسول‎خداص آیا بر آن نوشته اتکاء کنیم و عمل کردن را رها نماییم؟

فرمود: کسی که اهل سعادت باشد، عمل اهل سعادت را انجام می‌دهد و کسی که اهل شقاوت باشد عمل اهل شقاوت را دنبال می‌کند.

در ادامه حدیث فرمود:

اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ[[44]](#footnote-44).

عمل کنید، هر کسی برای چیزی آماده شده است، اهل سعادت برای عمل اهل سعادت و اهل شقاوت برای عمل اهل شقاوت آماده شده‌اند، سپس آیه‌ي ذیل را تلاوت فرمود:

ﭽ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ الليل: ٥ – ١٠

كسي كه (در راه خدا دارائي خود را) بذل و بخشش كند، و پرهيزگاري پيشه سازد (و از آفريدگار خويش بهراسد). ‏ و به پاداش خوب (خدا در اين سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ايمان و باور داشته باشد. ‏ او را آماده رفاه و آسايش مي‌نمائيم. ‏ و امّا كسي كه تنگ‌چشمي بكند (و به بذل و بخشش دارائي در راه خدا دست نيازد) و خود را بي‌نياز (از خدا و توفيق و پاداش دنيوي و اخروي الهي) بداند. ‏‏ و به پاداش خوب (خدا در اين سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ايمان و باور نداشته باشد. ‏‏ او را آماده براي سختي و مشقّت (و زندگي بس مشكل و ناگوار دوزخ) مي‌سازيم. ‏

3- بیرون آوردن آدمیزاد بعد از آفریدنش از پشت آدم و تقسیم آن‌ها به دو گروه مؤمن و کافر یا بهشتی و جهنمی:

پیامبرص در حدیثی خبر داده که خداوندأ بعد از آفرینش آدم، بر پشتش دستی مالید و مانند دانه همه فرزندانش را بیرون آورد، و اهل بهشت و جهنم را از میان آن‌ها بیرون کشید.

امام مالک و ترمذی و ابوداود از مسلم بن یسار روایت کرده‌اند که در مورد آیه سوره اعراف از عمر بن خطابس پرسش شد:

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﭼ الأعراف: ١٧٢

‏ (اي پيغمبر ! براي مردم بيان كن) هنگامي را كه پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدميزادگان (در طول اعصار و قرون) پديدار كرد و (عقل و ادراك بدانان داد تا عجائب و غرائب گيتي را دريابند و از روي قوانين و سنن منظّم و شگفت‌انگيز هستي، خداي خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلائل شناخت يزدان در كتاب باز و گسترده جهان، انگار خداوند سبحان) ايشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) كه: آيا من پروردگار شما نيستم‌ ؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آري ! گواهي مي‌دهيم (تويي خالق باري. ما دلائل و براهين جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان كرده‌ايم) تا روز قيامت نگوئيد ما از اين (امر خداشناسي و يكتاپرستي) غافل و بي‌خبر بوده‌ايم. ‏

عمر در جواب فرمود: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود:

فَقَالَ رَسُولُ‎اللَّهِص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ بِيَمِينِهِ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً فَقَالَ خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ وَبِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً فَقَالَ خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلنَّارِ وَبِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ يَعْمَلُونَ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ‎اللَّهِ فَفِيمَ الْعَمَلُ فَقَالَ رَسُولُ‎اللَّهِص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلْجَنَّةِ اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُدْخِلَهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَإِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلنَّارِ اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ فَيُدْخِلَهُ بِهِ النَّارَ[[45]](#footnote-45).

پیامبرص فرمود: خداوند آدم را آفرید، سپس بر پشتش دست کشید، همه‌ي فرزندانش را از آن بیرون آورد، سپس فرمود: این‌ها را برای بهشت آفریده‌ام و مانند بهشتیان عمل می‌کنند و این‌ها را برای جهنم آفریده‌ام و مانند جهنمیان عمل می‌کنند.

مردی گفت: ای رسول‎خداص اگر جریان از این قرار است پس چرا عمل کنیم؟

پیامبرص فرمود: خداوند اگر کسی را برای بهشت بیافریند، مانند بهشتیان عمل می‌کند، تا از دنیا می‌رود و بر همان اعمال باقی می‌ماند، و خداوند او را به بهشت می‌برد، و اگر اهل جهنم باشد، تا هنگام مرگ مانند آن‌ها زندگی می‌کند، و بعد از مرگ خداوند او را به جهنم می‌برد.

امام احمد در مسندش با سندی صحیح از ابن عباس روایت می‌کند که پیامبرص فرمود:

قَالَ أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ بِنَعْمَانَ يَعْنِي عَرَفَةَ فَأَخْرَجَ مِنْ صُلْبِهِ كُلَّ ذُرِّيَّةٍ ذَرَأَهَا فَنَثَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالذَّرِّ ثُمَّ كَلَّمَهُمْ قِبَلًا قَالَ:

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﭼ الأعراف: ١٧٢ – ١٧٣[[46]](#footnote-46)

خداوند در عرفه تمام فرزندان آدم را از پشت آن بزرگوار بیرون آورد و مانند دانه گندم در مقابل بارگاه اقدس الهی پخش شدند، خداوند رو در رو با آن‌ها صحبت کرد و خطاب بدآن‌ها فرمود:

ايشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) كه: آيا من پروردگار شما نيستم‌؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آري ! گواهي مي‌دهيم (تويي خالق باري. ما دلايل و براهين جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان كرده‌ايم) تا روز قيامت نگوييد ما از اين (امر خداشناسي و يكتاپرستي) غافل و بي‌خبر بوده‌ايم. يا اين كه نگوييد: نياكان ما پيش از ما شرك ورزيدند و ما هم فرزندان آنان بوديم ‏آيا به سبب كاري كه باطل‌گرايان (يعني نياكان مشرك ما كه بنيانگذاران بت‌پرستي بوده‌اند) كرده‌اند ما را (مجازات مي‌كني و در روز رستاخيز با عذاب خود) نابودمان مي‌گرداني‌؟

امام ترمذی از عبدالله بن عمر و با سندی حسن حدیث دیگری را از پیامبرص با این لفظ روایت می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ فَلِذَلِكَ أَقُولُ جَفَّ الْقَلَمُ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ.[[47]](#footnote-47)

خداوند مخلوقات را در تاریکی آفرید، سپس نور خود را بر آن‌ها تاباند، هر کس چیزی از آن گرفته باشد هدایت یافته و هر کس از آن محروم شده باشد گمراه گشته است. راوی می‌گوید: بر اساس این دلیل می‌گویم: قلم بر علم گذشته خداوند خشک شده‌است دیگر چیزی را خارج از علم گذشته خداوند نمی‌نویسند.

**4- نوشتن بهشتیان و جهنمیان**

ترمذی در سننش از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کند:

خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِص وَفِي يَدِهِ كِتَابَانِ فَقَالَ أَتَدْرُونَ مَا هَذَانِ الْكِتَابَانِ فَقُلْنَا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ تُخْبِرَنَا فَقَالَ لِلَّذِي فِي يَدِهِ الْيُمْنَى هَذَا كِتَابٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ ثُمَّ أُجْمِلَ عَلَى آخِرِهِمْ فَلَا يُزَادُ فِيهِمْ وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُمْ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ لِلَّذِي فِي شِمَالِهِ هَذَا كِتَابٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ ثُمَّ أُجْمِلَ عَلَى آخِرِهِمْ فَلَا يُزَادُ فِيهِمْ وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُمْ أَبَدًا فَقَالَ أَصْحَابُهُ فَفِيمَ الْعَمَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كَانَ أَمْرٌ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ فَقَالَ سَدِّدُوا وَقَارِبُوا فَإِنَّ صَاحِبَ الْجَنَّةِ يُخْتَمُ لَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ عَمِلَ أَيَّ عَمَلٍ وَإِنَّ صَاحِبَ النَّارِ يُخْتَمُ لَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنْ عَمِلَ أَيَّ عَمَلٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ‎اللَّهِص بِيَدَيْهِ فَنَبَذَهُمَا ثُمَّ قَالَ فَرَغَ رَبُّكُمْ مِنْ الْعِبَادِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ.[[48]](#footnote-48)

روزی پیامبرص در حالی که دو کتاب در دست داشت بر ما وارد شد و فرمود: می‌دانید این‌ها چه چیزهايی هستند؟

گفتیم: نه ای رسول خدا ص، به ما خبر نمی‌دهید؟

در مورد کتاب دست راست فرمود: این کتاب پروردگار جهانیان است، مشخصات کامل همه‌ي بهشتیان درآن نوشته شده است، از تعداد آن نه چیزی کم می‌شود نه فزونی می‌یابد.

سپس در مورد نوشته دست چپ فرمود: این هم کتاب پروردگار جهانیان است، مشخصات کامل همه‌ي جهنمیان در آن نوشته شده، نه کسی زیاد می‌شود و نه کم می‌گردد.

یاران حضرتص عرض کردند: اگر چنین است و همه کارها تمام شده چرا ما برای رسیدن به بهشت عمل کنیم؟

پیامبرص فرمود: در گفتار و کردار راه صواب را پیش بگیريد و میانه رو باشید، چون شخص جهنمی نهایت کارش با کارهای اهل بهشت ختم می‌شود و نهایت کار شخص جهنمی با کارهای جهنمی‌ختم می‌شود هر چند قبلا کارهای دیگری را انجام داده باشند.

سپس پیامبرص با دستانش اشاره کرد و کتاب ها را پرت نمود[[49]](#footnote-49) و فرمود: خداوند فارغ شده گروهی به بهشت می‌روند و گروه دیگر رهسپار جهنم می‌گردند.

ترمذی در مورد سند حدیث می‌فرماید: حدیث حسن صحیح غریب است.

**5-‌اندازه گیری شب قدر و‌اندازه گیری روزانه**

بیان کردیم که خداوند پنجاه هزار سال قبل از آفرینش زمین و آسمان تمام مقادیر را مقدر و تعیين فرمود، و نصوص فراوانی از قرآن و سنت مبارک حضرتص بیان می‌فرماید که دو نوع تقدیر و‌اندازه گیری وجود دارد، یکی‌ اندازه گیری سالانه که در شب قدر صورت می‌گیرد، خداوند در آن شب تمام رخدادهای سال آینده را از مرگ و میر، رزق و اجل و غیره در لوح المحفوظ ثبت و ضبط می‌فرماید. قرآن می‌فرماید:

ﭽ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭼ الدخان: ٣ – ٥

ما قرآن را در شب پرخير و بركتي فرو فرستاده‌ايم. ما همواره بيم‌دهنده (كافران و مشركان و ظالمان، با ارسال پيغمبران به سويشان) بوده‌ايم در اين شب مبارك، هرگونه كار حكيمانه‎اي بيان و مقرّر گشته است. ‏كار و باري كه از سوي ما صادر و بدان دستور داده شده است (و در قرآن براي انسانها روانه گشته است و) ما فرستنده (محمّد و همه انبياء، و قرآن و همه كتابهاي آسماني) بوده‌ايم.

دومی‌تقدیر و‌اندازه‎گیری روزانه است، یعنی مرتب کردن چیزهايی که در گذشته برای آن موجود مقدر گشته است. خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﭼ الرحمن: ٢٩

‏ همه چيزها و همه كساني كه در آسمانها و زمينند (به زبان حال يا قال، روزي و نياز خود را) از خدا درخواست مي‌كنند. او پيوسته دست‌ اندركار كاري است. ‏

ابن جریر از منیب بن عبدالله روایت می‌کند که رسول‎خداص این آیه را تلاوت فرمود، عرض کردیم: ای رسول‎خدا، کار خداوند چیست؟

فرمود: بخشش گناه، گشایش مشکلات، به قدرت رساندن گروهی و نابود كردن گروه دیگراست.

خلاصه‌ي اقوال مفسرین در مورد آیه: زنده کردن و میراندن، آفریدن و روزی رساندن، عزیز و ذلیل کردن اقوام، شفا بخشیدن به بیمار، نجات درافتاده، گشایش سختیها، پاسخ فریادها، جواب نیازها و خواسته‌ها، بخشش گناهان و چیزهای بی‌شمار دیگر از جمله کارهای روزانه خداوند است.[[50]](#footnote-50)

**6- نوشتن تقدیرات انسان قبل از ولادت**

در احادیث روایت شده که خداوندأ برای نوشتن روزی، اجل، سعادت و شقاوت جنین در شکم مادر فرشته‌ای را به سویش می‌فرستد، در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود روایت شده که رسول‎خداص راست‌گوی تصدیق شده فرموده:

إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ بِكَتْبِ رِزْقِهِ وَأَجَلِهِ وَعَمَلِهِ وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا[[51]](#footnote-51).

آفرینش هر کدام از شما در شکم مادرش، چنین جمع و انجام می‌شود: چهل روز نطفه است، آن گاه در چهل روز دیگر، علقه(خون بسته) می‌شود، سپس در چهل روز دیگر به صورت مضغه (پاره گوشت قابل جویدن) در می‌آید، سپس فرشته، فرستاده می‌شود و در او جان می‌دمد که چهار مورد رزق و اجل و عمل و سعات یا شقاوت او را بنویسد، و سوگند به کسی که جز او خدایی نیست، یکی از شما به عمل اهل بهشت رفتار می‌کند تا ‌اندازه‌ای که میان او و بهشت تنها یک زراع (نیم متر) باقی می‌ماند، اما نوشته‌ي ‌اول (تقدیر) بر او سبقت می‌ورزد و آنگاه او چون عمل دوزخیان عمل می‌کند و وارد جهنم می‌شود و یکی از شما به عمل اهل آتش رفتار می‌کند تا آنجا که میان او و دوزخ، تنها یک زراع فاصله می‌ماند ولی نوشته‌ي ‌اول بر او سبقت می‌گیرد و آن‌گاه او چون عمل بهشتیان می‌کند و وارد بهشت می‌شود.

بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند که پیامبرص فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلَكًا فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ نُطْفَةٌ أَيْ رَبِّ عَلَقَةٌ أَيْ رَبِّ مُضْغَةٌ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقًا قَالَ الْمَلَكُ أَيْ رَبِّ ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ فَمَا الرِّزْقُ فَمَا الْأَجَلُ فَيُكْتَبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.[[52]](#footnote-52)

خداوند فرشته‌ای را مأمور نطفه در شکم مادر کرده است، فرشته در حال به خدا خبر می‌دهد که جنین در دوران نطفه یا علقه یا مضغه به سر می‌برد، وقتی که خداوند بخواهد او را بیافریند، فرشته می‌گوید: ای خداوندا مرد باشد یا زن، گمراه یا خوشبخت ؟ چه روزی دارد؟ و اجلش چه وقت فرا می‌رسد، همه‌ي این‌ها در شکم مادر صورت می‌گیرد.

ترمذی در سننش از انس روایت می‌کند که پیامبرص فرموده است:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا اسْتَعْمَلَهُ فَقِيلَ كَيْفَ يَسْتَعْمِلُهُ يَا رَسُولَ‎اللَّهِ قَالَ يُوَفِّقُهُ لِعَمَلٍ صَالِحٍ قَبْلَ الْمَوْتِ[[53]](#footnote-53).

اگر خداوند برای بنده‌ای نیکی بخواهد او را برای آن کار آماده می‌کند و به کار می‌گیرد.

اصحاب عرض کردند: چگونه او را به کار می‌گیرد؟

فرمود: قبل از مرگ او را برای انجام دادن کار نیک توفیق می‌دهد.

ترمذی می‌فرماید: حدیث حسن و صحیح است.

امام مسلم در صحیحش از ابی هریره روایت می‌کند که پیامبرص فرموده است:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ[[54]](#footnote-54).

مردی زمان طولانی عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد، سپس در پایان پرونده‌ي عملش با عمل اهل جهنم ختم می‌شود، و مرد دیگر زمان طولانی عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد، سپس در پایان پرونده‌ي اعمالش با عمل اهل بهشت ختم می‌شود.

مسلم از سعد ساعدی روایت می‌کند که رسول خداص فرموده:

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.[[55]](#footnote-55)

مردی عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد ولی در نهایت برای مردم آشکار می‌شود که جهنمی‌است، و مردی دیگر عمل اهل آتش را انجام می‌هد ولی در نهایت برای مردم آشکار می‌شود که بهشتی است.

شایسته است که در اینجا حدیث امام بخاری از ابی حازم از سهل بن سعید را نقل کنیم که پیامبرص خبر جهنمی‌بودن مردی را در دنیا به اصحاب داده است در حالی که آن مرد همراه حضرت‎رسولص جهاد می‌کرد و در صف مجاهدین اسلام مبارزه می‌کرد و یکی از فعال‌ترین سربازان در غزوه‌ای بود، پیامبرص در مورد او فرمود: هر کس دوست دارد مرد جهنمی‌را ببیند به فلانی نگاه کند.

یکی از حاضرین آن مرد را در شدت پیکار بر مشرکین دنبال کرد تا از حال او مطلع شود، آن مرد پیکار کرد تا مجروح شد، درد جراحت را دوست نداشت، در مرگ خود شتاب نمود، تا نوک شمشیرش را در میان پستان هایش گذاشت و از پشت بیرون آمد و جان داد.

آن مرد شتابان پیش حضرتص رفت و عرض کرد: شهادت می‌دهم که فرستاده‌ي ‌خدا هستی.

پیامبرص فرمود: چه اتفاقی افتاده است؟

گفت: شما در مورد فلانی فرمودید: هر کس دوست دارد مردی از اهل جهنم را ببیند به فلانی نگاه کند، در حالی که مسلمین خیلی نیازمند او بودند و خوب تلاش می‌کرد، فهمیدم که در این حال نمی‌میرد، او را دنبال کردم، ديدم وقتی که مجروح شد خودکشی کرد.

در این هنگام پیامبرص فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ[[56]](#footnote-56).

مردی زمان طولانی عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد، سپس در پایان پرونده عملش با عمل اهل جهنم ختم می‌شود، و مرد دیگر زمان طولانی عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد، سپس در پایان پرونده اعمالش با عمل اهل بهشت ختم می‌شود.

# فصل چهارم توانایی عقل در میدان قدر

ابن حجر: دیدگاه ابومظفر سمعانی را در مورد قدر این‌گونه نقل می‌کند: برای شناخت قدر تنها راه توقیفی قرآن و سنت وجود دارد، قیاس و عقل محض در این میدان چیزی برای گفتن ندارند، کسی که از این راه عدول کند، گمراه می‌شود و در دریاي گمراهی حیران و سرگردان خواهد شد، نه به سرچشمه‌ي شفا دهنده معرفت خواهد رسید و نه قلبش آرام خواهد گرفت، چون قدر یکی از اسرار نهفته الهی است، و مخصوص علیم خبیر است، دیگران از آن محروم هستند چون بر آن پرده کشیده شده و بر اساس حکمت خودش شناخت قدر را از دايره عقل بشری بیرون نموده است، بنابر این تنها پیامبر مرسل یا فرشته‌ي مقرب بدان دست پیدا می‌کنند و از اسرارش مطلع می‌گردند.[[57]](#footnote-57)

امام طحاوی می‌فرماید: قدر یکی از اسرار خداوندی است، نه نبی مرسل و نه فرشته‌ي مقرب بدان علم پیدا نکرده‌اند و از اسرارش مطلع نگشته‌اند، تفکر و تعمق در آن موجب درماندگی و نردبان محرومیت از معارف الهی و مرحله‌ای از طغيان و بیرون رفتن از حد و مرز بشری است، آگاه باشيد در آن تفکر و تعمق نکنید و وسوسه‌ي شیطانی را به دل راه ندهید، چون خداوند دانش قدر را از مخلوقات مخفی کرده است، و بندگان را از دنبال و قصد کردنش نهی فرموده است. قرآن می‌فرماید:

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ الأنبياء: ٢٣

‏ خداوند در برابر كارهائي كه مي‌كند، مورد بازخواست قرار نمي‌گيرد (و بازپرسي نمي‌شود، و كسي حق خُرده‌گيري ندارد) ولي ديگران مورد بازخواست و پرسش قرار مي‌گيرند (و در افعال و اقوالشان جاي ايراد و سؤال بسيار است).

آجری می‌گوید: تحقیق و تفحص مسلمین در مورد قدر ناپسند است، چون قدر یکی از اسرار نهفته خداوند می‌باشد، ایمان آوردن به مقادیر تعیين شده، خیر و شر از طرف خداوند بر مؤمنین واجب است، سخن گفتن در مورد قدر در حقیقت دخالت کردن در مقادیر غیبی خداوند است و احتمال دارد انسان در آن‌ها اشتباه کند و مقادیر جاری بر بندگان را تکذیب نماید، چنین کاری جز گمراهی و انحراف از راه حقیقت و هدایت الهی چیز دیگری به بار نمی‌آورد.[[58]](#footnote-58)

امام احمد می‌فرماید: ایمان به خیر و شر قدر و تصدیق احادیث روایت شده در مورد آن و ایمان بدانها یکی از روش‌های لازمه دین است، چون بحث ایمان و تصدیق است، چرا و چگونه مفهومی‌ندارد.

کسی که از تفسیر حدیث درمانده شد و عقلش بدان راه پیدا نکرد، کافی است و باید بدان ایمان بیاورد و سند حدیث را به صحت برساند و تسلیم گردد، این روش در مورد احادیث راست‌گوی تصدیق شده و قدر الهی به کار گرفته می‌شود.[[59]](#footnote-59)

علی بن مدینی دیگاه امام احمد را پذیرفته و مانند ایشان نظر می‌دهد.[[60]](#footnote-60)

نصوص نقل شده از امامان اهل سنت در مورد قضاء و قدر چند قاعده‌ي ‌مهم و اساسی را پایه‌ریزی می‌کنند:

1- وجوب ایمان به قدر.

2- در شناخت قدر و روشن نمودن حدود و مرزهایش تنها بر کتاب و سنت اعتماد شود، نه بر تحقیق عقل و قیاس محض. چون عقل انسانی به تنهایی نمی‌تواند مشخصه و اساس‌ها را پایه‌ریزی کند تا از انحراف و گمراهی نجات یابد و مصون بماند، حتی افرادی که در این میدان با عقل خود به راه افتاده‌اند، گمراه و سرگردان شده‌اند، برخی از آن‌ها قدر را تکذیب نموده‌اند و گروهی دیگر اعتقاد پیدا کرده‌اند که ایمان به قدر موجب جبر و سلب اختیار از انسان می‌گردد و گروه دیگر با اسلحه‌ي شرع به جان قدر افتاده‌اند و در آن تناقص می‌بینند، البته این انحرافات موجب پدید آمدن مشکلات فراوانی در واقع زندگی بشری شده است، انحرافات عقائديی که اخلاق و واقع زندگی را به فساد می‌کشاند.

3- ترک تعمق و تفحص در قدر، چون گوشه‌هايی از آن به دام عقل بشری در نمی‌آید هر چند خیلی نابغه هم باشد و کشف برخی از جوانب دیگر با صعوبت و نارحتی فراوانی ممکن است.

شاید گفته شود: آیا چنین کاری زندانی کردن عقل و تحجر نیست؟

در جواب می‌گوییم: نه چنین کاری تحجر و ایستایی عقل نیست، بلکه نگهداری و محافظت از عقل است تا در میدانی که توان تفکر کردن ندارد نیرو و قدرت خودش را ضایع نکند و در میدانی که توان تحسین‌گویی و ابداع را ندارد باید دور گردد تا نابود نشود.

دین اسلام چراغ‌ها و رهنمون‌هايی را در اختیار انسان قرار داده تا به قدر ایمان بیاورد، اساس و بنیاد ایمان به قدر بر علم فراگیر خداوند بر گذشته و حال ، اراده مؤثر، ایجاد و آفریدن حکیمانه و نوشتن همه این‌ها پایه‌ریزی شده است، عقل انسان برای پذیرفتن چنین مقدماتی آماده و مهیا گشته و دچار هیچ سختی، ناراحتی، غموض و پیچیدگی نمی‌شود.

بحث نمودن در مورد اسرار نهفته‌ي ‌قدر و تعمق در اعماق آن موجب نابودی عقل و ضایع‌شدن توانايی‌هایش می‌گردد، بحث کردن در مورد چگونگی علم و اراده و مشيّت خداوندأ و کیفیت صفات و عمل کردن آن‌ها در اختیار عقل بشری نیست و انسان از آن محروم گشته است، چون غيبیات الهی هستند و پرسیدن از حقیقت و کنه آن‌ها مانند سؤال کردن از کیفیت استواء خدا بر عرش است، در مورد صفات قدر می‌توان گفت: معنی و مفهومی صفاتی که اساس قدر هستند معلوم است، ولی کیفیتش مجهول، و ایمان بدانها واجب و پرسش در موردشان بدعت محسوب می‌گردد.

پرسش در مورد کیفیت قدر، محقیقن این مقوله را درمانده و ناتوان کرده و بحث کردن در این مورد را به يكي از پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین موارد تحقیق مبدل ساخته است و اساس حیرت و سرگردانی محقیقین در آن نهفته است، ایمانی که اساسش چنین راه پر پیچ و خمی‌باشد، حصول آن همچو زیارت کردن عنقاء بر سر قله قاف است.

جمعی از بزرگان دین فرموده‌اند: خط قرمزهايی در باب قدر وجود دارد که داخل‌شدن به درون آن‌ها جرم به شمار می‌آید، کلام امام احمد بن حنبل را نقل کردیم که دال بر این اصل است، امام می‌فرماید: ایمان به خیر و شر قدر و تصدیق احادیث روایت شده در مورد آن و ایمان بدانها یکی از روش‌های لازمه دین است، چون بحث ایمان و تصدیق است چرا و چگونه مفهومی‌ندارد.

محققین در مورد آفریدن کردار بندگان توسط خدا در حالی که خود آن‌ها را انجام می‌دهند وارد بحث و بررسی شده‌اند، و همچنین در مورد کیفیت علم خداوند به کردار بندگان و چگونگی مکلف ساختن آن‌ها در شریعت در حالی که خود می‌داند چه کاری از آن‌ها سر می‌زند و آگاهي او از سرنوشت نهایی بندگان به سوی بهشت یا جهنم، تحقیق و پژوهش‌هايی را انجام داده‌اند.

در این راه نصوص قرآن را به جان هم ‌انداخته‌اند، و خود را نگران، حیران و سرگردان ساخته‌اند و در نهایت به ساحل آرامش و ایمان هم دست پیدا نکرده‌اند، بدین خاطر است حضرت ختمی‌مرتبتص به امت هشدار داده که در این مسیر پا نگذارند و در این بیابان به راه نیفتند چون چنین راهی به ترکستان است، در سنن ترمذی از حسن بن ابی‌هریره روایت شده:

پیامبرص روزی بر اصحاب وارد شد و آن‌ها بحث قدر را به میان کشیده بودند، پیامبرص از این صحنه خیلی نگران شدند، به گونه‎ای که صورت مبارکش سرخ گشت مثل اینکه انار شکافته شده‌ای را بر صورتش مالیده باشند، سپس فرمود: آیا به چنین چیزی مکلف شده‌اید، یا رسالت من این است؟ پیشینيان شما وقتی که در این موارد به بحث و مجادله پرداختند نابود شدند، دیگر در این مورد بحث نکنید.[[61]](#footnote-61)

### توانايي عقل در تشخیص حسن و قبح افعال

جمهور بزرگان اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند که اوامر و دستورات خداوند بر اساس حکمت و علل است، چون خداوندأ بدون حکمت نه دستور می‌دهد نه چیزی را می‌آفریند.

برخی از این حکمت‌ها راجع به بندگان هستند و برخی دیگر به خداوند بر می‌گردند، حکمت‌های راجع به بندگان عبارت‌اند از: خیر و نیکی و اصلاح در حال یا آینده، و حکمت‌های راجع به خدا در محبت الهی بر پیروی، اطاعت، عبادت، رجوع، امید و ترس از خدا، توکل بر او و تلاش کردن در راه ایشان خلاصه می‌شود. خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭼ الذاريات: ٥٦

‏ من پري‌ها و انسآن‌ها را جز براي پرستش خود نيافريده‌ام. ‏

ﭽ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﭼ القيامة: ٣٦

‏ آيا انسان (منكر معاد) مي‌پندارد كه او بيهوده به حال خود رها شود (و قوانين و مقرّرات الهي، و حساب و كتاب و سزا و جزاي دنيوي و اخروي نداشته باشد؟!).

‏ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﭼ الأنبياء: ١٠٧

‏ (اي پيغمبر !) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانيان نفرستاده‌ايم.

ﭽ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﭼ المؤمنون: ١١٥

‏ آيا گمان برده‌ايد كه ما شما را بيهوده آفريده‌ايم و (حكمت و فلسفه‌اي در آفرينش شما نيست، اين است كه به فساد پرداخته‌ايد؟ و چنين انگاشته‌ايد كه) به سوي ما (براي حساب و كتاب) برگردانده نمي‌شويد.

نصوصی که دال براین اصل هستند خیلی فراون و غیر قابل حصر‌اند، عقل بشری می‌تواند برخی از این حکمت‌ها را کشف کند و بدانها دسترسی پیدا نماید.

جهمور اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند که عقل بشری در برخی موارد می‌تواند حسن و قبح افعال را درک کند، مثلاً قبح بودن ظلم، دروغ، سرقت و کشتن مردم بی‌گناه را درک می‌کند یا حسن و زیبا بودن عدالت، راستی، اصلاح، آشتی میان مردم و نجات فردی که در آستانه‌ي غرق‌شدن است برای عقل بشری قابل درک و کشف است.

### حکمت های شریعت الهی

1ـ در هر دستور یا نهی خدا، مصلحت یا مفسده‌ای نهفته است، یعنی هر دستوری برای جلب مصلحتی و هر نهی‌اي برای دفع مفسده‎ای ابلاغ شده هر چند صراحتاً در شریعت از آن بحثی به میان نیامده باشد، مثلاً عدالت برای جهان، مصلحت و ظلم، مفسده به بار می‌آورد.

حسن و قبح این دو مورد با عقل و شرع کشف می‌شوند، ولی اگر در شریعت، حکم أخروی آن‌ها بیان نگردد عقل به تنهايی نمی‌تواند پاداش یا مجازات أخروی را به دست بیاورد، بنابر این هر کس ادعا کند بدون إرسال رسل توان کشف عواقب کفر و ظلم را دارد در حقیقت اشتباه کرده و دچار خطا شده است.

2- اگر شارع به چیزی دستور دهد آن چیز خوب است و اگر از آن نهی کند بد و قبیح است، پس دستور و نهی شارع صفت حسن یا قبح را به فعل می‌دهند، و خوب و بد بودن فعلی با خطاب شارع صورت می‌گیرد.

3- شارع با قصد آزمایش و امتحان، دستوری را به برخی از بندگان صادر می‌کند، مثلاً به ابراهیم دستور می‌دهد که فرزندش اسماعیل را قربانی کند، هدف شارع قربانی و ذبح کردن فرزند نیست بلکه آزمایش و ابتلاء ابراهیم است.

مذاهب کلامی‌ با موضعگیری در مورد سه اصل گذشته سه نحله و گروه ذیل را پدید آورده‌اند: معتزله اصل اول را پذیرفته‌اند ولی به اصل دوم و سوم اقرار نمی‌کنند، اشاعره همه اوامر و نواهی را در اصل سوم خلاصه می‌کنند و هر دستوری و نهیی را امتحان و ابتلاء می‌دانند، برای افعال صفت قبح و حسنی را قبل از بیان شارع به رسمیت نمی‌شناسند، اما جمهور و حکماء هر سه اصل را پذیرفته‌اند[[62]](#footnote-62).

دیدگاه اهل سنت و جماعت در مورد تعلیل افعال و اینکه عقل توان کشف حسن و قبح برخی از افعال را دارد، بابی را در برابر عقل انسانی گشوده است تا حکمت‌های آشکاری که به خاطر آن‌ها خداوندأ موجودات را آفریده و شریعت را تدوین فرموده به دست بیاورند، البته این باب خیلی مبارک و بزرگ است، بندگان می‌توانند از خلال آن به دانش فراوان برسند و ایمان را ثابت گردانند و یقین را بیفزایند.

خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ السجدة:٧

‏ آن كسي است كه هر چه را آفريد، نيكو آفريد، و آفرينش انسان (اوّل) را از گل آغازيد. ‏

خداوند در قرآن پیمان می‌دهد که در طول تاریخ دلايل روشن از آیات را به بندگان می‌نمایاند تا صداقت پیام حضرت رسولص آشکار شود.

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﭼ فصلت: ٥٣

‏ ما به آنان (كه منكر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلايل و نشانه‌هاي خود را در اقطار و نواحي (آسمانها و زمين، كه جهان كبير است) و در داخل و درون خودشان (كه جهان صغيراست) به آنان (كه منكر اسلام و قرآنند) نشان خواهيم داد تا براي ايشان روشن و آشكار گردد كه اسلام و قرآن حق است. آيا (براي برگشت كافران از كفر و مشركان از شرك) تنها اين بسنده نيست كه پروردگارت بر هر چيزي حاضر و گواه است‌.

آیات فراوانی در قرآن نازل شده‌اند که به تفکر و تدبر در جهان و مخلوقات دستور می‌دهند:

ﭽ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﭼ محمد: ٢٤

آيا درباره قرآن نمي‌انديشند (و مطالب و نكات آن‎را بررسي و وارسي نمي‌كنند؟) يا اين كه بر دلهايي قفلهاي ويژه‌اي زده‌اند؟

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﭼ يونس: ١٠١

‏ بگو: بنگريد (و چشم برون و درون را باز كنيد و ببينيد) در آسمانها و زمين چه چيزهايي است‌؟! آيات (خواندني كتابهاي آسماني، از جمله قرآن، و ديدني جهان هستي) و بيم‌دهندگان (پيغمبر نام، و‌اندرزها و انذارها هيچ كدام) به حال كساني سودمند نمي‌افتد كه نمي‌خواهند ايمان بياورند. ‏

ﭽ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﭼ الغاشية: ١٧

‏ آيا به شتران نمي‌نگرند كه چگونه آفريده شده‌اند ؟ ! ‏

ﭽ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﭼ

عبس: ٢٤ - ٢٦

انسان بايد به غذاي خويش بنگرد و درباره آن بينديشد. ‏ ما آب را از آسمان به گونه شگفتي مي‌بارانيم. سپس زمين را مي‌شكافيم و از هم باز مي‌كنيم.

# فصل پنجم مذاهب اهل قدر

### مبحث اول: دیدگاه مخالفین قدر

برخی از گمراهان و منحرفین، قدر را نفی می‌کنند، و گمان کرده‌اند- خداوندأ دور است از آنچه می‌گویندـ خداوند قبل از حصول اشیاء چیزی نمی‌داند، و علمش از وقوع پیشی نمی‌گیرد، می‌گویند: خداوند بعد از آفریدن و ایجاد کردن رخدادها و وقوع حوادث بدانها علم پیدا می‌کند.

از روی دروغ و بهتان گمان می‌برند که هرگاه خداوند به بندگان دستور یا نهی صادر کند تا زمان موضعگیری آن‌ها فرمانبران و نافرمانها را نمی‌شناسد و نمی‌داند مسیر چه کسانی به سوی بهشت و چه انسانهايی رهسپار جهنم می‌شوند، این گمراهان علم گذشته خداوند را نمی‌پذیرند و تعیين مقادیر الهی را تکذیب می‌نمایند، هر چند در قرآن و سنت ثابت شده که خداوند قبل از آفریدن زمین و آسمان مقادیر را تعیين فرموده است.

این دیدگاه انحرافی در پایان عهد صحابه ظهور کرد، و اولین کسی که بدان دهان گشود معبد جهنی بود، بعد از او سران و متفکرین معتزله مانند واصل بن عطاء و عمرو بن عبید از او پیروی کردند، و اقوال باطلی را در تکذیب خدا و رسولص در مورد قدر بر زبان جاری کردند.[[63]](#footnote-63)

پیامبر رحمتص از این گمراهی که گروهی دچار آن شده‌اند خیلی بیم داشت، در حدیث صحیحی ابن عساکر از ابی محجن و ابن عبد البر در جامع روایت کرده که پیامبرص فرمود:

إنما أتخوف على أمتي ثلاثا: التصديق بالنجوم، والتكذيب بالقدر، وحيف الأئمة.[[64]](#footnote-64)

در مورد امتم تنها از سه چیز هراس دارم: تصدیق نجوم و تکذیب قدر و ظلم و جور فرماند‌هان و امامان.

ابویعلی در مسندش و خطیب در تاریخ و ابن‌عدی در کامل از انس بن مالک روایت می‌کنند که پیامبرص فرموده است:

أخاف على أمتي خصلتين: تكذيباً بالقدر وتصديقاً بالنجوم.[[65]](#footnote-65)

بعد از خود از دو صفت امتم هراس دارم: تکذیب قدر و تصدیق و تأیید ستاره شناسان دروغگو.

در حدیث دیگر از این گمراهی به امت خود هشدار می‌دهد، طبرانی در مجمع الاوسط و حاکم در مستدرک از ابی‌هریره روایت می‌کنند که پیامبرص فرموده است:

آخر الكلام في القدر لشرار هذه الأمة.[[66]](#footnote-66)

نهایت سخن قدر را بدترین امت می‌گویند.

طبرانی در معجم کبیر از ابی‌امامه روایت می‌کند که پیامبرص فرمود:

إِنَّ أَمْرَ هَذِهِ الأُمَّةِ لا يَزَالُ مُقَارِبًا أَوْ مُوَاتِيًا حَتَّى يُكَلِّمُوا فِي الْوِلْدَانِ , وَالْقَدَرِ.[[67]](#footnote-67)

پیامبراکرمص این فرقه را به مجوس امت نامگذاری فرموده است، چون مجوس قايل به دو خالق نور و ظلمت هستند، و این گروه هم دو خالق را قبول دارند، حتی از این هم بدتر همه موجودات زنده را خالق به شمار می‌آورند.

پیامبرص دستور دوری و بیزاری از این گروه را صادر فرموده است، و زیارت و عیادت‌شان را قدغن نموده، در حدیثی که امام احمد از ابن‌عمر روایت می‌کند آمده که پیامبرص فرمود:

لِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ ومَجُوسُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا قَدَرَ، إِنْ مَرِضُوا فَلَا تَعُودُوهُمْ وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوهُمْ.[[68]](#footnote-68)

هر امتی مجوسی دارد و مجوس امت من آن‌ها هستند که قدر را نفی می‌کنند، اگر چنین افرادی بیمار شدند به عیادت‌شان نروید و همراه جنازه‌ي آن‌ها در گورستان حاضر نشوید.

امام احمد و ابوداود از ابن‌عمرب روایت می‌کنند که پیامبرص فرمود:

الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِنْ مَرِضُوا فَلَا تَعُودُوهُمْ وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوهُمْ.[[69]](#footnote-69)

قدریه مجوس این امت هستند اگر بیمار شدند آن‌ها را عیادت نکنيد و اگر مردند در گورستان حاضر نشوید.

اصحاب حضرتص از هر طرفی بر این فرقه تازیدند، و اقوال گمراه و باطل‌شان را انکار کردند، و مردم را از همنشینی با آن‌ها نهی فرمودند، با نصوص و بیانات قاطع حقیقت را بر کرسی نشاندند و آن‌ها را رسوا ساختند.

در سنن ترمذی از نافع روایت شده که مردی پیش ابن‌عمر آمد و گفت: فلانی بر تو سلام می‌کرد.

ابن‌عمر در جواب گفت: شنیدم که بدعتی به وجود آورده است، اگر چنین باشد سلام مرا به او نرسان، چون از پیامبرص شنیدم که می‌فرمود:

يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْ فِي أُمَّتِي الشَّكُّ مِنْهُ خَسْفٌ أَوْ مَسْخٌ أَوْ قَذْفٌ فِي أَهْلِ الْقَدَرِ.[[70]](#footnote-70)

در این امت (یا امتم) مردمانی از اهل قدر وجود دارند که در زمین فرو می‌روند یا مانند حیوانات مسخ می‌شوند یا در آتش پرت می‌شوند.

امام ترمذی می‌فرماید: حدیث حسن و صحیح و غریب است.

دوباره امام ترمذی از ابن‌عمر حدیث مرفوعی را روایت می‌کند که فرمود:

در میان امت من هم مردمانی وجود دارند به زمین فرو می‌روند یا مسخ می‌شوند، آن‌ها تکذیب کنندگان قدر هستند.[[71]](#footnote-71)

ترمذی از عبدالواحد بن‌سلیم نقل می‌کند که گفت: به مکه رفتم و با عطاء بن‌ ابی‌رباح دیدار کردم، خطاب به ایشان گفتم: برخی از اهل بصره قدر را نفی می‌کنند.

فرمود: ای پسرم قرآن را خوانده‌ای؟

گفتم: بله.

فرمود: سوره‌ي زخرف را تلاوت کنم.

من هم آیه ذیل را تلاوت کردم:

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﭼ الزخرف:1-4

‏‏ حا. ميم. ‏ سوگند به قرآن! كه خود روشن و روشنگر (عقائد و احكام آسماني) است. ‏ ما قرآن را به زبان عربي فراهم آورده‌ايم تا شما (بتوانيد پي به اعجاز آن ببريد و معاني و مفاهيم آن را) درك كنيد. ‏‏ قرآن كه در لوح محفوظ در پيش ما است، والا و استوار است. ‏

فرمود: می‌دانید ام‌الکتاب چیست؟

گفتم: خدا و رسول می‌دانند.

فرمود: کتابی است که قبل از آفریدن زمین و آسمان نوشته شده است، و در آن بیان گشته که فرعون از اهل آتش و ابی‌لهب به این نكبتی محکوم خواهد شد.

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﭼ المسد: ١

‏ نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود مي‌گردد. ‏

عطاء می‌گوید: با ولید بن عباد بن صامت صحابه‌ي حضرتص دیدار نمودم و در مورد وصیت پدرش هنگام وفات از او سؤال کردم؟

جواب داد: پدرم مرا صدا زد و گفت: ای پسرم، تقوای خدا را پیشه کن و بدان که تا ایمان نیاوری و به قدر خدا خیر و شرش اعتقاد پیدا نکنی، متقی نمی‌شوی، اگر بر این حالت نمیری اهل جهنم هستی، چون از رسول خداص شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ اكْتُبْ فَقَالَ مَا أَكْتُبُ قَالَ اكْتُبْ الْقَدَرَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْأَبَدِ.

اولین چیزی که آفریده شد قلم بود، خداوند خطاب به او فرمود: بنویس.

قلم جواب داد چه بنویسم؟

فرمود: هر آنچه در گذشته رخ داده و تا ابد رخ خواهد داد.

ابو عیسی ترمذی می‌گوید: حدیث مذکور با چنین سندی غریب است.[[72]](#footnote-72)

أئمه بزرگ شریعت مانند امام مالک و شافعی و احمد بر کفر گروهی که علم خدا را قبول ندارند و بدان اقرار نمی‌کنند تصریح فرموده‌اند.[[73]](#footnote-73)

خوشبختانه وجود نحس گروهی که علم گذشته و آینده‌ي خداوند را تکذیب می‌کردند از صحنه‌ي روزگار پاک شده و نابود گشته‌اند، سفارینی می‌گوید: عالمان می‌گویند: منکرین قدر، آن‌هايی که چماق تکفیر امام مالک و احمد و شافعی و دیگران را خوردند، منقرض گشتند ومحو شدند.[[74]](#footnote-74)

امام قرطبی می‌فرماید: این مذهب منقرض شده، از متأخرین کسی را نمی‌شناسیم که خود را بدان نسبت دهد، ابن حجر عسقلانی می‌گوید: قدریه‌های امروز اتفاق دارند که خداوند قبل از وقوع به کردار بندگان علم دارد، تنها در این اصل مخالف سلف هستند که گمان می‌کنند کردار بندگان مقدور خودشان است و مستقلاً بدون اراده‌ي خداوند آن‎را انجام می‌دهند، هرچند این گمان هم باطل است ولی از یاوه‌گویي‌های قدریه‌ی اول بهتر است. سپس ابن حجر در ادامه می‌فرماید: متأخرین قدریه تعلق اراده‌ي خداوند به کردار بندگان را انکار می‌کنند تا قايل به تعلق اراده‌ي قدیم (چون صفات را قدیم می‌داند) به مخلوق حادث و غیر قدیم نباشند.[[75]](#footnote-75)

امام نووی می‌فرماید: متفکرین کلامی‌می‌گویند: قدریه‌هايی که به این قول شنیع و باطل قايل بودند منقرض گشتند، و کسی از قبل باقی نمانده که بدان قول کند، قدریه‌های متأخر به قدر اعتراف می‌کنند، ولی اعتقاد دارند که خیر و نیکی از طرف خداوند است و شر و بدی هم ساخته و پرداخته‌ي دست انسان است البته خداوند از این سخن بالاتر است.[[76]](#footnote-76)

قدریه قبول دارند که خداوند انسان را مرید (اراده کننده) آفریده است، اما اراده‌ي انسان را در قوت و قبول (انجام دادن و انجام ندادن‌کاری) می‌پذیرند، ولی مرید بودن انسان نسبت به چیزی که خداوند آن‌را تعیين کرده باشد، رد می‌کنند و می‌گویند: کردار انسان مخلوق خدا نیست.[[77]](#footnote-77)

در حقیقت این‌ها مجوس دوگانه‌پرست هستند و حتی از آن‌ها هم بدترند، چون مجوس تنها قايل به دو خدای نیکی و بدي است، ولی این‌ها برای هر انسان خداوندی را به اثبات می‌رسانند، حتی برای هر کاری که از انسان سر می‌زند به آفریننده‌ای قايل هستند، از این هم بدتر اينكه همه‌ي مخلوقات را آفریننده تلقی می‌نمایند.

بیرون کردن کردار بندگان از خلق و ملک خداوند نتیجه و لازمه‌ي دیدگاه آن‌ها است، چنین چیزی با ربوبیت خداوند جور در نمی‌آید، چون در ملک خداوند چیزی رخ می‌دهد یا رخ داده که دوست ندارد و اراده نکرده است، خود را بی نیاز و غنی از خداوند می‌دانند، چون در فرمانبرداری و ترک نافرمانی از خدا کمک نمی‌گیرند، از بدیهای نفس و کردار شوم به خداوند پناه نمی‌برند و از خداوند هدایت و راهنمايی به راه راست را نمی‌طلبند.[[78]](#footnote-78)

قدریه به گمان خود با این عقیده‌، خداوند را پاک و منزه می‌دارند، چون گمان دارند که خداوند از کافر طلب ایمان می‌کند ولی کافر کفر را اراده نموده است و خداوند در نهایت کفر را برای او اراده می‌کند، حالا چگونه خداوند ظلم می‌کند کافر را بر چیزی که برایش اراده نموده، عذاب می‌دهد، اگر کفر اراده‌ي خدا است چرا کافر باید به خاطر اراده‌ي خدا سزا ببیند، این عین ظلم و بی عدالتی است که خداوند از آن پاک و منزه است.

اما- همان‌گونه که طحاوی می‌گویدـ نمونه‌ي آن‌ها مانند کسی است كه از ترس زمین داغ و سوزان، به آتش پناه می‌برد، قدریه از چیزی فرار می‌کنند ولی دچار مشکل سنگین‌تری می‌شوند، داستان از این قرار است: خداوند اراده می‌کند که کافر ایمان بیاورد و کافر هم اراده‌ي عدم ایمان را در سر می‌پروراند، در نهایت اراده‌ي کافر بر اراده‌ي خدا چیره می‌شود و غلبه می‌نماید، این بدترین اعتقاد است که هیچ اساس و بنیادی ندارد و قرآن و سنت با آن مخالفت می‌کنند.[[79]](#footnote-79)

اراده‌ي کفر از طرف خدا برای کافر همان‌گونه که قدریه‌های ظالم گمان می‌کنند ظلم و ستم نیست، چون خداوند دارای دلیل روشن و رسا است، در مورد بندگانش حکمت‌هايی دارد که هیچ کس بدان علم نمی‌یابد و درک نمی‌کند.

در صحیح مسلم از ابی‌اسود دیلی آمده که گفته:

قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ الْحصيْنِ أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى عَلَيْهِمْ مِنْ قَدَرِ مَا سَبَقَ أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا أَتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ وَثَبَتَتْ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى عَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ أَفَلَا يَكُونُ ظُلْمًا قَالَ فَفَزِعْتُ مِنْ ذَلِكَ فَزَعًا شَدِيدًا وَقُلْتُ كُلُّ شَيْءٍ خَلْقُ اللَّهِ وَمِلْكُ يَدِهِ فَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ فَقَالَ لِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ إِنِّي لَمْ أُرِدْ بِمَا سَأَلْتُكَ إِلَّا لِأَحْزِرَ عَقْلَكَ إِنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ مُزَيْنَةَ أَتَيَا رَسُولَ‎اللَّهِص فَقَالَا يَا رَسُولَ‎اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ مِنْ قَدَرٍ قَدْ سَبَقَ أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا أَتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ وَثَبَتَتْ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لَا بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ﭽ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭼ الشمس: ٧ – ٨

عمران بن حصین خطاب به من گفت: در مورد کردار انسان و چیزهايی که برای آن تلاش می‌کنند، یا آنچه که پیامبرص همراه خود آورده و حجت را بر ایشان تمام کرده، چه می‌گویی؟ آیا خداوند آن‌ها را مقدر فرموده؟ و کار به اتمام رسیده؟

گفتم: بله همه در قدر گذشته، و علم خداوند در مورد آن گذشته.

گفت: آیا چنین چیزی در حق انسان ظلم و ستم نیست؟

راوی می‌گوید: خیلی به وحشت افتادم و ترسیدم و گفتم: خداوند هر چیزی را آفریده و همه تحت فرمان و دستور ایشان هستند، او در برابر كارهايي كه مي‌كند، مورد بازخواست قرار نمي‌گيرد.

عمران خطاب به من گفت: رحمت خدا بر تو باد، خواستم عقل و دانشت را بسنجم.

دو مرد از قبیله مزینه نزد پیامبرص آمدند و عرض کردند: ای رسول‎خداص، در مورد کار و تلاش مردم چه می‌فرمایيد؟ آیا قدر الهی است و از طرف خدا مقدر شده؟

پیامبرص در جواب فرمود: همه چیز مقدر شده و به اتمام رسیده است، آیه‌ي قرآن این مطلب را تصدیق و تأیید می‌فرماید:

و سوگند به نفس آدمي، و به آن كه او را ساخته و پرداخته كرده است (و قواي روحي وي را تعديل، و دستگاههاي جسمي او را تنظيم نموده است)! ‏ سپس به‌او گناه و تقوا را الهام كرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسّط عقل و وحي به او نشان داده است). ‏

ابو داود از ابن دیلمی‌ نقل می‌کند که گفته: نزد ابی بن‌کعب رسیدم، و خطاب به ایشان گفتم: در مورد قدر چیزی به ذهنم خطور کرده، و دچار شک و گمان شده‌ام، توضیحاتی را بیان کن تا از این مشکل نجات یابم و قلبم آرام گیرد.

گفت: اگر خداوند اهل زمین و آسمان را سزا بدهد و به آتش بیندازد ظلم محسوب نمی‌گردد و خداوند ظالم تلقی نمی‌شود، و اگر رحمت خود را بر آن‌ها ارزانی بخشد رحمتش از کردار و اعمال خودشان بهتر است، اگر به‌اندازه‌ي کوه احد طلا و نقره در راه خدا به نیازمندان ببخشی تا به قدر ایمان نیاورند ارزشی ندارد، بدان آنچه مقدر شده به تو می‌رسد و هیچ قدرتی نمی‌تواند آنرا باز دارد، و آنچه به تو نمی‌رسد هرگز بدان دست پیدا نمی‌کنی، اگر بر این عقیده جهان را ترک نکنید سرانجامی‌جز آتش نداری و به جهنم خواهی رفت.

راوی در ادامه می‌گوید: سپس با عبدالله بن مسعود و حذیفه بن یمان و زید بن ثابت ملاقات نمودم، آن‌ها هم سخنانی مشابه ابی بن‌کعب را فرمودند.[[80]](#footnote-80)

قدریه با اتخاذ این روش باطل و گمراه کننده، مجوسی‌ها را بر خود چیره ساخته‌اند و اجازه می‌دهند که دشمنان از این دریچه آن‌ها را مورد هجوم قرار بدهند، عمر بن هیثم می‌گوید: روزی بر کشتی سوار شدم و با یک نفر مجوسی و قدری هم سفر گشتم.

قدری خطاب به مجوسی گفت: ایمان بیاور.

مجوسی گفت: تا خدا اراده نکند ایمان نمی‌آورم.

قدری گفت: خدا اراده کرده ولی شیطان نمی‌گذارد.

مجوسی گفت: خداوند و شیطان اراده کردند ولی اراده شیطان غلبه کرده، شیطان از خدا قوی‌تر است، در روایت دیگر آمده: مجوسی گفت: من همراه کسی هستم که قوی‎تر باشد.[[81]](#footnote-81)

### گفت و گوی اهل سنت و قدریه

منطق و استدلال اهل اعتزال در میدان استدلال و منازعه علاوه بر متفکرین و صاحب ‌نظران اهل‌سنت تاب و توان مقابله با عوام‌الناس اهل سنت را هم ندارد.

اهل علم می‌گویند: یک عرب بادیه‌نشینی نزد عمرو بن عبید معتزلی می‌رود، و خطاب بدو می‌گوید: شترم دزدیده شده، از خدا بخواه که آن‎را صحیح و سالم برایم بازگرداند.

عمرو می‌گوید: خداوندا در حالی که تو اراده نکرده‌ای شتر این مرد فقیر و بینوا به سرقت رفته، خداوندا آن‎را باز گردان.

مرد بادیه‌نشین می‌گوید: همین الان شترم رفت و از بازگشتنش نا امید گشتم.

عمرو گفت: چرا؟

جواب داد: چون خداوند اراده نکرد ولی به سرقت رفت، حالا اگر اراده کند اطمينان ندارم برگردد، این را گفت و از پیش عمرو رفت.[[82]](#footnote-82)

#### پاسخ دندان شکن ابو عصام قسطلانی

مردی پیش ابو عصام آمد و خطاب به ایشان گفت: به نظر شما اگر خدا مرا از هدایت منع کند و گمراهم سازد سپس در سزای گمراهی مرا عذاب دهد انصاف و عدالت را به جا آورده است؟

ابو عصام گفت: اگر هدایت جزء اشیاء باشد مال خداوند است، و مال خود را به هر کسی که بخواهد، می‌دهد یا منع می‌کند.[[83]](#footnote-83)

#### گفت و گوی عبد الجبار و ابو اسحاق

عبد الجبار همدانی یکی از متفکرین اهل اعتزال نزد ابن عباد رفت، ابو اسحاق اسفرایینی یکی از بزرگان و متفکرین اهل سنت هم آنجا بود، عبدالجبار وقتی متوجه حضور استاد شد گفت: منزه خدايی است که از فحشاء دور است.

استاد بی درنگ و در جا فرمود: منزه خدايی است که در ملک و قدرت ایشان چیزی خلاف میلش رخ نمی‌دهد.

قاضی گفت: آیا خداوند اراده می‌کند که از او نافرمانی شود؟

استاد فرمود: آیا جبراً از خدا نافرمانی می‌شود؟

قاضی گفت: به نظر شما اگر خداوند مرا گمراه سازد، و به مرگ و نابودی محکوم شوم، در حق من خوبی کرده یا بدی؟

استاد فرمود: اگر چیزی را از تو منع کند که مال تو است در حق تو بدی کرده، ولیکن اگر مال خودش را از تو منع کند بدی صورت نگرفته، چون هركس را كه بخواهد به رحمت خود مخصوص مي‌گرداند. قاضی مبهوت گشت و دم در نداد.

در تاریخ طبری نقل شده که غیلان در حضور هشام بن عبدالملک خطاب به میمون بن مهران که برای مناقشه و مناظره آمده بود گفت: آیا خداوند اراده کرده که نافرمانی شود؟

میمون فرمود: آیا جبراً از خدا نافرمانی می‌شود (یعنی کسی می‌تواند خلاف میل و اراده خدا با قدرت خود او را نافرمانی کند).[[84]](#footnote-84)

#### مناظره عمر بن عبدالعزیز و غیلان دمشقی

عمر بن عبدالعزیز با غیلان دمشقی یکی از سران اعتزال بحث و گفت‌وگو کرد، عمر فرمود: ای غیلان شنیدم که دم از قدر می‌زنید.

گفت: ای امیرمؤمنان دروغ می‌گویند.

خلیفه فرمود: سوره «یس» را برایم بخوان.

غیلان شروع کرد به خواندن:

ﭽ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﭼ (يس: ١ – ٩)

‏ يا، سين. ‏‏ سوگند به قرآن حكيم ! قطعاً تو از زمره فرستادگان (يزدان) هستي. ‏‏ و بر راه راست (خداشناسي) قرار داري (كه دين اسلام است). ‏‏ (اين قرآن را) فرو فرستاده است خداوند چيره و مهربان. ‏‏ (آن را براي تو فرو فرستاده است) تا قومي را بيم دهي كه پدران و نياكان (نزديك) ايشان (توسّط پيغمبران) بيم داده نشده‌اند، و به همين علّت است كه غافل و بي‌خبر (از قانون آسماني، نسبت به خدا و خود و مردمان) هستند. ‏(ايشان مستحقّ عذاب گشته‌اند و) سخن (خدا مبني بر پر كردن جهنّم از چنين افرادي) درباره بيشتر آنان به حقيقت پيوسته است، و آنان ديگر ايمان نمي‌آورند. ‏ ما به گردنهايشان غلّهائي مي‌اندازيم كه تا چانه‌هايشان مي‌رسد و سرهاي ايشان (بر اثر آن) رو به بالا نگاه داشته مي‌شود (و نه مي‌توانند به زير پاهاي خود بنگرند، و نه مي‌توانند سرهايشان را بدين سو و آن سو حركت دهند). ‏ ما در پيش روي آنان سدّي، و در پشت سر ايشان سدّي قرار داده‌ايم (و لذا به كساني مي‌مانند كه در ميان دو سدّ، گير كرده باشند، و پيش رو و پشت سر خود را مشاهده نكنند) و بدين وسيله جلو چشمان ايشان را گرفته‌ايم و ديگر نمي‌بينند.

غیلان گفت: نه سوگند به خدا ای خلیفه مثل اینکه اولین بار است این سوره را می‌خوانم. شهادت می‌دهم ای امیرمؤمنان توبه می‌کنم و هرگز در مورد قدر دهان نمی‌گشایم.

عمر فرمود: خداوندا اگر راست می‌گوید توبه‌اش را بپذیر و اگر دروغ می‌گوید او را نمونه و نشانه‌ای برای مؤمنین قرار بده.[[85]](#footnote-85)

معاذ بن معاذ می‌گوید: دوستی برایم تعریف می‌کرد که مردی از قبیله تمیم کنار خانه‌ي ابن‌عون عبور کرد، ابن‌عون داستان عمر بن عبدالعزیز و غیلان را برای مرد بازگو نمود، سپس ابن‌عون خطاب بدان مرد گفت: من غیلان را در دمشق در حالی دیدم که آویزان شده بود.[[86]](#footnote-86)

ابوجعفر خطمی ‌می‌گوید: من در حضور عمر بن عبدالعزیز بودم، به خاطر خبری که از غیلان به او رسیده بود غیلان را طلبید، و خطاب به او گفت: وای به حالت ای غیلان این خبرها چیست در مورد تو به من رسیده است؟

غیلان در جواب گفت: ای امیرمؤمنان دروغ می‌گویند، افتراء می‌سازند.

خلیفه فرمود: در مورد علم (خدا و قدر الهی) چه می‌گویي؟

گفت: علم خدا تنفیذ شده است (یعنی همه چیز بر اساس علم گذشته‌ي خداوند رخ می‌دهد)

خلیفه فرمود: برو تو دشمن شکست خورده هستی، هرچه می‌خواهی بگو.

ای غیلان اگر به علم خدا اقرار نمودی شکست خورده‌اي (چون بدان ایمان نداری ولی اعتراف می‌کنی)، و اگر آنرا انکار کنی کفر ورزیده‎ای، البته اقرار به علم بهتر از نفی و انکاری است که منجر به کفر می‌شود.

سپس فرمود: آیا سوره «یس» را خوانده‌ای؟

گفت: بله.

فرمود: آنرا بخوان.

غیلان شروع کرد به خواندن:

ﭽ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﭼ يس: ١ – ٧

خلیفه فرمود: توقف کن، در مورد آن چه می‌گویي؟

جواب داد: مثل اینکه اولین بار است این آیه را می‌خوانم.

خلیفه فرمود: ادامه بده.

غیلان ادامه را خواند:

ﭽ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﭼ يس: ٨ – ١٠

ما به گردنهايشان غلّهائي مي‌اندازيم كه تا چانه‌هايشان مي‌رسد و سرهاي ايشان (بر اثر آن) رو به بالا نگاه داشته مي‌شود‏ ما در پيش روي آنان سدّي، و در پشت سر ايشان سدّي قرار داده‌ايم (و لذا به كساني مي‌مانند كه در ميان دو سدّ، گير كرده باشند، و پيش رو و پشت سر خود را مشاهده نكنند) و بدين وسيله جلو چشمان ايشان را گرفته‌ايم و ديگر نمي‌بينند. ‏ چه آنان را بترساني و چه ايشان را نترساني، برايشان يكسان است ايمان نمي‌آورند. ‏

خلیفه فرمود: در این مورد چه می‌گویي؟

گفت: ای امیر مؤمنان مثل اینکه تا حالا این آیه را نخوانده‌ام، پیمان می‌دهم كه دیگر هرگز در مورد چیزی که قبلاً بحث می‌کردم سخنی به میان نیاورم. ‏

خلیفه فرمود: برو. وقتی غیلان از مجلس بیرون رفت، خلیفه فرمود: خداوندا اگر دروغ می‌گوید بدترین عذاب را به او بچشان.

ابو جعفر می‌گوید: غیلان در دوران خلافت و حیات عمر هرگز از قدر چیزی نگفت، اما در دوران یزید بن عبدالملک که به این مسائل اهتمام نمی‌داد. غیلان دوباره شروع به بحث و گفت‌وگو در مورد قدر کرد.

وقتی هشام بعد از یزید به سر کار آمد، دنبال غیلان فرستاد و خطاب بدو گفت: مگر تو در حضور عمر پیمان ندادی که از قدر سخنی به میان نیاوری؟

گفت: این بار از من درگذر، سوگند به خدا هرگز بحث نمی‌کنم.

خلیفه گفت: اگر تو را به قتل برسانم خداوند مرا عفو نمی‌کند. (یعنی کشتن تو جايز نیست)، آیا سوره‌ي ‌فاتحه را خوانده‌ای؟

گفت: آری.

گفت بخوان:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭼ الفاتحة: ١ – ٥

‏ به نام خداوند بخشنده مهربان. ‏ ستايش خداوندي را سزا است كه پروردگار جهانيان است. ‏ بخشنده مهربان است. ‏ ‏‏ مالك روز سزا و جزا است. ‏‏ تنها تو را مي‌پرستيم و تنها از تو ياري مي‌طلبيم. ‏

خلیفه گفت: در چه چیزی از او یاری می‌طلبی؟ در چیزی که در اختیار تو نیست، یا در چیزهايی که به دست خودت است؟

بروید دستانش را قطع کنید و پاهایش را ببرید و گردنش را بزنید و او را به دار آویزان کنید.[[87]](#footnote-87).[[88]](#footnote-88)

قدریه نافی علم الهی‎اند، استعانت و کمک گرفتن از خداوند یگانه‌ي ‌یکتا را حرام کرده‌اند، چون گمان می‌کنند که خداوند بر کردار بندگانش چیره و قادر نیست، بلکه بندگان خود آفریننده کردار خود هستند، اگر حال از این قرار باشد چگونه خداوندی را به یاری می‌طلبند که بر استعانت قادر نباشد.

آنان در انجام افعال بر نیرو، قدرت و دانش خود اعتماد می‌کنند، و پاداش و جزا را از خدا می‌خواهند همانگونه که کارگر و مستأجر از صاحب کار و اجیركننده پاداش می‌طلبند، خداوند نیازمند بنده و کردارش نیست، بلکه بهره و سود فعالیت و تلاش انسان به خودش می‌رسد، هرچند فقط بندگان، نیازمند کارکردن هستند و از استعانت و کمک خواستن بی نیاز نیستند.

خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭼ الفاتحة: ٢

ستايش خداوندي را سزا است كه پروردگار جهانيان است.

ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﭼ هود: ١٢٣

‏ (آگاهي از) غيب آسمانها و زمين ويژه خداست، و كارها يكسره بدو برمي‌گردد (و امور جهان به فرمان او مي‌چرخد) پس او را بپرست و بر او تكيه كن و (بدان كه) پروردگارت از چيزهائي كه مي‌كنيد بي‌خبر نيست.

### شبهات و پاسخها

#### 1- مفهوم محو و اثبات در صحف و افزایش و کاهش اجل

برخی مواقع مفهوم آیات و احادیثی رسول‎اکرمص برای بعضی از مردم مبهم و پیچیده می‌شوند، مثلاً برخی می‌گویند: اگر خداوند دانا به گذشته، حال و آینده است، و همه‌ي آنرا در لوح المحفوظ ثبت و ضبط فرموده آیه 39 سوره رعد به چه معنیی می‌باشد؟:

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﭼ الرعد: ٣٩

‏ خداوند هرچه را كه بخواهد (و مصلحت بداند، از نشانه‌هاي كتاب ديدني جهاني و از آيه‌هاي كتاب خواندني آسماني) از ميان برمي‌دارد، و هرچه را (از قوانين هستي و از شرائع الهي كه حكمتش اقتضاء كند و مناسب با زمان باشد) برجاي مي‌دارد و (جايگزين مي‌سازد. و همه اينها) در علم خدا ثابت و مقرّر است. ‏

یا اگر رزق و کردار و اجل‌ها همه تعیين شده‌اند و قابل افزایش و کاهش نیستند. در مورد حدیث ذیل از رسول‎اکرمص چه توجیهی دارید که می‌فرماید:

يَقُولُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ أَوْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ.

هر کسی که دوست دارد رزقش واسع و اجلش به تأخیر افتد، صله رحم را به جا آورد و به نزدیکان خود سر زند.

یا خطاب پیامبر نوح به قومش را چگونه تفسیر می‌کنید که می‌فرماید:

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﭼ نوح: ٣ – ٤

‏ خدا را بپرستيد، و از او بترسيد، و از من فرمانبرداري كنيد. (اگر دعوت مرا بپذيريد) خداوند گناهان شما را مي‌آمرزد، و تا اجل نهائي مرگ شما را به تأخير مي‌اندازد. امّا اگر متوجّه باشيد، هنگامي كه اجل نهائي الهي فرا رسد، تأخير پيدا نمي‌كند. ‏

یا در مورد حدیثی که می‌فرماید: خداوند حیات و زندگی داود را از چهل سال به صد سال فزونی داد چه می‌گویيد؟

پاسخ: رزق و اجل دو نوع دارد:

نوعی که در قدر الهی گذشته و در لوح المحفوظ ثبت و ضبط شده است، این نوع رزق و اجل تغییر نمی‌کند و در آن‌ دگرگونی و تبدیل ایجاد نمی‌شود، نوع دیگری از رزق و اجل وجود دارد که خداوند فرشتگان را از آن مطلع می‌سازد، در این نوع افزایش و کاهش رخ می‌دهد، بدین علت است که خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﭼ الرعد: ٣٩

ام الکتاب لوح المحفوظ است، کتابی که طرح و نقشه‌ي خداوند برای جهانیان در آن نوشته شده و همه‌ي مقادیر تعیين گشته است.

در نوشته‌ي فرشتگان بر اساس اتخاذ اسباب، افزایش و کاهش اجل و رزق صورت می‌گیرد، چون فرشتگان، رزق و اجل هر فردی را می‌نویسند، اگر آن فرد اسبابی مانند به جا آوردن صله‌ي رحم را اتخاذ نمایند، رزق و اجلش فزونی می‌یابد، و لیکن اگر اسباب را اتخاذ نکردند روزی و روزهای حیاتش ریزش می‌کنند و کاسته می‌شوند.[[89]](#footnote-89)

ابن تیمیه: می‌فرماید: اجل هم دو قسم دارد: اجل مطلق که تنها خداوند از آن اطلاع دارد و اجل مقید، خداوند به فرشته‌ي مأمور دستور می‌دهد که اجل فلانی را بنویس، فرشته هم امر را امتثال می‌کند، اگر آن فرد صله‌ي رحم را به جا آورد، خداوند به فرشته‌ي مربوطه دستور می‌دهد که اجل و روزی فلانی را زیاد کن. بنابر این فرشته از فزونی یا کاهش اجل اطلاعی ندارد چون اجل مطلق را نمی‌داند، وقتی که اجل مطلق فلانی فرا رسد نه لحظه‌اي تأخير خواهد كرد و نه لحظه‌اي پيشي مي‌گيرد.[[90]](#footnote-90)

ابن حجر عسقلانی می‌فرماید: چیزی که در علم خدا گذشته قابل تغییر و تبدیل نیست، فقط چیزی تغییر می‌کند و متحول می‌گردد که برای مردم روشن و معلوم باشد مانند فعل فاعلی که مردم آنرا می‌بینند، بعید نیست که چنین چیزی متعلق به دانش فرشتگان نگهبان و یا ملائکه‌ی مرتبط به انسان باشد و در آن محو و اثبات مانند کاهش و افزایش اجل واقع ‌شود، اما قدری که در علم خدا گذشته و نزد خودش می‌باشد نه محو دارد نه اثبات، نه تغییر می‌کنند نه تبدیلی بر آن صورت می‌گیرد.[[91]](#footnote-91)

#### 2- رابطه تقدیر قدر و حدیث «کل مولود»

برخی از مردم می‌گویند: چگونه ممکن است خداوند همه‌ي چیزها را مقدر کرده در حالی که از فرستاده‌ي خداص به صحت رسیده که فرموده: هر بچه‌ای بر فطرت پاک و مقدس به دنیا می‌آید؟ (اگر کسی درعلم گذشته‌ي خداوند کافر یا شرور باشد چگونه بر فطرت می‌زاید و پدر و مادرش او را به گناه و فساد می‌کشانند)؟

پاسخ: هیچ تناقص و مخالفتی میان این دو نص و اصل وجود ندارد، خداوند بندگان را بر پاکی و سلامتی از هر اعتقاد باطلی آفریده است، یعنی آن‌ها را به گونه‌ای آفریده که عقايد و بینش صحیح را می‌پذیرند، ولی وقتی که به دنیا می‌آیند و شیاطین انس و جن گرداگردش را فرا می‌گیرند، فطرت و درونش را به فساد و تباهی می‌کشانند و آنرا به سوی باطل تغییر می‌دهند، اما افرادی که خداوند اراده فرموده بر همان فطرت سالم و روان پاک ثابت بمانند تغییر نمی‌کنند و با بادهای جاهلیت از پای در نمی‌آیند، و بر هدایت خدای باقی می‌مانند.

خداوند می‌داند که چه کسی فطرتش تغییر می‌کند و چه کسی ثابت قدم باقی می‌ماند و در علم ازلش چنین چیزی گذشته است و در لوح المحفوظ به ثبت رسیده است. بنابر این تعارض و تناقضی میان حدیث و قدر وجود ندارد، در حدیث امام مسلم از عیاض بن حمار آمده که پیامبر از خداوند متعال روایت می‌کند (حدیث قدسی):

وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَّمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحْلَلْتُ لَهُمْ وَأَمَرَتْهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أُنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا.

من همه‌ي بندگانم را بر فطرت پاک آفریدم، اما شیطان می‌آید و آن‌ها را گمراه می‌کند و از راه به در می‌برد، حلال‌های من را برایشان حرام می‌سازد، و بدان‌ها دستور می‌دهد که برای من کسانی را شریک قرار دهند که هیچ دلیل و برهانی در تأیید آن‌ها نفرستاده‌ام.

خداوند می‌داند که کدام بنده توسط شیطان گمراه می‌شود و بدان غره می‌گردد، و چه بنده‌ای بر راه هدایت ثابت قدم می‌ماند و به راه راست هدایت می‌شود.

با این توضیحات حدیث شریف نبویص در مورد یحیی و فرعون خیلی خوب تفهیم و توجیه می‌شود که می‌فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ يَحْيَى بن زَكَرِيَّا فِي بَطْنِ أُمِّهِ مُؤْمِنًا، وَخَلَقَ فِرْعَوْنَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَافِرًا.[[92]](#footnote-92)

خداوند یحیی بن‌ زکریا را در شکم مادرش مؤمن و فرعون را در شکم مادرش کافر خلق فرموده است.

ابن عدی در تأریخ «الکامل» و طبرانی در کتاب «الاوسط» این حدیث را روایت کرده‌اند.

#### 3- تقدیر اشیاء و آیه «ما اصابک»

برخی از مردم برای تأیید دیدگاه نافی اهل اعتزال به آیه 79 سوره نساء استدلال می‌کنند که می‌فرماید:

ﭽ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑﰒ ﰓ ﰔ ﰕﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚ ﭼ النساء: ٧٩

‏ (اي پيغمبر !) آنچه از خير و خوبي (از قبيل: رفاه و نعمت و عافيت و سلامت) به تو مي‌رسد، از (فضل) خدا (بر تو) است‌ ؛ و آنچه بلا و بدي (از قبيل: سختي و بيماري و درد و رنج) به تو مي‌رسد از خود تو است (و به سبب قصور و گناهي است كه مرتكب شده‌اي). ما شما را به عنوان پيغمبري براي (هدايت همه) مردم فرستاده‌ايم، و كافي است كه خداوند گواه (بر تبليغ تو و پذيرش يا عدم پذيرش آنان) باشد. ‏

گمان می‌کنند که حسنات و سیئات در این آیه مبارکه فرمانبرداری و نافرمانی خداوند هستند.

ولی در این تفسیر و ترجمه اشتباه می‌کنند، چون هدف از حسنات نعمتها و از سیئات بلا، مصیبت و ناراحتیها است، برای تأیید این تفسیر به فهم سیاق آیه که تنها راه بهتر فهم کردن قرآن است می‌پردازیم. خداوند در آیات قبل می‌فرماید:

ﭽﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑﰒ ﰓ ﰔ ﰕﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚ ﭼ النساء: ٧٨ – ٧٩

‏ هركجا باشيد، مرگ شما را در مي‌يابد، اگرچه در برجهاي محكم و استوار جايگزين باشيد. (اين ترسويان منافق) اگر خير و خوبي (از قبيل پيروزي و غنيمت) بديشان رسد، مي‌گويند: اين از سوي خدا است‌ ؛ و اگر بدي و مصيبتي (از قبيل خشكسالي و شكست) بديشان رسد، مي‌گويند: اين از (شوم و نامباركي) تو است! (بدانان) بگو: همه (آنچه از خوبي و بدي به شما مي‌رسد) از سوي خدا است (و برابر قضا و قدر حق تعالي و بر پايه نظام علّت و معلول انجام مي‌پذيرد). اين مردمان را چه شده است كه سخن نمي‌فهمند (و منطق سرشان نمي‌شود ؟). (اي پيغمبر!) آنچه از خير و خوبي (از قبيل: رفاه و نعمت و عافيت و سلامت) به تو مي‌رسد، از (فضل) خدا (بر تو) است‌ ؛ و آنچه بلا و بدي (از قبيل: سختي و بيماري و درد و رنج) به تو مي‌رسد از خود تو است (و به سبب قصور و گناهي است كه مرتكب شده‌اي). ما شما را به عنوان پيغمبري براي (هدايت همه) مردم فرستاده‌ايم، و كافي است كه خداوند گواه (بر تبليغ تو و پذيرش يا عدم پذيرش آنان) باشد.

خداوند در این آیات حال و وضعیت منافقین را برای ما به تصویر می‌کشد که هنگام رسیدن به نعمت و بخشش‌هایي مانند روزی، پیروزی و سلامتی می‌گویند: این‌ها از طرف خداوند است، ولی وقتی که بلا و مصیبتی مانند بیماری، ترس از دشمن و غیره دامنگیرشان می‌شود، می‌گویند: این‌ها از طرف محمد هستند، چون با آوردن این دین جدید مردم با ما به دشمنی پرداختند، و علت همه‌ي بلا و مصیبت‌ها شخص محمد است.

بنابر این حسنات نعمت‌ها و سیئات نقمت‌ها هستند، مانند آیات ذیل که می‌فرمایند:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ

آل عمران: ١٢٠

‏ اگر نيكي به شما دست دهد (و نعمتي همچون پيروزي و غنيمت بهره شما گردد) ناراحت مي‌شوند، و اگر به شما بدي برسد، شادمان مي‌شوند. و اگر (در برابر اذيّت و آزارشان) بردباري كنيد و (از دوستي با ايشان) بپرهيزيد، حيله‌گري (و دشمنانگي خائنانه) آنان به شما هيچ زياني نمي‌رساند، (چه) شكّي نيست خداوند بدانچه انجام مي‌دهند احاطه دارد‏.

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﭼ الأعراف: ١٦٨

‏ و آنان را در زمين به گروههايي تقسيم كرديم. برخي از ايشان صالح بودند (كه عبارتند از: مؤمنان) و بعضي از آنان جز آنان بودند (كه عبارتند از: كافران و منافقان) و (همگان اعم از دينداران و بي‌دينان) ايشان را به نيكيها و بديها آزمايش كرديم تا اين كه (پشيمان شوند و از خواب غفلت بيدار و به سوي كردگار) باز گردند. ‏

سپس خداوند منان در پایان آیه با بیان قاطع می‌فرماید که هیچ چیز خیر و شری از قبض قدرت خداوند بیرون نمی‌روند و همه از طرف خداوند هستند و با اساس قدرت و اراده ایشان صورت می‌گیرند:

ﭽ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﭼ النساء: ٧٨

بگو: همه (آنچه از خوبي و بدي به شما مي‌رسد) از سوي خدا است (و برابر قضا و قدر حق تعالي و بر پايه‌ي نظام علّت و معلول انجام مي‌پذيرد). اين مردمان را چه شده است كه سخن نمي‌فهمند.

بعد از آن خداوند بیان می‌فرماید که بلا و مصیبت‌ها نتیجه‌ي گناه و نافرمانی انسان‌ها است، اما اسباب خیر و نیکی منحصر نیست، چون از فضل و بخشش الهی سرچشمه می‌گیرد، یعنی هم کردار خوب بندگان هم فضل خداوند در بخشیدن آن‌ها دخیل هستند، بنابر این بندگان هنگام نزول نعمت‌ها باید زبان شکر بگشایند و دست تحمید را به سوی بارگاه أحدیت دراز کنند و هنگام نزول بلا و مصیبت از در توبه و استغفار وارد شوند چون عدم استغفار و ترک توبه سبب نزول بلاها بوده است.

با تأمل و تفکر کردن در دو آیه‌ي «ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ » و «ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ» متوجه می‌شویم که حسنات و سیئات افعال و کردار عباد هستند که در بلا و نعمت به انسان می‌رسند، اما آیه « ﰐ ﰑﰒ » یعنی سبب بلا و مصیبت گناه و کردار بد انسان‌ها است، البته بلا و مصیبت هم مقدر شده‌اند ولی خداوند برای وقوع آن‌ها سبب مصیبت را تقدیر فرموده است.

#### 4- خداوند چگونه شر را آفریده و تقدیر می‌کند؟

برخی از قدریه‌ها به قصد آشوب و فتنه‌انگیزی می‌گویند: خداوند از انجام دادن کارهای شر پاک و منزه است، و بندگان وظیفه دارند که پروردگارشان را از شر و بدی به دور گردانند، پس چگونه روا است که شر را به خداوند پاک و مقدس نسبت دهیم؟ همانگونه که قايلین به قدر می‌گویند، در حقیقت آن‌ها باطل و راستی را قاطی کرده‌اند و در اموری دچار ابهام و اشتباه شده‌اند.

پاسخ: خداوند بر اساس حکمتش هرگز چیزی را نمی‌آفریند که شر مطلق باشد و هیچ نفع و سودی به همراه نداشته باشد و در آن حکمت و مصلحتی یافت نشود، و هیچ بنده‌ای را بدون گناه سزا نمی‌دهد، بزرگانی چون ابن‌تیمیه و شاگرد نام‌آورش ابن‌قیم و دیگران حتی برای آفرینش شیطان و حشرات و درندگان حکمت‌ها و رحمت‌های فراوانی را بیان می‌فرمایند.

چیزی در یک حالت شر و در حالت دیگر خیر و نیکی است، مثلاً خداوند شیطان را آفریده و آن‌را وسیله‌ي آزمایش و ابتلاء انسان قرار داده است، برخی از بندگان از شیطان خشمگین می‌شوند و با خود و منهج و روشش به جنگ و دشمنی می‌پردازند و با دوستان و پیروانش از سر جنگ و دشمنی وارد می‌شوند، و در مقابل یاور و دوست رحمان هستند و در برابرش سر تسلیم فرود می‌آورند، ولی برخی دیگر با شیطان از سر دوستی وارد می‌شوند و پا به پایش راه می‌افتند.

### مبحث دوم: بهره‌برداری منفی از قدر

گروهي به گونه‌اي ‌دیگر در مورد قدر اشتباه کرده‌اند و خود را به چاله‌های سیاه گمراهی كشانده‌اند، می‌گویند: اگر خداوند دانا به هر چیزی است و به همه‌ي کارهای ما علم دارد و مسیر ما به سوی جهنم یا بهشت در علم او گذشته و خودش آفریننده‌ي همه‌ي کردار ماست، چرا ما عمل کنیم و خود را به زحمت بیندازیم؟ چرا قدرها را به حال خودشان رها نکنیم تا هر آنچه که دوست داریم یا برایمان ناخوشایند است به وقوع بپیوندد؟

نزد برخی از عباد و زهاد و اهل تصوف این گمراهی و ضلالت به اوج خود رسیده، هر چند هیچ گروهي ‌از اهل کلام بدین تفکر قايل نبوده‌اند و بدان نظر نداده‌اند، بلکه مدام بر زبان بسیاری از مسلمین نادان، گمراهان، ملحدین و دهریان شیوع پیدا کرده است.[[93]](#footnote-93)

این گروه به قدر ایمان دارند، و خداوند را دانا به هر چیزی می‌دانند، و خلق و آفرینش همه‌ي مخلوقات را به خدا نسبت می‌دهند، و جهان را ساخته و پرداخته‌ي اراده‌ي ایشان قلم‌داد می‌نمایند، اما گمان می‌کنند که خداوند هرچه را اراده کرده بدان راضی و خشنود است، و هیچ نیازی به تلاش و زحمت‌کشیدن و اتخاذ اسباب از سوی بندگان نیست، هرچه مقدر شده لاجرم به سوی آن‌ها می‌آید، و انسان هیچ نقش و اختیاری ندارد، و انسان در هر کاری بدون تأثیر است، بلکه انسان همراه قدرتی که دارد به مثابه کاهی است که در مسیر وزش باد قرار می‌گیرد، یا همچو چیزی است که از بالای کوه بلندی به سوی دره‌ي ‌عمیقی به پایین‌ انداخته می‌شود، البته که چنین چیزهايی نقش آفرینی نمی‌کنند و در اختیار خود نیستند و اصلاً هیچ اختیاری ندارند.

این گروه با استدلال به قدر، عمل کردن را رها نموده‌اند، و هر عمل مخالف شریعت الهی را که از آن‌ها سر می‌زند توجیه می‌کنند، تا در نهایت کارشان به جایی رسیده میان کفر و ایمان، مسلمان و کافر، اهل هدایت و گمراهی تفاوتی قايل نیستند، چون همه را به یک میزان، مخلوق خداوند می‌دانند، اگر همه مخلوق خدا هستند تفاوت برای چه؟

این عقیده‌ي گمراه، افراد بی‌شماری را از راه راست الهی منحرف کرده، و عقول فراوانی را به تعطیلی کشانیده، موازین عدالت و حقیقت نزد آن‌ها به هم خورده است، و طاقت و توانايیهای فراوان و مهیب امت اسلامی‌را عاطل، باطل و بیهوده ساخته است، و مردم را به گونه‌ای زمین‌نشین کرده که هیچ کاری را انجام نمی‌دهند، از این بدتر اگر کاری از آن‌ها سر زند به نفع و سود دشمنان و زیان مؤمنان است، تا در نهایت نتیجه‌ي معکوس عايد امت اسلامی ‌می‌شود.

یکی از نتايج خطرناک این عقیده‌ي منحرف این است که گمان می‌کنند خداوند کفر، شرک، کشتار، زنا، دزدی، پایمال نمودن حقوق والدین و گناهان دیگر را دوست دارد و بدان‌ها خوشنود و راضی است، چون بنا به عقیده‌ي آن‌ها خداوند هر چه را اراده کند و بیافریند بدان رضایت هم دارد.

و یکی دیگر از آثار شوم این دیدگاه رها کردن هر عمل صالحی می‌باشد که وسیله‌ي رسیدن به جنات نعیم الهی و نجات از جحیم خدایی است، و از این بدتر با توجیه و تفسیر ناروا و غلط از قدر که هرچه هست باید باشد و کار ما تأثیری ندارد و ما نقشی به عهده نداریم پس تلاش و زحمت کشیدن بیهوده است و مرتکب گناهان و جرم‌های سنگینی می‌شود.

این گروه به کارگیری اسباب را رها نموده‌اند، نماز خواندن و زکات دادن را که در حکم وسیله هستند انجام نمی‌دهند، همچنین دعا، نیايش، استعانت و توکل بر خدا را رها نموده‌اند چون آن‌ها را بی فايده و بي‌سود می‌پندارند و می‌گویند: خدا هرچه را اراده کرده رخ می‌دهد و به وقوع می‌پیوندد، بنابر این دعا، نیایش و توکل هیچ بهره‌ای به بار نمی‌آورند.

بسیاری از آن‌ها به ظلم، ستم و جور ظالمان و طاغیان رضایت می‌دادند و سکوت اختیار می‌نمودند، چون می‌گفتند: هرچه از آن‌ها سر می‌زند با اراده و قدرت خداوند صورت می‌گیرد.

همچنین امر به معروف و نهی از منکر را به جا نمی‌آورند، و برای اقامه‌ي حجت اهتمامی ‌قايل نیستند، چون گمان می‌کنند وقوع جرايم و مفاسد ضروری است و لاجرم باید رخ بدهند.

امام مجاهد ابن تیمیه: در بسیاری از کتاب‌هایش دیدگاه آن‌ها را بیان می‌کند و به رد و ابطالشان می‌پردازد، در مجموعه‌ي فتاوی می‌فرماید: کسانی که به قضاء و قدر اعتراف می‌کنند و آنرا موافق دستور و نهی الهی می‌دانند، در نهایت کارشان به تعطیل کردن شرايع الهی منجر می‌شود، هرچند ربوبیت خداوند را برای هر مخلوقی می‌پذیرند، و همه‌ي جنبندگان را مطیع و مسخر خدا می‌دانند، ولی این عقیده و گمان وسیله‌ي آزمایش و ابتلاء و فتنه‌ي بسیاری از اهل تصوف و فقرا شده است، به گونه‌ای که از دايره‌ي مباحات به سوی محرمات بیرون می‌روند و واجبات را ملغی می‌کنند و عقوبات را باطل و عاطل می‌سازند.[[94]](#footnote-94)

دوباره در مورد آن‌ها می‌فرماید: آن‌ها گمان می‌کنند که خداوند آفریننده‌ي همه‌ي مخلوقات و خالق کردار بندگان است، و همه‌ي جهان بر اساس اراده‌ي خداوند به وجود آمده ولی بعد از آن میان کفر و ایمان، اعتراف و انکار، حق و باطل، هدایت یافته و گمراه، راهیابنده و سرگردان، پیامبران و دروغ گویان، دوست و دشمن خدا، افراد مورد رضایت الهی و نفرت شده‌ها، عدالت و ظلم، خوبی و بدی، کردار بهشتیان و دوزخیان و بزهکاران و نیکوکاران تفاوتی نمی‌بینند و همه را با یک میزان می‌سنجند و با یک چشم می‌نگرند، با این توضیح که قضاء و قدر، علم گذشته، اراده نافذه و قدرت شامله و فراگیر خداوند و آفریدن همه‌ي مخلوقات را توسط خالق منان می‌پذیرند، ولی در مورد تفاوت خلق و امر، اراده و رضایت، کور و گمراه شده‌اند و میان آن‌ها تفاوتی قايل نیستند.[[95]](#footnote-95)

برخی از منتسبین به این دیدگاه افراط می‌کنند و از راه هدایت و راستی منحرف می‌گردند، به گونه‌ای که همه‌ي موجودات را عین و ذات خداوند می‌دانند و قايل به وحدت وجود هستند، و برای کارهای منکر و غیر شرعی خود به موافقت اراده‌ي قدری خداوند تمسک می‌جویند. مثلاً حریری که یکی از شاعران نامدار این فرقه است می‌گوید: من به خدایی که از او نافرمانی می‌شود کافر هستم، یا سخن ابن اسرائیل که می‌گوید:

اصبحت منفعلاً لما یختاره منی ففعلی کله طاعات

من در حالی بیدار می‌شوم که متأثر از چیزهايی هستم که برایم اختیار شده است، همه‌ي کردار و رفتار من فرمانبرداری از خداوند است.

آن‌ها این نوع گمراهی را بنا به حقیقت ربوبیت خدا (آفرینش و اراده کردن اشیاء) راستی و حقیقت می‌پندارند و قلم‌داد می‌نمایند.[[96]](#footnote-96)

امام ابن‌قیم جوزی در کتاب با ارزش خود «شفاء العلیل» دیدگاه و گمراهي‌های آن‌ها را بیان می‌کند و می‌فرماید: سپس گروه دیگری سردرآوردند و گمان بردند که افعال اختیاری انسان مانند حرکت درخت هنگام وزش باد و جزر و مد دریاها اجباری هستند و اختیاری در وزش و حرکت و کار کردن وجود ندارد، یعنی انسان بر فرمانبرداری اجبار شده و برای کرداری که آفریده شده آماده نگشته، بلکه بدون اراده و اختیار خود برخی حرکات از او سر می‌زند.

سپس بعد از این‌ها گروه دیگری مسیر و منهج‌شان را دنبال کردند، بدین مذهب اقرار نمودند و خود را بدان نسبت می‌دادند، و در اثبات آن تلاش و کوشش نمودند، نتیجه‌ي کار و تلاش آن‌ها افزایش گمراهی بیشتر به این عقیده‌ي گمراه بود مثلاً تکالیف الهی را از توان انسان خارج می‌دانستد و در حقیقت آن را به مثابه‌ي مکلف ‌کردن شخص زمین‌گیر به پروازکردن در آسمان قلم‌داد می‌نمودند، تکلیف به ایمان و انجام دستور و دوری از منهیات را خارج از قدرت و توانایی انسان می‌دانستند، چون می‌گفتند: چنین تکالیفی مخصوص خداوند خالق است که همه‌ي موجودات را به عرصه‌ي وجود آورده، خداوندی که بر هر چیزی چیره و توانا است، بندگانش را به کرداری مکلف می‌کند که در توان آن‌ها نیست، سپس آن‌ها را سزا می‌دهد، در حالی که چنین کاری از آن‌ها سر نزده است.

امام در ادامه‌ي بحث، دیدگاه و سخنان برخی از عابدان این مسلک را بیان می‌فرماید که می‌گویند: در جهان نافرمانی خداوند وجود ندارد، چون کسی که کاری را انجام می‌دهد مطیع و پیرو اراده‌ای است که موافق نظر اراده کننده (خداوند) می‌باشد. یا بنا به گفته شاعرشان:

اصبحت منفعلاً لما یختاره منی ففعلی کله طاعات

من در حالی بیدار می‌شوم که متأثر از چیزهايی هستم که برایم اختیار شده‌اند، همه‌ي کردار و رفتار من فرمانبرداری از خداوند است.

بعضی از آن‌ها شاعر را ملامت نمودند، او هم در جواب گفت: اگر با دستور خدا مخالفت کرده‌ام، از اراده‌اش اطاعت نموده‌ام، کسی که پیرو اراده باشد نباید ملامت شود. محققین کلامی‌این مذهب در علم کلام اقرار کرده‌اند که مشيّت و اراده و محبت خداوند یکی است و با هم تفاوتی ندارد، محبت همان مشيّت است و هر آنچه در جهان یافت می‌شود نتیجه اراده‌ي خدا است، و همان چیز را دوست دارد که اراده کرده است.

امام می‌فرماید: این گروه در مورد خداوند بدترین گمان را دارند، و شنیع‌ترین ظلم را به خداوند عادل نسبت می‌دهند، می‌گویند: دستورات و نواهی الهی به مثابه پرواز کردن در آسمان است یا مانند مکلف ساختن مرده به زنده کردن مردگان می‌باشد، و بعد از آن خداوند بندگان را در قبال کاری که قادر بر انجامش نیستند و منهیاتی که اختیار ترکش را ندارند به شدت عذاب می‌دهد، حتی بر چیزهايی که برای ایشان مقدر شده سزا می‌بینند، در حالی که در راستای آن آماده و مهیا نگشته‌اند، و اصلاً باید آنرا انجام دهند، یکی از عارفان و سیاه دلانشان را می‌بینیم که با زبان شعر از خداوند شکایت می‌کند و گله دارد و مظلوميت خود را به رخ خدا می‌کشد و می‌گوید:

القاه فی الیم مکتوفاً و قال له ایاک ایاک ان تبتل بالماء

او را کتف بسته به دریا می‌اندازند، و خطاب به او می‌گویند: مواظب باش خیس نشوی.

این گروه در حقیقت می‌خواهند جرم و گناه خود را به قدر نسبت دهند و خود را تبرئه نمایند، و عواقب وخیم آنرا بر عهده‌ي قدر بگذارند، می‌گویند: این کار ما نبوده بلکه خداوند خالق دانا آنرا انجام داده است.[[97]](#footnote-97)

محقق کتاب «الشفاء» در مقدمه‌ي ‌کتاب متذکر می‌شود که این دلیل دیدگاه غالب هر دوران و زمانی برای جبر بوده است، می‌گوید: عقیده‌ي جبر مسؤلیت را از دوش انسان بر می‌دارد و همه‌ي جرم و گناهانی را که از او سر زده توجیه می‌کند و مسؤلیت آن‌ها را به گردن قدرتی می‌اندازد که اراده‌ي انسان را به حرکت در آورده است و انگیزه و هدف تصرفات انسانی را رها می‌کند، بدین علت انسان‌های بی‌شماری بدین نحله و مذهب می‌گرایند، مثلا وثنی و مشرک کردار خود را به الهي ‌نسبت می‌دهد که او را عبادت می‌کنند، و مسؤلیتش را به گردن جهان می‌اندازند.

اعتقاد دارند کسی که مؤمن به خدا باشد، قدر او را به هر طرفی که بخواهد می‌برد و اراده‌ي او سلب شده و بدون اختیار است، این دیدگاه غلط در دوران و عصر جدید هم خودش را نمایان ساخته است، یکی از جبریین معاصر می‌گوید: اراده‌ي انسان مقید به غریزه، وراثت و جامعه است، انسان در آفریدن حوادث هیچ نقشی ندارد، بنابر این در ارتکاب هیچ جرمی‌ مسؤل نیست، چون اعمال بدون اختیار از او سر می‌زنند، در ایجاد شدن انگیزه های درونی هیچ تأثیری ندارد بلکه خودش ثمره و نتیجه هستند و در نهایت تسلیم و مطیع آن‌ها است و یا اصلاً چاره و راه فراری ندارد.

با انتشار یافتن عقیده‌ي جبر از طرف گروه‌های منحرف و متصوف در میان مسلمين، ضرر و زیان‌های جبران ناپذيری برای امت اسلامی‌به بار آمد، اوج زیان در ترک اسباب و به کارنگیری مقدمات لازم ایجاد شد، برخی از آن‌ها می‌گفتند:

جری قلم القضاء بما یـکون فسیان التحرک و السکون

جنون منک ان تسعی لرزق یرزق فی غیـابته الجنیـن[[98]](#footnote-98)

قلم قضاء بر همه‌ي رخدادها جاری شد، تلاش کردن و ايستادن تفاوتی با هم ندارند، اگر دنبال رزق و روزی بروید دیوانه هستید، چون جنین درتاریکی شکم مادر روزی می‌گیرد.

نتیجه‌ي سخنان و دیدگاه‌های این گروه کفر به خدا و تکذیب شرايع و پیام پیامبران است، امام ابن تیمیه می‌فرماید:

کسی که قدر را بپذیرد ولی اوامر و نواهی خداوند را باطل سازد، به مراتب از کسی که دستور و نواهی خدا را می‌پذیرد ولی قدر را انکار می‌کند، بدتر است، امت اسلامی ‌با تمام مذاهبش بر این حکم اتفاق دارند، چون کسی که ربوبیت را بپذیرد و قايل به قدر باشد، ولی میان کافر و مسلمان، اهل فرمانبرداری و نافرمانان تفاوتی نبیند، به هیچ پیامبری ایمان نیاورده است و هیچ کتاب آسمانیی را قبول نکرده و نزد او حضرت آدم پیامبر با ابلیس لعین نفرین‌شده مساوی هستند، یا نوح مجاهد هزار ساله با قوم بت پرست مشرک طاغی تفاوتی ندارد، یا موسی پیامبر عصا به‌دست یاور مظلومان با فرعون خدا خوانده‌ي ‌ظالم مفسد فرقی ندارد، یا سابقین اولین از مهاجرین و انصار با کفار گردن‌کش هوس‌ران یکی هستند.[[99]](#footnote-99)

دوباره ابن تیمیه در مورد آن‌ها می‌فرماید: کسی که به علم گذشته خداوند اقرار نماید، ولی گمان کند که از امر و نهی و عمل بی‌نیاز است و احتیاجی به عمل کردن ندارد، کسی که اهل سعادت است بدون عمل وارد بهشت می‌شود و گمراهان هم با آن همه جرم و جنایت به بهشت می‌روند، از منکرین قدر به مراتب کافرتر و گمراه‌تر است، نتیجه و مضمون سخن آن‌ها تعطیل کردن اوامر و نواهی، حلال و حرام و وعد و وعید الهی است، آن‌ها از یهود و نصارا کافرتر هستند.[[100]](#footnote-100)

در جای دیگري می‌فرماید: آن‌ها اگر بر این اعتقاد پافشاری کنند از یهود و نصارا کافرتر هستند، چون یهود و نصارا به امر و نهی، وعد و وعید الهی و پاداش و سزا ایمان دارند، تنها دستورات خداوند را تحریف و تبدیل نموده‌اند و به برخی مؤمن و به برخی دیگر کافر هستند.[[101]](#footnote-101)

#### پاسخ جبریه

می‌توان با چند روش به دیدگاه منحرف آن‌ها پاسخ داد:

**1- در اطلاق اسم جبر بر کردار انسان اشتباه می‌کنند:**

این‌ها لفظی را به کار می‌گیرند که در قرآن و سنت اسمی‌از آن نرفته است، مسلمین باید همان الفاظی را به کار گیرند که در نصوص قرآن و سنت به کار رفته است، امام لالکائی از بقیه روایت می‌کند که گفته از اوزاعی و زبیدی در مورد جبر سؤال کردم؟

زبیدی در جواب گفت: دستور و فرمان و قدرت خداوند از این بزرگ‌تر است که انسان‌ها را به جبر وادار سازد، بلکه خداوند تقدیر می‌کند و می‌آفریند و به گونه‌ای که دوست دارد به انسان سرشت و فطرت می‌بخشد.

اوزاعی گفت: من در قرآن و سنت، اصلی را برای جبر نمی‌شناسم، بنابر این جرئت ندارم آنرا بر زبان بیاورم، بلکه در قرآن و سنت مبارک حضرتص لفظ قضاء و قدر، آفریدن، فطرت و سرشت به کار رفته است.[[102]](#footnote-102)

نمونه و مشابه سخن اوزاعی از دیگر بزرگان اهل سنت از سلف صالح مانند سفیان ثوری و ابی‌اسحاق فزاری و غیره نقل شده است.[[103]](#footnote-103)

عدم به کارگیری لفظ جبر از طرف بزرگان دین برای کردار انسان بدین جهت است که لفظ جبر مبهم و نامعلوم می‌باشد چون جبردر لغت عرب برای اکراه هم به کار رفته است، مثلاً می‌گویند: اجبر الاب ابنته علی النکاح. یعنی پدر با اکراه دخترش را انکاح کرد، یا می‌گویند: حاکم فلانی را بر خرید و فروش مجبور می‌کند، یعنی بر او اکراه کرده است، بنابر این مفهوم کلام آن‌ها که می‌گویند: اجبر الله العباد یعنی خداوند بندگان را اکراه کرده است، نه اینکه خداوند از روی خشنودی و رضایت بدان کار به بندگانش اراده و اختیار داده است.

نسبت‌دادن چنین چیزی به خداوند غلط و اشتباه است، چون خدا خیلی بالاتر از آن است که کسی را به انجام کاری مجبور کند، تنها فرد عاجزی دیگران را به انجام کاری مجبور می‌سازد که خود از انجامش عاجز و ناتوان باشد، در حالی که خداوند قدرت مطلق دارد، حتی کسی که دوست‌دار انجام کاری و تصمیم به انجامش می‌گیرد و بدان خشنود است، اراده و رضایت و دوستیش نعمت خداوندی است که به او ارزانی بخشیده، پس چگونه او را به انجام کاری مجبور می‌سازد، همانگونه که مخلوقات همدیگر را در انجام کارها مجبور می‌کنند.[[104]](#footnote-104)

اما اگر هدف از اطلاق کلمه‌ي جبر این باشد که خداوند اراده می‌فرماید که انسان بر اساس اختیار و بدون اکراه تصمیم به انجام افعال می‌گیرد، هیچ مشکلی ایجاد نمی‌شود و چنین اطلاقی درست و جايز است، برخی از بزرگان سلف صالح امت در مورد مفهوم صفت جبار خداوند فرموده‌اند: کسی که بندگان را بر انجام کارهايی که خود اراده می‌کنند مجبور می‌سازد.[[105]](#footnote-105)

وقتی که لفظ جبر دارای چنین اجمالی است و بر هر دو مفهوم دلالت می‌کند، سلف صالح از بکار گیری آن به صورت نفی و اثبات خودداری فرموده‌اند.

شیخ الاسلام ابن‌تیمیه از ابی‌بکر خلال در کتاب «السنة» از مروزی نقل می‌کند که مردی خطاب به امام احمد ابن حنبل می‌گوید: ای اباعبدالله، مردی می‌گوید: خداوند بندگانش را بر انجام کردار وا می‌دارد(مجبور می‌کند).

امام در جواب فرمود: ما چنین نمی‌گوییم، سپس فرمود: خداوند هر كه را بخواهد گمراه مي‌نمايد و هر كه را بخواهد هدايت عطا مي‌فرمايد.

دوباره مروزی می‌گوید: مردی گفت: خداوند بندگان را بر انجام گناهان وا نمی‌دارد، مرد دیگر اعتراض کرد و برای اثبات قدر گفت: چرا، خداوند بندگان را بر انجام دادن افعال مجبور می‌سازد، جریان را برای امام احمد تعریف کردند و از ایشان نظر خواستند، امام در جواب، سخن هر دو را انکار کرد و فرمود: خداوند هر كه را بخواهد گمراه مي‌نمايد و هر كه را بخواهد هدايت عطا مي‌فرمايد.

از ابی‌اسحاق فرازی نقل شده که اوزاعی پیش ایشان آمده و فرمود: دو مرد در مورد قدر از من سؤال کردند، من هم در جواب آن‌ها گفتم: پیش شما بیایند تا سخن آن‌ها را بشنوی وپاسخ دهید.

ابی‌اسحاق می‌گوید: گفتم: خدا تو را رحمت کند، برای پاسخ از من شایسته‌تر هستید.

بعد از آن امام اوزاعی همراه آن دو مرد آمد، و فرمود: دو مرد در خدمتت هستند.

آن‌ها هم گفتند: چند نفر از اهل قدر پیش ما آمدند، و در مورد قدر با هم بحث کردیم، تا در نهایت به این نتیجه رسیدیم که خداوند ما را بر انجام منهیات مجبور می‌سازد، و میان ما و دستوراتش حايل و مانع ایجاد می‌کند، و محرمات را به عنوان روزی به ما می‌رساند.

گفتم: آن گروه اهل قدر بدعتی را ایجاد کرده‌اند و در آن افتاده‌اند، شما هم برای فرار از آن بدعت دچار بدعتی مشابه آن شده‌اید.

اوزاعی فرمود: ای ابا اسحاق درود بر تو باد، به حق اصابه کردید.[[106]](#footnote-106)

**2- انکار اختیار بی عقلی است**

گروهی که گمان می‌کنند انسان اختیار ندارد و مجبور است، درحقیقت بر عقل خود خط بطلان کشیده‌اند، هم خود گمراه شده‌اند و هم در صدد گمراه کردن دیگران هستند، چون همه می‌دانیم که حرکات و کردار ما با حرکت کردن جماداتی که هیچ اراده، قدرت و اختیاری ندارند، آسمان و ریسمان است.

حتی ما میان حرکات اختیاری و اجباری در درون خود تفاوت قايل هستیم، مثلا حرکت قلب و کار روده‌ها و جریان خون در رگ‌ها و هزاران کار دیگر که در درون انسان صورت می‌گیرد، ما در انجام آن‌ها هیچ اختیار و اراده‌ای نداریم، بلکه حرکات اجباری هستند، و ما نقشی در وقوع و عدم وقوع آن‌ها نداریم، مانند دست لرزانی که متوقف کردنش در اختیار ما نیست.

ولی خوردن و آشامیدن و سوار بر مرکب شدن، خرید و فروش، نشست و برخاست، ازدواج و طلاق و کارهای مشابه آن با اختیار و اراده‌ي ما به اتمام می‌رسند، و افرادی که این قدرت و اختیار را از انسان سلب می‌کنند، میزان‌ها را به هم زده‌اند و عقلشان سرگردان و گمراه شده است.

قرآن مملو از آیات و نصوصی است که کردار و اعمال را به خود انسان نسبت می‌دهد، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﭼ يس: ٢٠

‏ مردي از دورترين نقطه شهر با شتاب بيامد، گفت: اي قوم من! از فرستادگان (خدا) پيروي كنيد (كه سعادت هر دو جهان شما در آن است).

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭼ الصافات: ١٠٢ – ١٠٣

‏ هنگامي كه (پدر و پسر) هر دو تسليم (فرمان خدا) شدند (و ابراهيم پسر را روي شنها دراز كشاند) و رخساره او را بر خاك‌ انداخت. ‏

ﭽ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭼ القصص: ٧٩

با تمام زينت خود در برابر قوم خويش نمايان گرديد.

نصوص فراون غیر قابل حصر دیگری هم وجود دارند که کردار و اعمال انسان را به انسان نسبت می‌دهند.

**3- تقدیر و آفرینش و رضایت و محبت**

گمان می‌کنند که خداوند هر چه را تقدیر کند و بیافریند، بدان راضی است و از آن خوشنود، ولی این گمان کاملاً اشتباه است، چون خداوند وجود کفر، شرک، گناه، معصیت، زنا، دزدی، پایمال کردن حقوق والدین، دروغ، افتراء و خوردن اموال مردم به ناحق را اراده فرموده، ولی هیچ کدام از آن‌ها را دوست ندارد و بندگانش را هم از ارتکاب چنین چیزهايی نهی می‌فرماید.

ابن قیم جوزی می‌فرماید: شیخ الاسلام برای ما تعریف می‌کرد که روزی برخی از آن‌ها را بر دوست داشتن چیزی که خدا و رسولص آنرا دوست ندارند ملامت کردم.

فرد ملامت شده در جواب گفت: محبت آتشی است که در قلب قرار دارد و هر چه را که مرید (خدا) نخواهد می‌سوزاند، تمام موجودات اراده‌ شده‌ي خداوند هستند، من کدام یکی را دوست نداشته باشم؟

گفتم: اگر خداوند بر امتی خشم گیرد و آن‌ها را نفرين و ملامت کند، تو آن‌ها را دوست می‌داری و از در دوستی با آن‌ها وارد می‌شوی و به کردار و اعمالشان راضی و خوشنود خواهی شد؟ اصلاً با آن‌ها دوست می‌شوی یا دشمن؟

امام فرمود: فرد جبری مات و مبهوت شد، و چیزی نگفت.[[107]](#footnote-107)

در بحث اراده‌ي کونی (آفرینش) و اراده‌ي شرعی (امر) توضیحات بیشتری خواهد آمد و مسئله را بهتر روشن می‌سازیم.

**4- ایمان به قدر و ترک عمل و اهمال کردن اسباب**

این گروه در این ادعا که می‌گویند: ایمان به قدر انسان را از عمل کردن و اتخاذ اسباب بی‌نیاز می‌سازد، اشتباه می‌کنند و از حقیقت قدر غفلت می‌ورزند، چون خداوند اسباب و نتايجش، هر دو را مقدر فرموده، نتیجه‌ي بدون مقدمه را به رسمیت نمی‌شناسد و آن‎را مقدر نمی‌نماید و هر کس گمان کند که خداوند نتیجه‌ي بدون مقدمه و مسبب بدون سبب را مقدر فرموده، در حقیقت دروغ بزرگی بر خداوند بسته است.

وقتی که خداوند برای فردی روزی قرار می‌دهد، برای آن روزی وسیله‌ي رسیدن را هم مقدر می‌نماید، کسی که گمان کند انسان نیازمند اسباب نیست و هر چه از طرف خداوند مقدر شده بدون اتخاذ اسباب به او می‌رسد، حقیقت قضاء و قدر را فهم نکرده است.

مثلاً وقتی که خداوند مقدر می‌کند که فرزندی را به یکی از بندگانش ببخشد، برای ایجاد این قدر اسبابی همچون ازدواج و معاشرت با همسر و غیره را تقدیر می‌فرماید.

خداوند مقدر می‌فرماید که فلانی وارد بهشت می‌شود، همراه این قدر عمل صالح و استقامت و پایداری بر راه را هم تقدیر می‌نماید، یا اگر تقدیر کند فلانی به جهنم می‌رود، اسباب ورود به جهنم مانند ترک ایمان و عمل صالح هم مقدر می‌شود.

یا مقدر می‌کند که فلانی دارو مصرف کند و شفا ‌یابد، خداوند در روز ازل هم بیماری و هم خوردن داروي شفا بخش را مقدر کرده است.

خداوند مقدر می‌کند که فلانی به نیایش و استغاثه بپردازد و خواهشش پذیرفته شود و نیازش به جا آید یا مقدر می‌کند که فلانی نه دعا ‌کند و نه به استغاثه بپردازد، در نتیجه او را به دست خودش می‌سپارد و او در بینوايی و هلاکت باقی می‌ماند.

خلاصه خداوند مسببات و اسباب را تقدیر فرموده است، کسی که گمان کند بدون سبب، مسبب به دست می‌آید، نه دین را فهم نموده و نه از قضاء و قدر چیزی را درک کرده است، و در حقیقت با سنت و قانون خداوند منان مخالفت نموده و مانند کسی است که بدون زن گرفتن و بذر پاشیدن در زمین منتظر بچه و محصول کشاورزی باشد، یا کسی که بدون غذا و آب در انتظار سیر شدن باشد.

نصوص فراوانی از قرآن و سنت رسول‎اکرمص مطالب و بیانات گذشته را تأیید می‌کنند و به اثبات می‌رسانند.

آیات حیات بخش الهی و سنت مطهر پیامبرص در موراد مختلفی از زندگی به اتخاذ اسباب و فراهم کردن مقدمات لازم برای هر کاری، دستور می‌دهند، در مورد به دست آوردن رزق و روزی به تلاش و کوشش و در روبه‌رو شدن با دشمن به بکارگیری عده و در مسافرت کردن به جمع‌آوری زاد و توشه دستور می‌دهد، با بررسی و مطالعه متوجه می‌شویم که قرآن و سیره مملو از این نصوص‎اند.

خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭼ الجمعة: ١٠

‏ آنگاه كه نماز خوانده شد، در زمين پراكنده گرديد و به دنبال رزق و روزي خدا برويد و خداي را (با دل و زبان) بسيار ياد كنيد، تا اين كه رستگار شويد. ‏

ﭽ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭰ ﭱ ﭲ ﭼ

الملك: ١٥

‏ او كسي است كه زمين را رام شما گردانيده است. در اطراف و جوانب آن راه برويد، و از روزي خدا بخوريد. زنده شدن دوباره در دست او است. ‏

ﭽ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﭼ الأنفال: ٦٠

براي (مبارزه با) آنان تا آنجا كه مي‌توانيد نيروي (مادي و معنوي) و (از جمله) اسبهاي ورزيده آماده سازيد، تا بدان (آمادگي و ساز و برگ جنگي) دشمنِ خدا و دشمن خويش را بترسانيد.

ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭﭮ ﭼ البقرة: ١٩٧

و توشه برگيريد (هم براي سفر حجّ و هم براي سراي ديگرتان و بدانيد) كه بهترين توشه پرهيزگاري است.

ﭽ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡﭢ ﭼ غافر: ٦٠

پروردگار شما مي‌گويد: مرا به فرياد خوانيد تا بپذيرم.

ﭽ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗﯘ ﯙ ﯚ ﭼ الأعراف: ١٢٨

‏ موسي به قوم خود گفت: از خدا ياري جوئيد و شكيبائي كنيد (و بدانيد كه فرعون بنده ناتواني بيش نيست و فرمانرواي مطلق خدا است و) بيگمان خدا زمين را به كساني از بندگان خود واگذار مي‌كند كه خود بخواهد، و سرانجام (نيك و پسنديده در گير و دار جهان) از آن پرهيزگاران است (آن كساني كه مراعات سنن و اسباب مي‌دارند. از قبيل اتّحاد و اتّفاق و اعتصام به حق و اقامت عدل و صبر در برابر شدائد). ‏

برای رسیدن به رضایت و بهشت به اتخاذ اسبابی مانند نماز و حج و روزه و زکات دستور فرموده است.

زندگانی پیامبر رحمتص و اصحاب بزرگوارش و همه‌ي مؤمنین که راه و روش آن بزرگوار را برگزیده‌اند، شاهد بزرگی برای به‌كارگیری اسباب و عمل کردن و تلاش نمودن است.

ضمناً به‌کارگیری اسباب و فراهم کردن مقدمه یکی از قدرهای خداوند منان است و اصلاً با اصل قضاء و قدر منافات و تناقضی ندارند.

پیامبر اکرمص و اصحاب بزرگوارش قدر را خوب فهم کرده بودند و این اصل را منافی عمل کردن نمی‌دانستند، بلکه اعتقاد داشتند که قدر انسان را به عمل کردن و تلاش بیشتری وامی‌دارد تا به آرمان و آرزوهایش دست پیدا کند، اصحاب بزرگوار حضرتص از ایشان پرسیدند، اگر اعمال انسان مقدر است و نامه‌ي اعمال خشک شده و خداوند منان از آن فارغ گشته، چرا پرونده را به حال خود رها نکنیم؟ و اصلاً عمل کردن چه نفع و فايده‌ای دارد؟

حضرتص در جواب فرمودند: تلاش کنید. هر کسی برای چیزی که خلق شده آماده گشته است، سپس آیات ذیل را تلاوت نمود:

ﭽ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ الليل: ٥ – ١٠

كسي كه (در راه خدا دارائي خود را) بذل و بخشش كند، و پرهيزگاري پيشه سازد (و از آفريدگار خويش بهراسد).‏ و به پاداش خوب (خدا در اين سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ايمان و باور داشته باشد.‏‏ (مشكلات و موانع را براي او آسان مي‌سازيم و در كار خير توفيقش مي‌دهيم و) او را آماده رفاه و آسايش مي‌نمائيم. ‏ و امّا كسي كه تنگ‌چشمي بكند (و به بذل و بخشش دارائي در راه خدا دست نيازد) و خود را بي‌نياز (از خدا و توفيق و پاداش دنيوي و اخروي الهي) بداند. ‏‏‏ و به پاداش خوب (خدا در اين سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ايمان و باور نداشته باشد. ‏‏او را آماده براي سختي و مشقّت (و زندگي بس مشكل و ناگوار دوزخ) مي‌سازيم. ‏

کسی که قدر را درست فهم کرده باشد می‌داند که قدرگذشته مانع عمل کردن نیست و موجب اتکال و اتکا نمی‌شود، بلکه انسان را وادار می‌کند تا برای رسیدن به منفعت‌های دینی و دنیوی تلاش و کوشش بیشتری به خرج دهد.

تنها کافی است که هشدار دهیم نمی‌توان و اصلاً درست نیست بر بنده و اسباب اتکاء و توکل نمائیم، بلکه باید بر آفریننده و اراده کننده‌ي واقعی که خداوند منان است، توکل و اتکاء نمائیم.

حتی بزرگان این دین حنیف گفته‌اند: رو کردن و توکل نمودن بر اسباب موجب خدشه‌دار شدن توحید می‌شود و به فراموشی سپردن اسباب نتیجه‌ي سبک‌سری و بی‌عقلی است، پشت‌کردن و اعراض نمودن کلی از اتخاذ اسباب، شریعت را خدشه‌دار می‌سازد، بنابر این توکل و رجاء با آمیختن و ایجاد هماهنگی میان توحید و عقل و شریعت صورت می‌گیرد.

توضیح این مطلب: رو کردن به اسباب، دل بستن، امید پیدا کردن و اعتماد قلبی به آن‌ها -در حالی که هیچ مخلوقی چنین جایگاهی ندارد- مستقلاً نمی‌تواند منتج نتیجه و مسبب اسباب باشد و موجب شرک و چند خدائی می‌شود، چون اگر خداوندی که آفریننده و مالک هر چیزی است، آن‌ها را مسخر انسان نمی‌کرد، آدمی‌هرگز نمی‌توانست آن‌ها را به عنوان اسباب اتخاذ نماید و در اختیار خود بگیرد. آخر مگر آسمان و زمین و تمام افلاک و موجودات گرداگردش دارای خالق و سازنده‌ای نیستند و هر چه از این مخلوقات و موجودات (از ستاره گرفته تا سیاره، فرشته و دیگران) سر می‌زند و رخ می‌دهد، با اراده، اجازه و اذن خودشان صورت می‌گیرد؟ و اصلاً در انجام این کارها مستقل هستند؟ ويا اينكه برای هر حرکت و سکونی با وجود معاون و مخالف، دست قدرت خداوند آفریننده چیره به کار می‌افتد و عمل می‌کند.[[108]](#footnote-108)

در جهان هر سببی موافق و مخالفی دارد، اگر موافقین همکاری نکنند، و مخالفین از سر راه برداشته نشوند سببی درست نمی‌شود و در نتیجه مسببی پدید نمی‌آید، مثلاً تنها با باریدن باران که سببی است، گیاه نمی‌روید و از زمین بیرون نمی‌آید، بلکه باید هوا، خاک، نور خورشید و غیره به عنوان نیروی معاون و همکار عمل کنند و هنگام رویدن زراعت، مخالفینی چون آفات و غیره از سر راه برداشته شوند، تا باران سبب رویدن گیاه شود، یا اينكه غذا و آب موجب تقویت و تغذیه انسان نمی‌شوند تا در بدن آمادگی کافی برای گرفتن غذا و آب ایجاد نشود و همراه این آمادگی اگر همه‌ي مخالفین و اسباب فاسدکننده‌ي نتیجه، برداشته نشوند، از خوردن و آشامیدن تغذیه صورت نمی‌گیرد.

بزرگان و‌اندیشمندان می‌دانند و اعتقاد پیدا کرده‌اند که برای هرکاری که دوست دارند مستقل نیستند، بسیاری از آن‌ها اسبابی را اتخاذ می‌کنند، ولی با درست شدن مانع و حايلی آروزهایشان به عمل در نمي‌آيد و نقشه و برنامه‌ها نقش بر آب می‌شود، خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﭼ يونس: ٢٤

تا بدانجا كه زمين (در پرتو آن) كاملاً آرايش و زيبايي مي‌گيرد و آراسته و پيراسته مي‌گردد و اهل زمين يقين پيدا مي‌كنند كه بر زمين تسلّط دارند (و حتماً مي‌توانند از ثمرات و غلّات و محصولات آن بهره‌مند شوند. در بحبوحه اين شادي و در گيراگير اين سرسبزي و آراستگي) فرمان ما (مبني بر درهم كوبيدن و ويران كردن آن) در شب يا روز در مي‌رسد (و با بلاهاي گوناگون، از قبيل: سرماي سخت، تگرك شديد، سيل، طوفان، و غيره، آن را نابود مي‌سازيم) و گياهانش را از ريشه برآورده و دروده و نابودش مي‌كنيم. انگار ديروز در اينجا نبوده است (و هرگز وجود نداشته است، و انسان‌هائي در آن سرزمين نزيسته‌اند). ما (بدين وضوح) آيه‌ها (ي خويش) را براي قومي تشريح و تبيين مي‌كنيم كه مي‌انديشند (و مي‌فهمند). ‏

لالکائی نقل می‌کند که مردی از جاریه‌اش آب خواست، جاریه هم استکانی از شیشه آورد و آب را برایش ریخت، استکان را به او داد و مرد هم استکان را برداشت و به سوی دهان برد و گفت: گروهی گمان می‌کنند که من نمی‌توانم این آب را بخورم، اگر نتوانستم آب را بخورم این جاریه را آزاد می‌کنم.

جاریه با آستین پیراهنش به استکان زد، و استکان آب افتاد و شیشه شکست و آب ریخته شد[[109]](#footnote-109).

جاریه با این کار به سید مسکینش ثابت کرد که توان انجام دادن هر کاری را که می‌خواهد، ندارد مگر اینکه خداوندأ آن کار را مقدر نموده باشد، جاریه درس بندگی و عبودیت را به او یاد داد، و خودش را از زنجیر اسارت رهایی بخشید.

انسان‌های فراوانی از ثروتمندان، چیره دستان، آقا و بزرگان اقوام گمان می‌کردند که دنیا برای آن‌ها مسخر شده و عنانش در اختیار آن‌ها است، اما طولی نکشیده که خود را عاجز، ناتوان و نیازمند دیده‌اند و بارها دشمن تجاوزگر، یا بیماری مهلک و خانه‌نشین‌كننده، یا دوست خیانتکار، یا آرزوی درازمدت، او را سر جای خود می‌نشانند و نمی‌گذارند کاری انجام دهند. خداوندأ می‌فرماید:

ﭽ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝﭼ سبأ: ٥٤

ميان ايشان و آنچه آرزو دارند (كه پذيرش ايمان ايشان و نجات از عذاب است) جدايي افكنده مي‌شود، همان گونه كه با گروههاي همسان و همكيش آنان قبلاً چنين عمل شده است. آخر ايشان (در جهان) سراپا در شكّ بوده‌اند.

**5- استدلال به قدر**

این گروه برای ترک و رها کردن عمل به قضاء و قدر احتجاج می‌کنند، اگر یکی از آن‌ها را به نماز خواندن یا روزه گرفتن یا قرآن خواندن فراخوانی، در جواب می‌گوید: اگر خداوند می‌خواست این کارها را انجام می‌دادم، از طرف دیگر گروهی همین حرف‌ها را برای توجیه گناهان و اشتباهات و ظلم و فساد خود بر زبان می‌رانند و می‌گویند: ما اختیاری نداریم، اگر خداوند می‌خواست این کارها را انجام نمی‌دادیم، نتیجه‌ي این استدلالات و توجیهات چیزی جز رها کردن باطل‌هايی که در دیار اسلامی‌در حال رشد و نمو هستند، نیست.

برخی از آن‌ها را می‌بینید که تسلیم هرنوع ظلم و ستمی‌می‌شوند و حتی بعضی مواقع یاور و دستیار ظالمان هستند و با مردم به سخن می‌آیند و می‌گویند: هیچ چاره‌ای جز رضایت به اراده و قدر الهی ندارید.

یا برخی را می‌بینید که هر گناه و معصیتی از جمله زنا، دزدی و غیره از آن‌ها سر می‌زند و در نهایت برای کارهای معصیت‌بار خود به قدر رو می‌آورند.

اگر اعتقاد داشته باشند که هر رخدادی دلیل و حجت است، خود را به مخمصه و گرفتاری و بدبختی ‌انداخته‌اند که از آن رهایی نمی‌یابند كه موجب به خنده آوردن عاقلان می‌شود و خود را به باد تمسخر دیگران می‌گیرند، ابن قیم جوزی داستان‌هايی را از آنان نقل می‌کند که موجب خوار و ذلیل‌کردن عاقلان می‌شود و بازیگران داستان را به مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوانات و چهارپایان می‌کشاند، مثلاً یکی از آن‌ها غلامی ‌داشت كه به همسایه‌اش دشنام می‌داد، مرد خواست او را به خاطر گناهش سزا دهد و مجازات کند، غلام هم به کیش و مذهبش آگاه بود، در جواب او گفت: قدر ما را رها نکرد تا مرا مجبور به انجام آن ساخت.

مرد هم گفت: اطلاعات و آگاهی تو در مورد قدر برای من از هر چیزی خوشایندتر است، برو در راه خدا آزاد باش.

یکی دیگر مردی را دید که با زنش کار فحشاء و ناروا انجام می‌دهد، با او روبرو شد و خواست او را بزند، ولی شنید که می‌گفت: این کار قضاء و قدر بود، مرد گفت: ای دشمن خدا دست به زنا می‌زنی و اینگونه معذرت می‌آوری و کارت را توجیه می‌کنی؟

گفت: چه شده سنت مطهر رسول‎اللهص را رها می‌نمایي و مذهب و دیدگاه ابن عباس را بر می‌گزینی!؟

مرد بیدار شد، تازیانه‌ای را که در دست داشت پرت کرد و شروع کرد به پوزش نمودن و معذرت‌خواهی کردن، سپس خطاب بدو گفت: اگر تو باعث نمی‌شدی من گمراه می‌گشتم.

یکی دیگر مردی را دید که به همسرش دشنام می‌دهد، گفت: چه شده؟ چرا دشنام می‌دهی؟

جواب داد: قضاء و قدر الهی است.

گفت: راست می‌گویي: خیر و نیکی در چیزی است که خداوند تقدیر فرموده.[[110]](#footnote-110)

اگر احتجاج نمودن به قدر درست باشد و فرد مجرم را تبرئه کند، هر کسی می‌تواند مردم را به قتل برساند و دنیا را به فساد و تباهی بکشاند و اموال مردم را بگیرد و در حق آن‌ها ظلم و ستم روا دارد و با به میان کشیدن قضاء و قدر خود را نجات دهد، ولی قاطبه‌ي عاقلان و مصلحت‌اندیشان می‌دانند که چنین استدلال و توجیهی مرفوض، بی اساس، واهی و بی‌ارزش است، اصلاً اگر چنین چیزی مورد تأیید شریعت باشد و خداوند قدر را با این هدف و منظور در پیام خود فرو فرستاده باشد، دنیا به فساد و تباهی کشیده خواهد شد.

افرادی که برای توجیه ظلم، ستم، فسق، فجور و گمراهی‌های خود پای قدر را به میان می‌کشند و بدان احتجاج می‌کنند، اگر ظلمی‌در حق آن‌ها صورت گیرد، آنرا نمی‌پذیرند و راضی نیستند که دیگران برای توجیه کارهای خود علیه آن‌ها به قدر استدلال کنند.

روش و مسلکی که بزرگان این دین حنیف و مقدس از خداوند آمر حکیم و پیامبر رحمتص در مورد قدر فهم کرده‌اند این است که بدان ایمان بیاورند، ولی هرگز نباید برای ترک عمل بدان استدلال نمایند، همانگونه که درست نیست با مقوله‌ي قدر به جان شریعت رفت و با آن مخالفت نمود، بلکه تنها در مورد مصیبت و حوادث‌هايی که در قبال گناه و مصیبت دامنگیر انسان می‌شود قابل استدلال و احتجاج است، به عبارت دیگر استغفار، توبه و بخشش خواستن هنگام نزول بلا و مصیبت از طرف خداوند حکیم منان(که هر کاری را بر اساس حکمت و نقشه قبلی انجام می‌دهد).

ابن تیمیه شیخ بزرگ اسلام می‌فرماید: هر بنده‌ای در مورد مقدر شده‌ها دو حالت دارد: حالتی قبل از وقوع و عملی‌شدن قدر و حالت دوم بعد از آن.

قبل از وقوع باید از خدا یاری طلبیم و بر او توکل کنیم و دست نیايش و دعا به سوی بارگاه احدیتش دراز کنیم، اما اگر بدون اختیار بنده حادثه‌اي ‌مقدر شد و به وقوع پیوست باید صبر پیشه کند و بدان راضی و خشنود باشد، ولی اگر خودش در آن نقش و تأثیر داشته باشد بر نعمت‌ها حمد و سپاس و بر بدی‌ها و گناهان استغفار و توبه را به جای آورد.

در مورد دستورها و اوامر هم دو حالت دارد:

حالت قبل از انجام و امتثال امر: در این حالت عزم و اراده بر امتثال و به‌جا آوردن و یاری طلبیدن از خداوند معین تنها وظیفه‌ي انسان است و بعد از امتثال امر باید در مورد تقصیرات توبه و استغفار کند و در قبال نعمات و بخشش‌ها حمد و ستایش پروردگار را به جا آورد. خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﭼ غافر: ٥٥

‏ پس (اي محمّد! بر اذيّت و آزار كفّار و ناملايمات روزگار) شكيبايي كن، چرا كه وعده‌ي خدا (در امر كمك به پيغمبران خود و مؤمنان بديشان، تخلّف‌ناپذير و) حق است. و آمرزش گناهانت را بخواه، و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستايش پروردگارت بپرداز. ‏

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﭼ آل عمران: ١٨٦

و اگر (در برابر آزمايش مالي و جاني) بردباري كنيد و (از آنچه بايد پرهيز كرد) بپرهيزيد، (كارهاي شايسته همين است و) اين اموري است كه بايد بر انجام آن‌ها عزم را جزم كرد و در اجراي آن‌ها كوشيد. ‏

ﭽ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ يوسف: ٩٠

بي‌گمان هركس (خدا را پيش چشم دارد و از او بترسد و) تقوا پيشه كند و (در برابر گرفتاريها و مصيبتها) شكيبائي و استقامت ورزد (خداوند پاداش او را خواهد داد) چرا كه خدا اجر نيكوكاران را ضائع نمي‌گرداند.

در مورد صبر پیشه کردن هنگام بلا و مصیبت و استغفار و تقوا هنگام مرتکب‌شدن گناه، پیامبر اکرمص می‌فرماید:

احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجَزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ.[[111]](#footnote-111).**[[112]](#footnote-112)**

بر چیزی که مفید است حریص باش، و از خداوند یاری بطلب، و ناتوان و عاجز نشو، و اگر دچار بلا و مصیبتی شدی نگو: اگر چنین می‌کردم، چنین می‌شد، بلکه بگو: هر آنچه خدا خواسته همان خواهد شد، چون ای کاش گفتن، راه را برای شیطان می‌گشاید.

بنده‌ي عاقبت‌اندیش و دوربین هرگز با ادعای گذشتن قدر، عمل کردن را رها نمی‌کند، بلکه با قوت، اراده و تصمیم قاطع کارها را انجام می‌دهد، اوامر و دستورات خدا را می‌داند و به نفع و زیان و سود و ضرر مسايل می‌اندیشد، سپس همه‌ي ‌توان و استعداد خود را در امتثال اوامر الهی و اتخاذ اسبابی که به گمانش مفید و مصلحت‌انگیز هستند، به کار می‌گیرد، اگر در نهایت به نتیجه نرسید و موفقیت به دست نیاورد، وقت و زمان خود را در حسرت و تأسف‌ خوردن ضایع نمی‌گرداند، بلکه با اطمينان و اعتماد کامل می‌گوید: این تقدیر خدا بود و هر چه او تقدیر کند همان خواهد شد.

ایمان به قدر و احتجاج بدان کلید رهایی‌بخش انسان از مشکلات و گرفتاریهايی است که از قدرت و توان آدمی‌خارج است و بشر را به نابودی، خسران، بدبختی و تنگنا دچار می‌کند، هرگز مانع و حايلی برای تلاش کردن و نوآوری در آینده‌ي زندگی نیست.

استدلال به حدیث آدم و موسی:

افرادی که بهره‌ای از علم نبرده‌اند و اطلاعات کافی ندارند، به حدیث صحیحی که اصحاب سنن و صحاح روایت کرده‌اند استدلال می‌کنند، ابوهریره روایت می‌کند که پیامبرص فرمود:

احْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَام عِنْدَ رَبِّهِمَا فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى قَالَ مُوسَى أَنْتَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَكَ‎اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتَهُ وَأَسْكَنَكَ فِي جَنَّتِهِ ثُمَّ أَهْبَطْتَ النَّاسَ بِخَطِيئَتِكَ إِلَى الْأَرْضِ فَقَالَ آدَمُ أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ‎اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ وَأَعْطَاكَ الْأَلْوَاحَ فِيهَا تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَقَرَّبَكَ نَجِيًّا فَبِكَمْ وَجَدْتَ اللَّهَ كَتَبَ التَّوْرَاةَ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ قَالَ مُوسَى بِأَرْبَعِينَ عَامًا قَالَ آدَمُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا:{وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى}قَالَ نَعَمْ قَالَ أَفَتَلُومُنِي عَلَى أَنْ عَمِلْتُ عَمَلًا كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَسُولُ‎اللَّهِ صفَحَجَّ آدَمُ مُوسَى[[113]](#footnote-113).

موسی و آدم نزد پروردگار به بحث و مجادله پرداختند، ابتدا موسی استدلال کرد و گفت: خداوند تو را با دستان خودش آفرید، و در کالبد مادیت روح الهی دمید و فرشتگان برایت سجده بردند و همراه زنت در بهشت اسکان داده‌شدی، چرا با انجام گناهی مردم را به زمین پایین آوردی؟

آدم گفت: موسی خداوند با رسالت و سخن گفتن، تو را انتخاب نمود و لوح و کتاب هدایت را به تو ارزانی بخشید که تبیان هر چیزی است و مقرب بارگاه احدیت شدی، چه مدت قبل از آفریدن تو تورات نوشته شده است؟

موسی گفت: چهل سال. آدم گفت: آیا در تورات این آیه را پیدا نکرده‌ای که خداوند می‌فرماید: آدم از فرمان پروردگارش سرپيچي كرد و گمراه شد؟

موسی گفت: بله.

آدم گفت: پس چرا مرا بر کاری ملامت می‌کنی که چهل سال قبل از آفریدنم مقدر شده بود؟

موسی شکست خورد و آدم پیروز شد.

در این حدیث و گفت وگوی آدم و موسی دلیل و حجتی برای محتجین به قدر بر گناه و معصیت‌ها وجود ندارد، چون آدم برای توجیه گناهش به قضاء و قدر استدلال نمی‌کند و موسی هم نمی‌خواهد پدرش را به خاطر گناهی ملامت کند که از آن توبه کرده و خداوند هم او را بخشیده است و هدایت را شامل حالش کرده و به پیامبری برگزیده، بلکه او را به خاطر مصیبت بیرون رفتن او و فرزندانش از بهشت ملامت می‌نماید.

آدم هم برای وقوع مصیبت بیرون رفتن از بهشت به قدر استناد می‌کند، نه به خاطر وقوع گناه، چون هنگام وقوع بلا و مصیبت به قدر استدلال می‌شود نه وقتی که گناهی از انسان سر می‌زند.[[114]](#footnote-114)

عبد و بنده واقعی هنگام رسیدن بلا و مصیبت باید تسلیم قضاء و قدر باشد، چون خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭼ البقرة: ١٥٦

‏ آن كساني كه هنگامي كه بلايي بدانان مي‌رسد، مي‌گويند: ما از آنِ خداييم و به سوي او بازمي‌گرديم. ‏

ولی گناهکاران و مجرمان نمی‌توانند به قدر احتجاج کنند، بلکه باید دست دعا را بلند و آستین توبه را پهن کنند و از خداوند غفار پوزش بطلبند. خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮗ ﭼ غافر: ٥٥

‏ پس (اي محمّد! بر اذيّت و آزار كفّار و ناملايمات روزگار) شكيبايي كن.

خداوند در این آیات بندگانش را هنگام نزول بلا و مصیبت به صبر و شکیبايی و هنگام گناه و عصیان به استغفار و توبه راهنمايی می‌فرماید.

خداوند در آیه 39 سوره حجر ابلیس را به خاطر احتجاج به قدر ملامت می‌کند نه به خاطر اعتراف و اذعان به علم گذشته‌ي قدر،

ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﭼ الحجر: ٣٩

گفت: پروردگارا ! به سبب اين كه (به خاطر اين انسان) مرا گمراه ساختي.

ابن قیم در مورد حدیث آدم و موسی به گونه‌ای دیگر پاسخ می‌دهد، ایشان می‌فرمایند: احتجاج به قدر در مورد گناهان برخی مواقع مفید و خوب است و در مواقع دیگر زیان‌آور و غیر جايز است، اگر بعد از وقوع گناه و توبه‌کردن از آن صورت گیرد، خوب است، همانگونه که آدم چنین کرد، چون در این حالت از یک طرف انسان به معرفت و شناخت کامل در مورد خدا و اسماء و صفاتش اذعان و اقرار می‌کند و از طرف دیگر امر و نهی را رد نمی‌کند و شریعت خدا را باطل نمی‌سازد، بلکه نهایت کارش این است که بر اساس توحید خالص و برائت از هر قدرت و توانايی بر جهان خبری را نقل می‌کند.

امام در ادامه‌ي توضیح می‌فرماید: آدم خطاب به موسی فرمود: آیا مرا بر کاری ملامت می‌کنی که قبل از آفرینشم مقدر شده است؟! اگر کسی بعد از ارتکاب گناه و توبه و بخشش در بارگاه خدا مورد ملامت قرار گرفت، می‌تواند به قضاء و قدر الهی احتجاج کند و کار و گناه را کأن‌لم‌یکن تلقی نماید و خطاب به ملامت کننده بگوید: چنین کاری قبل از آفریدنم مقدر شده بود، چون در این حالت نه قدر را رد می‌کند و نه حجت و دلیلی را باطل می‌سازد و خود را تبرئه نمی‌کند.

اما موقعی احتجاج به قدر جايز نیست و ضرر و زیان به بار می‌آورد، حالتی است که گناه رخ نداده و می‌خواهد حرامی‌ را مرتکب شود و یا از زیر بار واجبی فرار کند و آنرا انجام ندهد، اگر کسی او را ملامت کند، برای انجام خواهش نفسانی خود به قدر استدلال می‌نماید، تا حقی را باطل سازد و گناهی را مرتکب شود، همانگونه که در قرآن بیان می‌شود، مشرکین برای توجیه شرک و بت‌پرستی خود به قضاء و قدر احتجاج می‌کنند.[[115]](#footnote-115)

حکم رضا به قضا؟

اگر گناه و معصیت بنا به قضاء و قدر الهی از فرد مجرم و گناه کار سر می‌زند، چرا باید بدان راضی نباشیم و با آن به جنگ و ستیز بپردازیم؟

پاسخ: نه در قرآن کلام حیات بخش الهی و نه در سنت مطهر حضرتص هیچ نص و عبارتی یافت نمی‌شود، که بندگان را به رضا به هر قضايی، خوب و بد، فرمانبرداری و نافرمانی دستور دهد، بلکه لازم است انسان مؤمن به دستورات الهی راضی و خشنود باشد، برای هیچ آدمی‌ روا نیست که نسبت به یکی از دستورات و اوامر الهی ناراحت و نگران باشد و از آن به خشم بیاید، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﭼ النساء: ٦٥

‏ امّا، نه! به پروردگارت سوگند كه آنان مؤمن بشمار نمي‌آيند تا تو را در اختلافات و درگيريهاي خود به داوري نطلبند و سپس ملالي در دل خود از داوري تو نداشته و كاملاً تسليم (قضاوت تو) باشند. ‏

برای هر عبد و بنده‌ای لازم است که به تقدیرات الهی از جمله بلا و مصیبت‌هايی که نتیجه و ثمره‌ي گناه نیستند، راضی و خشنود باشد، مثلاً اگر با فقر و تنگ‌دستی، بیماری و ذلت و یا اذیت و آزار مردم مورد آزمایش و امتحان قرار گرفت، صبر و شکیبايی پیشه کند. بنابر این رضایت در برابر این حوادث مشروع است، اما در مورد واجب و یا سنت بودن این موضع‌گیری، از بزرگان دین دو دیدگاه نقل شده است، بنا به دیدگاه مرجح و اصح سنت است، نه واجب.[[116]](#footnote-116)

**6- توان انسان و تکلیف ما لا یطاق**

افرادی که این مذهب را برگزیده‌اند گمان می‌کنند که فاعل و انجام دهنده‌ي ‌گناه و معاصی جز انجام دادنش نمی‌تواند کاری دیگر انجام دهد، به عبارت دیگر: انجام ندادن گناه مقدر شده از توان گناهکار خارج است و تکلیف کردن خلاف تقدیر، مقوله‌ي تکلیف ما لا یطاق است، و در شریعت رحمت اسلام چنین تکلیفی نفی شده و رسمیت و اعتباری ندارد، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﭼ البقرة: ٢٨٦

خداوند به هيچ كس جز به ‌اندازه‌ي تواناييش تكليف نمي‌كند.

ﭽ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌ ﭼ الطلاق: ٧

خداوند هيچ كسي را جز بدان‌ اندازه كه بدو داده است مكلّف نمي‌سازد.

یا به آیه‌هايی مانند آیه 101 سوره کهف و 20 هود و 9 یس استدلال می‌کنند:

ﭽ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﭼ

الكهف: ١٠١

كافراني كه چشمانشان از (ديدن) آيات (خواندني و ديدني) من در پرده بوده و توان شنيدن (فرمان يزدان) را نداشته‌اند.

ﭽ ﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭤ ﭥﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭼ هود: ٢٠

عذابشان چندين برابر مي‌گردد (و پيوسته افزونتر و افزونتر مي‌شود. چرا كه در دنيا) آنان نمي‌توانستند (نشانه‌هاي خداشناسيِ پخش در آفاق و انفس را) ببينند.

ﭽ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﭼ يس: ٩

‏ ما در پيش روي آنان سدّي، و در پشت سر ايشان سدّي قرار داده‌ايم و بدين وسيله جلو چشمان ايشان را گرفته‌ايم و ديگر نمي‌بينند.

می‌گویند: این آیات مبارکه تصریح می‌کنند که آن‌ها توان و قدرت انجام اعمال را نداشتند، پس مکلف کردن ناتوان تکلیف ما لایطاق است.

پاسخ: این گروه آیات قرآن را به جان هم می‌اندازند و گمان می‌کنند که این آیات با برخی از آیات دیگر قران تناقض دارند، اما درست نیست، چون استطاعت و توانی که در آیات نفی شده است و آن‌ها بدان استناد می‌کنند، استطاعت و توانی نیست که در انجام اوامر و دوری از نواهی به شرط گرفته شده باشد و انجام دستورات و نواهی در شریعت خدا به این استطاعت مشروط نشده، اگر چنین استطاعتی موجود نباشد دستور و نهی وجود ندارد و وعده و وعیدی صورت نمی‌گیرد و مدح و ذمی ‌از طرف خداوند برای بندگان ثابت نمی‌شود و ثواب و عقابی در روز رستاخیز عايد بندگان نمی‌گردد، ولی روشن است که بندگان در این موارد، مخاطب اوامر و نواهی خداوند آمر قرار گرفته‌اند و تهدید و نوید در مورد آن‌ها نازل شده است. بنابر این استطاعتی که در آیات مذکور نفی شده، همان توان و استطاعت مشروط برای امر و نهی نیست.[[117]](#footnote-117)

استطاعت نفی شده در آیاتی که مورد استدلال آن‌ها قرار گرفته، به خاطر محال بودن و ناتوانی بر انجام اعمال نیست، بلکه علت اساسی آن، پشت نمودن از آن اعمال و روکردن و مشغول شدن به ضد و مخالف آن‌هاست، مثلاً خداوند کافر را در حال کفر به ایمان مکلف می‌کند، چون ایمان آوردن برای او ممکن است و از انجامش هم ناتوان و عاجز نیست، ولی به خاطر مشغول شدن به کفری که ناقض ایمان است، نمی‌تواند به خطاب خدا جواب دهد، به مثابه‌ي ‌فردی است که به خاطر علم‌اندوزی نمی‌تواند دنیاداری کند و معیشت خود را به دست آورد.[[118]](#footnote-118)

اما استطاعتی که مناط تکلیف است، در آیات ذیل ذکر شده‎اند‌، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﭼ آل عمران: ٩٧

و حجّ اين خانه واجب الهي است بر كساني كه توانائي (مالي و بدني) براي رفتن بدانجا را دارند.

ﭽ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﭼ مجادلة:٤

اگر هم كسي بنده‌اي را نيابد و توانايي آزاد كردن او را نداشته باشد، بايد دو ماه پياپي و بدون فاصله روزه بگيرد، پيش از آنكه شوهر و همسر با همديگر نزديكي و آميزش كنند. اگر هم نتوانست، بايد شصت نفر فقير را خوراك دهد.

یا حدیث صحیح پیامبرص که می‌فرماید:

صَلِّ قَائِمًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ.

ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستید نشسته و اگر باز هم نتوانستید خوابیده نماز را به جای بیاور.

روشن است که خداوندأ خارج از توانايی، کسی را مکلف به انجام کاری نمی‌کند، مثلاً انسان زمین‌گیر را به قیام در نماز مکلف نمی‌سازد، بیمار را به روزه گرفتن دستور نمی‌دهد، جنگ و قتال را از انسان کور نمی‌خواهد، چون چنین دستوراتی از توان آن‌ها بیرون است.

بزرگان و فرزانگان دین اتفاق دارند که اگر بنده‌ای از به جا آوردن برخی از واجبات ناتوان شد، حکم واجب نسبت به او ساقط می‌گردد، مثلاً اگر کسی پا نداشت، شستن پا ساقط می‌شود و اگر کسی توان غسل جنابت یا قیام و رکوع در نماز را نداشت، احکام غسل و قیام و رکوع نسبت بدان فرد در حکم سقوط هستند، با این توضیحات روشن می‌شود که بنا به اتفاق فرزانگان دین، استطاعت مذکور در آیات مورد استدلال آن‌ها استطاعتی نیست که مدار تکلیف به دستورات و نواهی شریعت باشد، استطاعت شرعی که در شریعت اساس تکلیف است -آیاتی را از قرآن برای تأیید و اثباتش بیان کردیم- همان استطاعتی است که خداوند خارج از آن کسی را به انجام یا ترک عملی ملزم نمی‌فرماید.[[119]](#footnote-119)

7- ایجاد تساوی میان مخالفین

این مذهب موجب شده که پیروانش را به تساوی میان خوب و بد، نیکوکاران و بزهکارن، اهل بهشت و جهنم وادر کند، و قايل به آن باشند، در حالی که خداوند دانا، آگاه و حکیم میان آن‌ها تفاوت گذاشته است، و آن‌ها را در یک مقام و جایگاه قرار نمی‌دهد، می‌فرماید:

ﭽ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ ص: ٢٧ – ٢٨

‏ آيا (با حكمت و عدالت ما سازگار است) كساني را كه ايمان مي‌آورند و كارهاي شايسته انجام مي‌دهند، همچون تباهكاران (و فساد پيشگان در زمين) بشمار آوريم‌؟ و يا اين كه پرهيزگاران با بزهكاران برابر داريم‌؟

ﭽ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﭼ الجاثية: ٢١

‏ آيا كساني كه مرتكب گناهان و بديها مي‌شوند، گمان مي‌برند كه ما آنان را همچون كساني بشمار مي‌آوريم كه ايمان مي‌آورند و كارهاي پسنديده و خوب انجام مي‌دهند، و حيات و ممات و دنيا و آخرتشان يكسان مي‌باشد؟ (اگر چنين بينديشند) چه بد قضاوت و داوري مي‌كنند ! ! ‏

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ القلم: ٣٥ - ٣٦

‏ آيا فرمانبرداران را همچون گناهكاران يكسان مي‌شماريم‌؟! ‏‏شما را چه مي‌شود؟! چگونه داوري مي‌كنيد؟! ‏

### مبحث سوم: دیدگاه اهل سنت در مورد قدر

در سطور گذشته دیدگاه گروه‌های گمراه و منحرف را در مقوله‌ي قدر کاملاً توضیح دادیم، می‌خواهم در این فرصت مذهب و نظر اهل سنت و جماعت را به نظر خوانندگان عزیز برسانم، هر چند بزرگان بیشماری این مذهب را تدوین کرده‌اند، ولی من تنها نقطه نظر سه نفر از رادمردان این میدان را بحث می‌کنم.

#### 1- ابن تیمیه

شیخ الاسلام ابن تیمیه- خداوند او را رحمت کند و پاداش فراوانی بدو ارزانی بخشدـ می‌فرماید: مذهب اهل سنت و جماعت در مورد قدر بنا به آیات حیات بخش الهی و سنت مطهر حضرت رسولص پایه ‌ریزی شده است، پيشگامان نخستين ازمهاجران و انصار و كساني كه به نيكي روش آنان را در پيش گرفتند و راه ايشان را به خوبي پيمودند بر این مذهب و دیدگاه بودند که خداوند منان آفریننده و مالک هر چیزی است، که شامل ذات و صفات همه‌ي موجودات و کردار و افعال انسان‌ها و حیوانات که قائم به ذات موجودات هستند، می‌باشد.

و همچنین اعتقاد دارند که هر چه خدا بخواهد همان می‌شود و هر چه ایشان اراده نکند صورت نخواهد گرفت، بنابر این چیزی بدون اراده و مشيّت خداوند به عرصه وجود پا نمی‌گذارد و چیزی در برابر اراده و قدرت ایشان قد علم نمی‌کند، بلکه خداوند بر هر چیزی که اراده کند، قادر و توانا است.

و همچنین ایمان دارند که خداوند، عالم و آگاه به گذشته، حال و آینده است، حتی چیزهايی که پا به عرصه‌ي هستی نمی‌گذارند ازعلم و دانش ایشان بیرون نیستند. متوجه می‌شویم که کردار بندگان و موجودات دیگر هم داخل میدان علم الهی می‌شوند، خداوند قبل از آفرینش، مقادیر همه‌ي مخلوقات همچون اجل، رزق و کردار را تعیين فرموده و در لوح‌المحفوظ آن‎را ثبت و ضبط کرده است، همچنین بیان فرموده که مسیر نهايی آن‌ها به سوی بهشت است یا جهنم، سعادت‌مند هستند یا گمراه و بدبخت.

آن‌ها ایمان داشتند که خداوند، خالق و آفریننده‌ي هر چیزی است و بر هر موجودی چیره و توانا است، هر مخلوقی با اراده‌ي خدا آفریده شده و خداوند قبل از آفرینش به همه‌ي آن‌ها علم و آگاهی داشته و حرکات و سکنات‌شان را مقدر کرده و در لوح‌المحفوظ به ثبت و ضبط رسانده است.[[120]](#footnote-120)

پیشگامان امت و بزرگانشان اتفاق دارند که بندگان مکلف‌اند دستور و اوامر الهی را به جای آورند و از منهیات و محرمات دوری گزینند، همچنین اجماع دارند که ایمان آوردن به نوید و وعیدهايی که قرآن و سنت ناطق بدان‌ها هستند، واجب و لازم است.

اتفاق دارند که هیچ انسانی در ترک واجب و ارتکاب محرمات دلیل و حجتی ندارد، چون خداوند دارای دلیل روشن و رسايی بر بندگان است.[[121]](#footnote-121)

#### 2ـ امام ابی بکر محمد حسین آجری

امام می‌فرماید: ما در مورد قضاء و قدر می‌گويیم: خداوند بهشت و جهنم و مستحقینش را آفریده و سوگند یاد فرموده که دوزخ را مملو از جنیان و انسان‌ها خواهد کرد.

سپس آدم ابو البشر را به عرصه‌ي ‌گیتی آورد و همه‌ي فرزندانش را که قرار است پا به عرصه‌ي هستی نهند، از پشتش بیرون آورد و آن‌ها را به دو گروه، بهشتی و جهنمی‌ تقسیم نمود.

همچنین ابلیس را آفرید و بدو دستور داد تا آدم را سجده کند، خداوند می‌دانست که ابلیس سجده نمی‌برد و تمام بدبختی و شقاوت ابلیس نفرین شده در علم خداوند دانا گذشته بود، علم خداوند به مسیر نهايی ابلیس با حکمت و عدالتش منافاتی ندارد، چون حکیم منان هرچه اراده کند همان خواهد بود و تقدیرات و اراده‌های خداوند بر اساس عدالت و رحمت هستند.

بعد از آفریدن ابلیس، آدم و حوا را برای زمین از نیستی به هستی آورد، آن‌ها را در بهشت برین اسکان داد، سپس بدان‌ها دستور فرمود که از نعمات بهشت، خوش و آسوده بخورید و لیکن نزدیک درخت ممنوعه نشوید و از آن استفاده ننمايند، در قدر گذشته خداوند مقدر شده بود که آدم با خوردن میوه‌ي ممنوعه، خداوند آمر را نافرمانی خواهد کرد، خداوند در ظاهر بدان‌ها دستور می‌داد ولی در باطن می‌دانست که دستور را امتثال نمی‌کنند. خوردن درخت ممنوعه مقدر شده بود، آن‌ها هم چاره‌ای جز خوردن میوه نداشتند، تا در نهایت نافرمانی کنند و در نتیجه‌ي گناه با بهشت برین وداع گویند، چون برای زندگی کردن در زمین آفریده شده‌اند، همه‌ي این جریان و حوادث در علم خدا گذشته بود. البته در جهان واقع چیزی خلاف علم خدا رخ نمی‌دهد، هرچه به وقوع می‌پیوندد، مقدر گشته و علم خداوند قبل از رخ دادن حوادث و جاری شدن قضاء بر هر موجودی احاطه کرده است.

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ الأنبياء: ٢٣

خداوند در برابر كارهايي كه مي‌كند، مورد بازخواست قرار نمي‌گيرد (و بازپرسي نمي‌شود، و كسي حق خُرده‌گيري ندارد) ولي ديگران مورد بازخواست و پرسش قرار مي‌گيرند.

آفریدن مخلوقات همان‌گونه صورت گرفته که خودش برای هر کسی خواسته، قبل از آمدن به دنیا برخی را سعادت‌مند و گروهی را بدبخت خلق فرموده است، در حالی که در شکم مادر به سر می‌بردند، روز، روزی و کردارشان مقدر گشته و به ثبت رسیده، بعد از فراهم شدن این مقدمات به صحنه‌ي ‌هستی پا می‌گذارند و برای تقدیر شده‌ها، خوب باشند یا بد، به تلاش و تکاپو می‌پردازند.

سپس پیامبران را گسیل داشت و وحی حیات‌بخش را برای آن‌ها نازل فرمود، پیامبران دستور ابلاغ به مردم را از حی منان دریافت نمودند و آن‌ها هم جهت امتثال دستور، پیام را ابلاغ کردند و مردم را نصیحت فرمودند، در نهایت کار انبیاء کسی که در تقدیر الهی مؤمن باشد، ایمان می‌آورد و کسی که قلم قضا بر کفرش به حرکت در آمده باشد، ایمان نمی‌آورد و مسیر گمراهی را می‌پیماید، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ التغابن: ٢

‏ او كسي است كه شما را آفريده است (و به شما آزادي و اختيار داده است). گروهي از شما كافر و گروهي از شما مؤمن مي‌گرديد. خدا مي‌بيند هرچه را كه مي‌كنيد. ‏

هر کسی را که دوست داشته باشد، سینه‌اش را برای ایمان گشاد می‌کند و اگر بر کسی خشم بگیرد، بر قلبش مهر می‌کوبد و گوش و چشمش را معطل می‌سازد و هرگز به هدایت راهنمايی نمی‌شود، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ الأنبياء: ٢٣

خداوند در برابر كارهائي كه مي‌كند، مورد بازخواست قرار نمي‌گيرد (و بازپرسي نمي‌شود، و كسي حق خُرده‌گيري ندارد) ولي ديگران مورد بازخواست و پرسش قرار مي‌گيرند.

خداوند همه‌ي موجودات را آفریده و در آفرینش با اراده و میل خود تصرف می‌نماید، به کسی ظلم نمی‌کند، اصلاً نسبت دادن ظلم به ساحت مقدس بارگاه الهی با عظمت و شوکت خداوند سازگار نیست، ظلم تنها به کسی نسبت داده می‌شود که در ملک دیگران تصرف کند، اما آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمين و آنچه در ميان آن دو و آنچه در زير خاك (از دفاين و معادن) می‌باشد، از آنِ خداوند است، یادش ارجمند و اسمائش پاک و مقدس باد، فرمانبرداری بندگان را دوست دارد و بدان دستور داده، فرمانبرداران با توفیق الهی به اطاعت و پیروی می‌پردازند، از گناه و نافرانی نهی می‌کند و در حالی که آنرا دوست ندارد و بدان فرمان نداده، اراده کرده است، خداوند از آن فراتر و دورتر است که به زشتیها و پلشتیها امر کند و یا در مملکت و فرمانروايی ایشان چیزی خلاف میل و اراده‌ي خودش صورت گیرد، یا قبل از آفرینش چیزی از علم و دانشش مجهول و نامعلوم شود، قبل از آفرینش و بعد از خلقت و پیش از جاری شدن قضاء و قدر، به کردار بندگان آگاه است.

قلم به دستور حی منان در لوح‌المحفوظ برای نوشتن همه‌ي رخدادها از نیکی و بدی به حرکت درآمد و جاری شد، بندگانی که بنا به دستور خدا حرکت می‌کنند و اوامر را امتثال می‌نمایند، مورد مدح و تمجید قرار می‌گیرند، خداوند واجبات را بیان می‌کند و پاداش بزرگی در مقابل آن‌ها به بندگان ارزانی می‌فرماید، اگر توفیق و یاری الهی در کار نمی‌بود، کسی نمی‌توانست کاری انجام دهد و پاداشی بگیرد، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﭼ الحديد: ٢١

اين، عطاء خدا است، و به هر كس كه بخواهد آن را مي‌دهد، و خدا داراي عطاء بزرگ و فراوان است.

گناهکاران را به خاطر کردار بد ملامت می‌کند و آن‌ها را به سزای خطرناک اعمال تهدید می‌فرماید، همه‌ي این‌ها بنا به قدر جاری الهی در علم ازل صورت می‌گیرد، هركه را بخواهد گمراه مي‌نمايد و هركه را بخواهد هدايت عطاء مي‌فرمايد.

امام محمد بن حسین در ادامه می‌فرماید: مذهب ما در مورد قدر این است.[[122]](#footnote-122)

#### 3- امام طحاوی

امام طحاوی در مورد قدر می‌فرماید: خداوند بنا به علمش مخلوقات را آفرید، قدرها را مقدر فرمود و اجل‌ها را تعیين کرد، قبل از آفرینش چیزی از او مخفی و ناپدید نشد و قبل از عمل، به کردار همه‌ي مخلوقات دانا و آگاه بود، بندگان را به فرمانبرداری دستور داد و از منهیات و محرمات نهی فرمود.

هر چیزی بر اساس تقدیر و اراده‌ي ایشان ساری و جاری است، اراده و مشيّت خداوند محقق می‌باشد و بندگان بدون اراده و مشيّت الهی، اراده و مشيّتی ندارند، هرچه اراده کند صورت می‌گیرد و چیزی که اراده نشود به عرصه‌ي هستی نخواهد آمد.

هر که را دوست داشته باشد هدایت می‌دهد و بنا به فضل و بخشش برخی را مجازات و گروه دیگر را عفو می‌کند، هرکه را دوست داشته باشد، گمراه می‌سازد و بنا به عدلش هر که را بخواهد، درمانده و ذلیل می‌کند و مورد آزمایش قرار می‌دهد.

بنابر این همه‌ي بندگان میان بخشش و عدالت الهی و براساس مشيّتش در حال تغییر، تبدیل و تحرک به سر می‌برند و زندگی دنیا را سپری می‌کنند.

خداوند از اینکه موجودی را به عنوان شریک خود و یا ضد و مخالف قرار دهد، فراتر و بلندمرتبه‌تر است، قضاء و قدر الهی برو و برگشت ندارد، کسی نمی‌تواند قضاء الهی را برگرداند و فرمانش هيچ‌گونه رادع و مانعي ندارد، کسی نمی‌تواند بر حکم خدا چیره شود.

به همه‌ي این مفاهیم ایمان داریم و باورمان بر اين است که همه از طرف خداوند منان بر پیامبر رحمتص نازل شده‌اند.[[123]](#footnote-123)

خداوند در ازل تعداد و‌اندازه‌ي بهشتیان و جهنمیان را می‌دانست، بنا بدان علم قطعی، همان مقدار وارد این دو منزل می‌شوند، نه کسی کم می‌گردد و نه کسی زیاد می‌شود.

همچنین همه‌ي کردار بندگان در علم خداوند گذشته و هرکسی برای چیزی که آفریده شده، آماده و مهیا گشته است، نتیجه‌ي کار بندگان به نهايی‌ترین اعمال و کردارشان بستگی دارد یعنی بهشتی و جهنمی‌بودن به پایان زندگی مربوط است نه به اعمال اوايل زندگی، کسی سعادت‌مند و خوشبخت است که در قضاء و قدر الهی خوشبخت و سعید بوده و کسی بدبخت و گمراه است که در قضاء و قدر به عنوان گمراه و بدبخت قلمداد شده باشد.

قدر در مخلوقات سرّی است از اسرار الهی، فرشته‌ي مقرب و نبی مرسل از آن مطلع و آگاه نیستند، تفکر و تفحص فراوان در آن وسیله‌ي نابودی و هلاکت، نردبان محرومیت و مقام و درجه‌ای است از طغیان و تجاوزگری، پس از تفکر و تدبر و وسوسه‌کردن در مورد قدر کاملاً بپرهیزید، چون خداوند علم قدر را از انسان‌ها پنهان نموده و آهنگ و قصدکردنش را حرام و ناروا قرار داده است، قرآن می‌فرماید:

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ الأنبياء: ٢٣

خداوند در برابر كارهايي كه مي‌كند، مورد بازخواست قرار نمي‌گيرد (و بازپرسي نمي‌شود، و كسي حق خُرده‌گيري ندارد) ولي ديگران مورد بازخواست و پرسش قرار مي‌گيرند.

اگر کسی بگوید: چرا خداوند چنین کرده است؟ با این اعتراض و پرسش، در حقیقت حکم خدا را رد نموده است و هرکس حکم خدا را رد کند، بهره‌ای از ایمان نمی‌برد و در لیست کافرین صف‌آرايی می‌کند، هرچند به ظاهر در صف مسلمین سیاهی لشکر باشد.

بیانات گذشته، چکیده‌ای است از علم و دانشی که اولیاء روشن‌دل و پاک سیرت، نیازمند و محتاج بدان هستند، پی بردن و درک نمودنش مرحله‌ای است از مراحل رسوخ در علم و مقامی‌است از مقامات ثابت‌قدمان در علم و دانش، چون علم دو قسم دارد: علمی‌در مورد جهان مادی و ظاهر و علم دیگر در مورد جهان پنهان و معنوی، انکار علم اول و ادعای علم دوم، هر دو کفر و بی‌ایمانی هستند، ایمان تنها با پذیرفتن علم اول و ترک و رهاکردن دانش دوم کامل و ثابت می‌شود.

به لوح و قلم و تمام تقدیرهای مقدرشده در آن‌ها ایمان داریم، اگر همه‌ي‌ مخلوقات، از انسان‌ها گرفته تا حیوانات، نگذارند که علم گذشته‌ي خداوند، در موردی عملی شود و اجرا گردد، کار و تلاششان به مثابه‌ي آب در هاون کوبیدن است و بر تصمیم خود قادر و توانا نخواهند بود و اگر همه‌ي موجودات جمع شوند تا چیزی که در علم خدا نوشته نشده به تو برسانند، نمی‌توانند، چون قلم‌ها از نوشتن باز ایستاده‌اند و نامه‌ها خشک شده‌اند، چیزی که برای بنده مقدر نشده است، مطمئناً به او نمی‌رسد و آنچه مقدر شده است، ممکن نیست که از او بگذرد.

لازم است که بندگان بدانند علم خداوند بر هر مخلوقی پیشی گرفته است، بر اساس علم محیطش همه‌ي ‌اندازه‌ها را به صورت محکم و قطعی تقدیر فرموده، نقصی و عیبی در آن طرح و نقشه وجود ندارد و کسی هم نمی‌تواند مانع و حايلی به وجود بیاورد، یا در آن تغییر و تبدیلی ایجاد کند، یا نقشه و برنامه‌ را از میان ببرد، در آفرینش آسمان و زمین نه چیزی از آن نقشه کاسته می‌شود و نه چیزی فزونی می‌یابد.

این مفاهیم و مطالب پیمان ایمان، اصول معرفت و اعتراف به توحید ربوبیت و الوهیت به شمار می‌آید، همانگونه که خداوند منان در قرآن می‌فرماید:

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﭼ الفرقان: ٢

و همه چيز را آفريده است و آن را دقيقاً ‌اندازه‌گيري و كاملاً برآورد كرده است.

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﭼ الأحزاب: ٣٨

و فرمان خدا همواره روي حساب و برنامه دقيقي است و بايد به مرحله اجرا درآيد.

وای به حال کسی که در مورد قدر با خداوند به چنگ، جدال و دشمنی می‌پردازد، یا با قلب و فکر بیمار وارد میدان تحقیق و تفحص می‌شود، چون با وهم و گمان به میدان تفکر و تدبر در اسرار الهی و غیب مکتوم پا نهاده است و در نهایت چیزی جز دروغ، افتراء و گناه به بار نمی‌آورد.[[124]](#footnote-124)

# فصل ششم علل گمراهی و انحراف در قدر

علت اساسی انحراف و گمراهی تمام گروه‌ها در قدر از نافیان قدرگرفته تا مجبرین تنها در این مشکل خلاصه می‌شود که تنها یک طرف قضیه را می‌بینند و از طرف دیگر غافل می‌شوند، یا به عبارت دیگر قدر را از یک زاویه بررسی می‌نمایند، نمونه‌ي چنین اشخاص و تفکری به مثابه انسان واحدالعینی می‌ماند که یک طرف را می‌بیند که در مقابل چشمش قرار می‌گیرد و طرف دیگر را کأن لم یکن تلقی می‌نماید، مثلاً منکرین قدر می‌گویند: خداوند کفر، گناه و نافرمانی را اراده نمی‌کند و بدان راضی و خوشنود هم نیست، پس چگونه قايل به آفرینش همه‌ي کردار بندگان باشیم در حالی که کفر، گناه و معاصی در میان آن‌ها به چشم می‌خورد.

از طرف دیگر جبریه ایمان دارند که خداوند، خالق و آفریننده‌ي هر مخلوقی است، ولی گمان می‌کنند که خالق آفریننده به همه‌ي آفریده‌هاي خود راضی و خوشنود است و آن‌ها را دوست دارد.

اما اهل سنت و جماعت هر دو طرف قضیه را بدون کم و کاست ملاحظه می‌نمایند، به حقايق هر دو طرف نفات و جبریه ایمان دارند، ولی باطل و گمراهی‌هايی را که بدان تمسک جسته‌اند، رد می‌کنند.

اهل سنت و جماعت ایمان دارند که خداوند هر چند معاصی و گناه را در نقشه و طرح قدر، اراده فرموده، ولی بدان راضی نیست و آنرا دوست ندارد و هرگز بدان دستور نمی‌دهد و امر نمی‌کند، بلکه از آن ناراضی است و مردم را از گرویدن به آن نهی می‌فرماید و عذاب سخت و دردناکی را به مرتکبینش نوید می‌دهد.

همه‌ي بزرگان سلف از اهل سنت اعتقاد دارند که خداوند هرچه را اراده کند، رخ خواهد داد، و هرچیزی از کانال اراده‌ي مطلق خداوند نگذرد، به عرصه‌ي گیتی نخواهد آمد، بنابر این فقهاء اتفاق دارند که اگر انسانی هنگام سوگند خوردن، بگوید: اگر خدا خواست، چنین کاری را انجام خواهم داد، با صورت نگرفتن و انجام ندادن کار، سوگندش باطل نمی‌شود، هر چند سوگند در مورد امر مباح یا واجبی هم باشد.

ولی اگر هنگام قسم خوردن قید « اگر خدا دوست داشت» را بر زبان بیاورد، سوگند شکسته می‌شود.

### انواع اراده

محققین اهل سنت و جماعت قايل به دو اراده‌ي: کونی و تشریعی هستند، یعنی خداوند در آفرینش بنا به اراده‌ي کونی و در قانون‌گذاری براساس اراده‌ي تشریعی عمل می‌فرماید.

در مورد اراده‌ي شرعی دو مقوله‌ي محبت و رضایت مطرح است، ولی در مورد اراده‌ي کونی پای مقوله‌ي مشيّت فراگیر برای همه‌ي مخلوقات به میان می‌آید.

خداوند در مورد اراده شرعی می‌فرماید:

ﭽ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯨ ﭼ البقرة: ١٨٥

خداوند آسايش شما را مي‌خواهد و خواهان زحمت شما نيست،

ﭽ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﭼ المائدة: ٦

خداوند نمي‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقّت اندازد، و بلكه مي‌خواهد شما را (از حيث ظاهر و باطن) پاكيزه دارد و (با بيان احكام اسلامي) نعمت خود را بر شما تمام نمايد، شايد كه شكر (انعام و الطاف) او را (با دوام بر طاعت و عبادت) به جاي آوريد.

ﭽ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ النساء: ٢٦ – ٢٨

‏ خداوند مي‌خواهد (قوانين دين و مصالح امور را) برايتان روشن كند و شما را به راه كساني (از پيغمبران و صالحان) رهنمود كند كه پيش از شما بوده‌اند، و توبه (لغزشها و بزهكاريهاي پيشين) شما را بپذيرد، و خداوند آگاه (از احوال بندگان است و قوانيني را برايتان وضع مي‌نمايد كه مصلحت و منفعت شما را در بر دارد) و حكيم است (و برابر حكمت، احكام شريعت را صادر مي‌نمايد). ‏‏ خداوند مي‌خواهد توبه شما را بپذيرد (و به سوي طاعت و عبادت برگرديد و از لوث گناهان پاك و پاكيزه گرديد) و كساني كه به دنبال شهوات راه مي‌افتند، مي‌خواهند كه (از حق دور شويد و به سوي باطل بگراييد و از راه راست) خيلي منحرف گرديد (تا همچون ايشان شويد). ‏ خداوند مي‌خواهد (با وضع احكام سهل و ساده) كار را بر شما آسان كند (چرا كه او مي‌داند كه انسان در برابر غرايز و اميال خود ناتوان است) و انسان ضعيف آفريده شده است (و در امر گرايش به زنان تاب مقاومت ندارد). ‏

ﭽ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﭼ الأحزاب: ٣٣

خداوند قطعاً مي‌خواهد پليدي را از شما اهل بيت (پيغمبر) دور كند و شما را كاملاً پاك سازد.

این نوع اراده تا اراده‌ي دوم صورت نگیرد وقوعش لازم و ضروری نیست، یعنی وقتی اراده‌ي تشریعی به وقوع می‌پیوندد و اثر می‌دهد که اراده‌ي کونی هم موجود باشد، پس بنا براین، اراده‌ي تشریعی دال بر عدم رضایت خداوند به گناه، معصیت، گمراهی و کفر می‌باشد، هرگز بدان دستور و فرمان نمی‌دهد و آنرا دوست ندارد، هر چند بنا به اراده‌ي کونی ایجاد شده و به عرصه‌ي هستی پا نهاده است.

ولی امور دینی یا به تعبیر دیگر اراده تشریعی را دوست دارد و بدان راضی و خوشنود است و سالکان آن مسیر و منهج را ماندگار می‌دارد، در قیامت با پاداش بهشت و در دنیا با نصرت و پیروزی یاور آن‌ها است.[[125]](#footnote-125)

خداوند در مورد اراده‌ي کونی که اراده‌ي شامل و فراگیر قدر است و بزرگان در مورد آن می‌گویند: هر چه خدا بخواهد همان صورت خواهد گرفت و هر چه اراده نکند به عرصه‌ي وجود خواهد آمد، می‌فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭼ الأنعام: ١٢٥

آن كس را كه خدا بخواهد هدايت كند، سينه‌اش را (با پرتو نور ايمان باز و) گشاده براي (پذيرش) اسلام مي‌سازد، و آن كس را كه خدا بخواهد گمراه و سرگشته كند، سينه‌اش را به گونه‌اي تنگ مي‌سازد كه گوئي به سوي آسمان صعود مي‌كند.

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﭼ

هود: ٣٤

هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر فساد درون و گناهان فراوان) گمراه و هلاك كند، هرچند كه بخواهم شما را‌ اندرز دهم،‌ اندرز من سودي به شما نمي‌رساند.

ﭽ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ البقرة: ٢٥٣

و اگر خدا مي‌خواست با هم نمي‌جنگيدند و به ستيز نمي‌خاستند، ولي خداوند آنچه را مي‌خواهد (از روي حكمتي كه خود مي‌داند) انجام مي‌دهد.

ﭽ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﭼ الكهف: ٣٩

‏ كاش ! وقتي كه وارد باغ مي‌شدي (و اين همه نعمت و مرحمت، و آثار قدرت و عظمت را مي‌ديدي) مي‌گفتي: ماشاءَاللهُ! (اين نعمت از فضل و لطف خدا است، و آنچه خدا بخواهد شدني است!) هيچ قوّت و قدرتي جز از ناحيه خدا نيست (و اگر مدد و توفيق او نباشد، توانائي عبادت و پرستش را نخواهيم داشت. اي رفيق ناسپاس) اگر مي‌بيني كه از نظر اموال و اولاد از تو كمترم، (امّا...).

موجودی در جهان هستی یافت نمی‌شود که خارج از این دايره‌ي وسیع اراده‌ي الهی باشد، هر حادثه‌ای که در این جهان رخ می‌دهد در آن دايره‌ي وسیع و عظیم قرار می‌گیرد و بر اساس اراده و مشيت خداوند صورت خواهد گرفت. مؤمن و کافر، خوب و بد، دوزخی و بهشتی، دشمن و دوست خدا، فرمانبردارن- آن‌هايی که خداوند را دوست دارند و ایشان هم آن‌ها را دوست می‌دارد و فرشتگان همراه خداوند بر آن‌ها درود و مغفرت می‌فرستند- و نافرمانان- افرادی که اهل گناه و معصیت هستند و خداوند آن‌ها را دوست ندارد و مورد نفرین خدا و نفرین کنندگان قرار می‌گیرند- در این اراده مشترک هستند و از این قاعده‌ي عام مستثنی نمی‌شوند.[[126]](#footnote-126)

این اراده، شامل همه‌ي افعال و کردارهای انسان می‌شود، خوب باشد یا بد، طاعت باشد یا نافرمانی با هم تفاوتی ندارند.[[127]](#footnote-127)

### اقسام مخلوقات بنابر ارادات

مخلوقات بر اساس دو اراده کونی و تشریعی شامل چهار نوع می‌باشند:

**نوع اول:** هر دو اراده خداوند بدان‌ها تعلق می‌گیرد، عبادات و اعمال صالحه از این نوع هستند، چون از لحاظ اراده‌ي تشریعی آن‌ها را اراده فرموده و بندگان را مکلف نموده و بدان‌ها راضی و خوشنود است و از لحاظ اراده‌ي کونی هم اراده شده‌اند، چون اگر انجام اعمال صالح اراده نمی‌شود، هیچ بنده‌ای نمی‌توانست آن‌ها را انجام دهد.

**نوع دوم:** تنها اراده‌ي تشریعی بدان‌ها تعلق می‌گیرد، دستورات و نواهی خداوند به کافران و نافرمان‌ها از این نوع اراده هستند، چون دستوردادن خداوند نشانه و علامت رضایت و خوشنودی است هر چند کافر و عاصی آن‌ها را انجام نمی‌دهد و دستورات را به جا نمی‌آورد.

**نوع سوم:** تنها اراده‌ي کونی بدان‌ها تعلق می‌گیرد، حوادث و رخ‌دادهايی مانند افعال مباح و کردار ناپسند که تقدیر شده‌اند و با مشيّت الهی صورت می‌گیرند ولی دستوری در موردشان نازل نشده از این نوع هستند، چون خداوند بدانها دستور نمی‌دهد و بدان‌ها راضی و خوشنود هم نیست، اما بدون اراده‌ي کونی صورت نمی‌گیرند، یعنی کفر کافر و فعل مباح بعد از اراده‌ي خداوند به وقوع می‌پیوندند و صورت می‌گیرند، هرچه خدا اراده کند همان خواهد شد و هرچه اراده نشود به عرصه‌ي وجود نخواهد آمد.

**نوع چهارم:** که هیچ اراده‌ای بدان‌ها تعلق نمی‌گیرد، کردار مباح و افعال ناپسندیده‌ای که در عالم خارج به وقوع نپیوسته‌اند از این نوع هستند، چون در دین دستور و فرمانی در مورد آن‌ها نازل نشده و صورت هم نگرفته‌اند تا اراده‌ي کونی وارد عمل شود.[[128]](#footnote-128)

بنابر این خوشبخت کسی است که اراده‌ي کونی تقدیر شده‌اش با اراده‌ي تشریعی تناسب و هماهنگی داشته باشد، یا به عبارت دیگر در ازل همان چیز برای او مقدر شده باشد که در تشریع بیان شده و گمراه و بدبخت کسی است که تقدیرهای ازلی او بر اساس دستور و فرمان‌های تشریعی نباشد، بزرگان اهل سنت و جماعت که دین را همانگونه که نازل شده فهم کرده‌اند و آیات و نصوص شریعت را به جان هم نینداخته‌اند، ایمان دارند که احکام خدا بر اساس این دو اراده بنا شده است، هر انسانی با این دو اراده به کردار بندگان نگاه کند به بصیرت و علم دست پیدا خواهد كرد، ولی اگر شریعت را بدون قدر و قدر را بدون شریعت بررسی کنیم کار به جایی نمی‌بریم و در نهایت کور و گمراه خواهیم شد و گفته‌ي قریش را بر زبان می‌رانیم که قرآن از زبان آن‌ها می‌فرماید:

ﭽ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭼ الأنعام: ١٤٨

‏ مشركان (براي اعتذار از كفر و معذرت‌خواهي از تحريم خوراكيهاي حلال) خواهند گفت: (شرك ما و تحريم چيزهاي حلال از سوي ما، برابر مشيّت خدا است !) اگر خدا مي‌خواست، ما و پدران ما مشرك نمي‌شديم، و چيزي را (از اشياء حلال بر خود) تحريم نمي‌كرديم.

خداوند در جواب آن‌ها می‌فرماید:

ﭽ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﭼ الأنعام: ١٤٨

كساني كه پيش از آنان بوده‌اند نيز همين گونه (كه به تو دروغ مي‌گويند و تو را تكذيب مي‌دارند، به پيغمبران ما دروغ مي‌گفتند و آنان را) تكذيب مي‌نمودند تا (سرانجام طعم) عذاب ما را چشيدند (و كيفر اعمال بد خود را ديدند). بگو: آيا دليل قاطعي (و سند درستي براي رضايت خدا از شرك خود و تحريم چيزهاي حلال، در دست) داريد تا آن را به ما ارائه دهيد؟! شما فقط از پندارهاي بي‌اساس پيروي مي‌كنيد و (حجّت و برهاني بر گفتار و كردار خود نداريد. شما نه از روي علم و يقين، بلكه) از روي ظنّ و تخمين كار مي‌كنيد.

# فصل هفتم بهره‌های ایمان به قدر

در سطور گذشته حقیقت ایمان به قدر را بیان کردیم که از پستی، تنبلی و کسالتی که در طول تاریخ دامنگیر گروه‌های زیادی از امت اسلامی‌شده بود پاک و بری است، انحراف در مقوله‌ي قدر و عدم فهم صحیح آن در برابر این سستی و بدبختی امت مسئول است.

کسی که با بصیرت در عقیده‌ي قدر به تأمل و تفکر بپردازد، متوجه می‌شود که این نعمت اسلامی‌ دارای آثار و نتايج مفید فراوانی است و برای همیشه ضامن اصلاح فرد و جامعه بوده و هست.

در این جستار برآنیم تا برخی از آثار و نتايج حاصل‌شده‌ي این تحقیق را به نظر خوانندگان عزیز و ارجمند برسانیم.

### 1- رهایی از شرک

بسیاری از فلاسفه گمان کرده‌اند که خیر و نیکی از طرف خداست و بدی ساخته و پرداخته‌ي دست خدایان دیگر می‌باشد، با این نظر و دیدگاه می‌خواهند از نسبت دادن بدی به خدا فرار کنند، اما غافل از آنکه دچار مشکل بدتري می‌شوند.[[129]](#footnote-129)

مجوسی‌ها گمان می‌کنند که نور آفریننده نیکی و تاریکی خالق بدی‌ها است.

گروهی از امت اسلامی‌که گمان می‌کنند خداوند کردار بندگان را نمی‌آفریند، یا به تعبیر دیگر خالق و آفریننده‌ي ‌بدی‌ها و اشرار نیست، در حقیقت غير از خدا، چند خدای دیگر را برمي‌گزينند.

تا به واحد بودن خالق اقرار نشود و ایمان به اراده‌ي جاری و ساری خدا در مخلوقات ایجاد نگردد، حق توحید به جا نمی‌آید و حقیقت آن برای جهانیان روشن نخواهد شد، تکذیب‌کنندگان قدر، خداوند را واحد نمی‌دانند و ایشان را چنان كه بايد نشناخته‌اند، بنابر این، ایمان به قدر خط میانه‌ی کفر و ایمان است، مؤمنِ به قدر اقرار می‌کند که جهان و تمام حوادث و رخ‌دادها از سوی خدای یکتا و یگانه‌ و معبود تنها صورت می‌گیرد، اگر کسی دارای چنین اعتقاد و ایمانی نباشد در حقیقت بجز الله معبودهايي را به خدايي گرفته است.

### 2- پایداری در خوشی و ناخوشی

بنا به کلام خداوند دانا به وضعیت انسان، آدمی ‌با وجود همه‌ي ضعف و ناتوانی موجود در بدن نمی‌تواند بر یک روش و مسیر پایدار بماند، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﭼ المعارج: ١٩ - ٢٢

‏آدمي كم‌طاقت و ناشكيبا، آفريده شده است. ‏‏ هنگامي كه بدي بدو رو مي‌كند، سخت بي‌تاب و بيقرار مي‌گردد. ‏‏ و زماني كه خوبي بدو رو مي‌كند، سخت (از حسنات و خيرات دست باز مي‌دارد و) دريغ مي‌ورزد. ‏‏ مگر نمازگزاران. ‏

ایمان به قدر انسان را در زندگی ثابت قدم و ماندگار می‌سازد، با وجود نعمت، مغرور و با نزول بلا و مصیبت، مأیوس و ناامید نمی‌گردد، چون می‌داند که رسیدن به نعمت و خوبی‌ها هدیه‌ي ‌الهی است و با عقل و زیرکی به دست نمی‌آیند:

ﭽ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿﰀ ﭼ النحل: ٥٣

آنچه از نعمتها داريد همه از سوي خدا است.

حال و وضعیت انسان مؤمن همچون حال قارونی نیست که بر قوم خود فخرفروشی می‌کرد و با ثروت و سامانی که خدا بدو بخشیده بود بر مردمش گستاخی و تکبر می‌نمود:

ﭽ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭼ القصص: ٧٦ – ٧٨

‏ قارون از قوم موسي بود و (بر اثر داشتن دارائي فراوان) بر آنان فخر فروشي كرد (و چون ثروتمندترين فرد بني‌اسرائيل بود، از ايشان خواست كه او را فرمانده و خويشتن را فرمانبردارش بدانند). ما آن‌اندازه گنج و دفينه بدو داده بوديم كه (حمل صندوقهاي) خزائن آن بر گروه پر زور و با قدرت سنگيني مي‌كرد (و ايشان را دچار مشكل مي‌نمود). وقتي (از اوقات) قوم او بدو گفتند: (مغرورانه) شادماني مكن، كه خدا شادمانان (سرمست از غرور) را دوست نمي‌دارد. ‏‏ به وسيله آنچه خدا به تو داده است، سراي آخرت را بجوي (و بهشت جاويدان را فرا چنگ آور) و بهره خود را از دنيا فراموش مكن (و بدان كه تو هم حق حيات داري و بايد از امتعه و لذايذ حلال استفاده بكني و به خويشتن برسي)، و همان گونه كه خدا به تو (بخشيده است و در حق تو) نيكي كرده است، تو نيز (به ديگران ببخش و بديشان) نيكي كن، و در زمين تباهي مجوي كه خدا تباهكاران را دوست نمي‌دارد. ‏‏ (قارون) گفت: اين مال در سايه آگاهي و دانشي كه دارم به من داده شده است (و مرا فراهم گشته است. خودم آن را به دست آورده‌ام و خودم هم مي‌دانم چگونه آن را مصرف كنم). مگر ندانسته است كه خداوند نسلهاي (قرون و اعصار) زيادي را نابود كرده است كه از او قدرت بيشتري، و در گردآوري (دارائي مهارت) زيادتري داشته‌اند. (بگذار مجرمان چون او در فسق و فجور و كبر و غرور خود فرو روند. در قيامت همه چيز عيان است و حاجت به بيان نيست، و لذا) گناهكاران از گناهانشان سؤال (تحقيق و ترحيم) نمي‌شود، (بلكه سؤال توبيخ و تحقير از ايشان مي‌گردد). ‏

اگر بلا و مصیبتی نازل می‌شود می‌داند که از طرف خدا است و بر اساس تقدیر و مشيّت ایشان صورت گرفته، پس نارحت نمی‌شود و مأیوس نمی‌گردد، بلکه شکیبايی پیشه می‌کند و از خداوند منان پاداش و نیکی می‌طلبد، چنین ایمانی رضایت و آرامش به همراه می‌آورد، خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﭼ الحديد: ٢٢ – ٢٣

‏ هيچ رخدادي در زمين به وقوع نمي‌پيوندد، يا به شما دست نمي‌دهد، مگر اين كه پيش از آفرينش زمين و خود شما، در كتاب بزرگ و مهمي (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و اين كار براي خدا ساده و آسان است. ‏ اين بدان خاطر است كه شما نه بر از دست دادن چيزي غم بخوريد كه از دستتان بدر رفته است، و نه شادمان بشويد بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هيچ شخص متكبر فخرفروشي را دوست نمي‌دارد. ‏

ﭽ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﭼ البقرة: ١٥٦ - ١٥٧

‏ آن كساني كه هنگامي كه بلائي بدانان مي‌رسد، مي‌گويند: ما از آنِ خدائيم و به سوي او بازمي‌گرديم ‏ آنان (همان بردباران با ايماني هستند كه) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدايشان شامل حال آنان مي‌گردد، و مسلّماً ايشان راه‌يافتگان (به جاده حق و حقيقت و طريق خير و سعادت) هستند. ‏

### 3- قدر و هوشیاری

مؤمنِ به قدر، همیشه هوشیار و بیدار است:

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﭼ الأعراف: ٩٩

‏‏ در حالي از چاره نهاني و مجازات ناگهاني خدا جز زيانكاران (و از دست‌دهندگان عقل و انسانيّت) ايمن و غافل نمي‌گردند.

قلب بندگان همیشه در حال تغییر و تحول است، قلب آدمی ‌میان دو انگشت از انگشان خداوند رحمان قرار دارد و هر آن‌گونه که بخواهد در آن تصرف می‌کند، مدام تیرهای سمی‌ و خطرناک فتنه به سوی قلب انسان نشانه می‌روند، اگر انسان چنین حالتی دارد و مؤمن عالم بدان است هرگز به خواب نمی‌رود و همیشه هوشیار و بیدار می‌ماند چون از خاتمه‌ي بد و سرانجام نافرجام امین نیست، بنابر این تنبلی و کسالت به ساحت پاک مؤمن راه ندارد، بلکه همیشه با جهاد، مبارزه، انجام عمل صالح و دوری از محرمات پابرجا و مقاوم باقی می‌ماند.

در حالی که قلب مؤمن مرتبط به خداست و مدام او را فرا می‌خواند و به رحمتش امید دارد و از قدرتش یاری می‌طلبد و با دعا و نیایش ثبات و استقامت را خواهان است، چگونه به خواب می‌رود و دچار غفلت می‌شود؟!

### 4- روبرو شدن با مشکلات و سختی‌ها

وقتی که عبد مؤمن اعتقاد دارد تقدیرات به او می‌رسند و روزی و روزهای حیاتش دست خداوند حیات بخش است، با قلبی آرام و همتی بلند رو در روی مشکلات و سختی‌ها قرار می‌گیرد، این ایمان بود که مجاهدین را بدون ترس و بی‌باکانه وارد کارزار میدان می‌کرد و مرگ را با جان و دل در جای خود می‌طلبید و خود را به‌ جايی می‌انداخت که احتمال روبرو شدن با مرگ زیاد بود، اگر یکی از آن‌ها بر بالین مرگ قرار می‌گرفت، زار زار می‌گریست و حسرت می‌خورد که ای کاش در میدان کارزار شهیدانه جان می‌دادم، چون از مرگ نمی‌هراسید و در زندگی به آب و آتش می‌زد.

ایمان به قدر یکی از بزرگ‌ترین چیزهایي بود که قلوب صالحان را در مواجه با ظالمان و طغیان‌گران ثابت‌قدم و پابرجا می‌ساخت، در این راه پر مخاطره از سرزنش هيچ سرزنش‌كننده‌اي هراسي به خود راه نمي‌دادند، چون ایمان دارند و می‌دانند که عنان هر چیزی دست خداوند قادر و توانا است و هر چه خدا مقدر کرده باشد حتماً و لاجرم به سراغشان خواهد آمد.

از ترس انقطاع روزی و محروميت از امرار معاش از گفتن حقیقت هراسی ندارند، چون ایمان دارند که روزی، دست خداوند رازق است و هر رزقی که اراده و مقدر گشته لاجرم بدان دست پیدا می‌کند و کسی نمی‌تواند آن روزی را از او بگیرد و اگر خداوند چیزی را از انسان منع کند، هیچ قدرتی توان دادن و عطا کردنش را در اختیار ندارد.

# فهرست منابع

1. آجری، **الشریعة**، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ نخست، 1403ه‍/1983م.
2. آلبانی، ناصرالدین، **صحیح السنن الترمذی**، انتشارات: مکتب التربیة العربی، ریاض، چاپ نخست، 1408ه‍/1988م.
3. ابن أثیر، **النهایة فی غریب الحدیث**، المکتبة العلمیة، بیروت.
4. ابن أثیر، **جامع الأصول**، تحقیق: عبد القادر أرناؤوط، مکتبة الحلوانی و آخرون، 1392ه‍/1972م.
5. ابن القیم، **شفاءالعلیل**، انتشارات: دارالکتاب العربی، مصر.
6. ابن تیمیة، **مجموع فتاوی**، جمع آوری: ابن قاسم، چاپ: دولت عربستان سعودی.
7. ابن حجر، **فتح الباری**، چاپخانه سلفیه، قاهره.
8. ابو داود، **سنن ابو داود**، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، المکتبة التجاریة، قاهره.
9. احمد حافظ حکمی، **معارج القبول إلی علم الاصول فی التوحید**، مطبوعات الرئاسة العلمیة لإدارات البحوث، ریاض.
10. اسفرایینی، عبد القاهر بن طاهر، **الفرق بین الفرق**، دارالمعرفه، بیروت.
11. اصفهانی، راغب، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: محمد سید گیلانی، شرکت و چاپخانه مصطفی البابی الحلبی، مصر، 1381ه‍/1961م.
12. **الاعتقاد والهدایة الی سبیل الرشاد**، انتشارات: دارالآفاق الجدیدة، بیروت، چاپ نخست، 1410ه‍/1981م.
13. ترمذی، **سنن ترمذی**، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.
14. خطابی، **معالم السنن علی مختصر سنن أبی داود للمنذری**، چاپخانه: السنة المحمدیة، 1369ه‍/1950م.
15. خطیب تبریزی، **مشکاة المصابیح،** تحقیق: ناصر الدین آلبانی، المکتب الاسلامی، بیروت، 1383ه‍/1962م.
16. سفارینی، **لوامع الانوار البهیة**، دولة قطر.
17. شهرستانی، **الملل و النحل**، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم، 1395ه‍/1975م.
18. **صحیح الجامع الصغیر**، تحقیق: ناصر الدین آلبانی، انتشارات: المکتب الاسلامی، بیروت.
19. **صحیح بخاری**، بر اساس متن فتح الباری، چاپخانه سلفیه.
20. **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 1972م.
21. طبری لالکائی، أبوالقاسم هبة الله بن حسین، **شرح أصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة،** انتشارات: دار طیبة، ریاض.
22. طحاوی، **العقیدة الطحاویة**، شرح و تعلیق: ناصر الدین آلبانی، انتشارات: مکتب الاسلامی، بیروت، چاپ نخست، 1398ه‍/1978م.
23. طحاوی، **شرح العقیدة الطحاویة**، انتشارات: مکتب الاسلامی، بیروت چاپ چهارم، 1391ه‍.
24. فیروز آبادی، **القاموس المحیط**، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ نخست، 1406ه‍.
25. نووی، **شرح النووی علی صحیح مسلم**، انتشارات: المطبعة المصریة و مکتبتها، قاهره.

1. - شرح امام نووی بر صحیح مسلم 1/157 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مسلم 4/2046 و ترمذی هم حدیث را تصحیح کرده است [↑](#footnote-ref-2)
3. - فتح الباری 11/477 [↑](#footnote-ref-3)
4. - مجموع فتاوای ابن تیمیه 8/308 [↑](#footnote-ref-4)
5. - شفاء العلیل 49 [↑](#footnote-ref-5)
6. - مجموع فتاوی ابن تیمیه 8/258 [↑](#footnote-ref-6)
7. - شرح مسلم 16/196 [↑](#footnote-ref-7)
8. - شرح مسلم 2/155 [↑](#footnote-ref-8)
9. - فتح الباری11/478 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سنن ترمذی 2/223 [↑](#footnote-ref-10)
11. - فتح الباری 10/179. شماره حدیث 5729. [↑](#footnote-ref-11)
12. - شرح اصول اعتقاد 3/750 الشریعة آجوری ص242 [↑](#footnote-ref-12)
13. - شرح اصول اعتقاد اهل سنت 3/749 [↑](#footnote-ref-13)
14. - شرح نووی1/150 [↑](#footnote-ref-14)
15. - الفرق بین الفرق ص 19 [↑](#footnote-ref-15)
16. - الملل و النحل 1/47 [↑](#footnote-ref-16)
17. - الملل و النحل 1/54 [↑](#footnote-ref-17)
18. - جامع الاصول ابن اثیر 10/128 [↑](#footnote-ref-18)
19. - شرح نووی 1/154 [↑](#footnote-ref-19)
20. - شرح نووی 1/154 [↑](#footnote-ref-20)
21. - شرح نووی 1/154 نقل از خطابی . نگاه جامع الاصول 10/128 [↑](#footnote-ref-21)
22. - در باب « گروهی که در مورد قدر گمراه شده‌اند» توضیحات بیشتری در این مورد خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مجموعه فتاوی ابن تیمیه 8/460الملل و النحل1/85 [↑](#footnote-ref-23)
24. - عقیده سفارینی 1/306 [↑](#footnote-ref-24)
25. - توضیحات کافی در مورد این گروه خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-25)
26. - فتح الباری ابن حجر1/118 [↑](#footnote-ref-26)
27. - قاموس المحیط فیروزآبادی 591. [↑](#footnote-ref-27)
28. - عقیده سفارینی 1/348. [↑](#footnote-ref-28)
29. - فتح الباری 1/118 [↑](#footnote-ref-29)
30. - النهایة فی غریب الحدیث ابن اثیر. 4/78. [↑](#footnote-ref-30)
31. - فتح الباری11/477. [↑](#footnote-ref-31)
32. - فتح الباری 11/149 [↑](#footnote-ref-32)
33. - نهایة فی غریب الحدیث ابن اثیر 4/78. نگاه جامع الاصول 10/104 [↑](#footnote-ref-33)
34. - صحیح مسلم 4/2050. شماره 2662. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مجموع فتاوی ابن تیمیه 4/246. [↑](#footnote-ref-35)
36. - شرح الطحاویة 148 [↑](#footnote-ref-36)
37. - شرح الطحاویة 148. [↑](#footnote-ref-37)
38. - شرح الطحاویة 148. [↑](#footnote-ref-38)
39. - مسلم 4/2044. شماره حدیث 2653. [↑](#footnote-ref-39)
40. - سنن ترمذی 4/458شماره حدیث 2044 . و می فرماید : حدیث حسن و صحیح است. [↑](#footnote-ref-40)
41. - سنن ترمذی 4/458 . شماره حدیث 2055. حدیث صحیح است علت غرابت این است که در باب قدر روایت شده اما در باب تفسیر می فرماید: حدیث حسن و غریب است، آلبانی حدیث را در لیست سلسله احادیث صحیحه روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-41)
42. - صحیح مسلم 4/2040. شماره 2648. [↑](#footnote-ref-42)
43. - ترمذی 4/445 . شماره حدیث 2135. [↑](#footnote-ref-43)
44. . مسلم 4/2039. شماره حدیث 2647. امام بخاری و ترمذی و ابوداود همین حدیث را روایت کرده اند ولی لفظ مسلم را نقل کرده ایم. [↑](#footnote-ref-44)
45. - . مشکاة المصابیح 1/34 . شماره 95 ، آلبانی محقق مشکاة می‎گوید: راویان حدیث همه مردان بخاری هستند و افرادای موثق می‌باشند. امام بین مسلم بن یسار و عمر یک راوی افتاده است ولی شواهد فراوانی دارد که حدیث به درجه صحت می رسانند. [↑](#footnote-ref-45)
46. - مشکاة المصابیح 1/43. [↑](#footnote-ref-46)
47. - سنن ترمذی 5/26. شماره حدیث 2642. [↑](#footnote-ref-47)
48. - سنن ترمذی 4/450. شماره 2141. حدیث در صحیح سنن ترمذی آلبانی هم روایت شده است. 2/225. [↑](#footnote-ref-48)
49. - در مورد این جمله عالمان می گویند: آنها را به عالم غیب پرت کرده یا پرت کردن با قصد اهانت نبوده است ، یا داستان تنها تمثیل است و واقعیت بیرونی ندارد. [↑](#footnote-ref-49)
50. - نویسنده کتاب معارج القبول از بغوی مفسر نقل کردن است. 1/346. [↑](#footnote-ref-50)
51. - بخاری . نگاه فتح الباری 11/477 و مسلم 4/2038. شماره 2643. [↑](#footnote-ref-51)
52. - بخاری . نگاه فتح الباری 111.477. و مسلم 4/2038 . شماره 2646. [↑](#footnote-ref-52)
53. - سنن ترمذی 4/450. شماره 2142. [↑](#footnote-ref-53)
54. - مسلم 4/2042 شماره حدیث 2651. [↑](#footnote-ref-54)
55. - مسلم 4/2042. [↑](#footnote-ref-55)
56. - مسلم 4/2042 شماره حدیث 2651. [↑](#footnote-ref-56)
57. - فتح الباری 11/477. و نگاه به شرح نووی بر مسلم 16/196. [↑](#footnote-ref-57)
58. - شریعة آجری 149. [↑](#footnote-ref-58)
59. - شرح اصول اعتقاد اهل سنت 159. [↑](#footnote-ref-59)
60. - مرجع سابق. [↑](#footnote-ref-60)
61. - سنن ترمذی2/223 [↑](#footnote-ref-61)
62. - مجموع فتاوای شیخ الاسلام ابن تیمیه . 8/122، 308، 428. [↑](#footnote-ref-62)
63. - عقیدة سفارینی 1/300 ، و مجموع فتاوی ابن تیمیه 8/59. [↑](#footnote-ref-63)
64. - صحیح جامع الصغیر 1/120 . شماره حدیث 212. [↑](#footnote-ref-64)
65. - صحیح جامع الصغیر 1/120 . شماره حدیث 120. [↑](#footnote-ref-65)
66. - جامع الصغیر 1/123 . شماره حدیث 224. [↑](#footnote-ref-66)
67. - جامع الصغیر3/72. شماره 3060. [↑](#footnote-ref-67)
68. - صحیح جامع الصغیر 5/37. شماره حدیث 5039. [↑](#footnote-ref-68)
69. - مشکاة المصابیح 1/38. شماره 107 [↑](#footnote-ref-69)
70. - سنن ترمذی 4/456 . شماره 2152، 2153. [↑](#footnote-ref-70)
71. - سنن ترمذی 4/456 . شماره 2153، 2152. [↑](#footnote-ref-71)
72. - سنن ترمذی 4/2155 . [↑](#footnote-ref-72)
73. - مجموعه فتاوی 8/288 [↑](#footnote-ref-73)
74. - عثیده سفارینی 1/301. [↑](#footnote-ref-74)
75. - عقیده سفارینی1/301. [↑](#footnote-ref-75)
76. - شرح نووی 15/145 [↑](#footnote-ref-76)
77. - مجموعه فتاوی ابن تیمیه 8/208. [↑](#footnote-ref-77)
78. - معارج القبول 2/253. [↑](#footnote-ref-78)
79. - شرح طحاویة 277. [↑](#footnote-ref-79)
80. - سنن ابی داود 4/310. شماره 3699. [↑](#footnote-ref-80)
81. - شرح طحاویة 278. [↑](#footnote-ref-81)
82. - شرح اصول اعتقاد اهل سنت 740. [↑](#footnote-ref-82)
83. - شرح طحاویة 278. [↑](#footnote-ref-83)
84. - برای این دو داستان به تعلیق شرح طحاویة صفحه 278 و فتح الباری 13/451 مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-84)
85. - شرح اصول اعتقاد اهل سنت ، روایت از آجری در کتاب « الشریفه» صفحه 229 و ابن بطة در کتاب « الابانة» 2/326- 327 .می باشد. [↑](#footnote-ref-85)
86. - محقق شرح اصول اهل سنت می گوید: عبدالله بن احمد بدون معاذ و ابن عون داستان را روایت کرده است. فی السنة ص 128 و الابانة 2/327. هیثمی می گوید: امام احمد با رجال ثقه آنرا نقل کرده است. مجمع الزوائد 7/207. [↑](#footnote-ref-86)
87. - محقق اصول اعتقاد اهل سنت می‎گوید: عبدالله بن احمد در کتاب « السنة » آنرا نقل کرده است. 127- 128. [↑](#footnote-ref-87)
88. - شرح اعتقاد اصول اهل سنت 713ـ 715. [↑](#footnote-ref-88)
89. - مجموع فتاوی 8/540 [↑](#footnote-ref-89)
90. - مجموع فتاوی ابن تیمیه 8/517. [↑](#footnote-ref-90)
91. - فتح الباری 11/488. [↑](#footnote-ref-91)
92. - صحیح الجامع الضغیر 3/113. شماره 3232. [↑](#footnote-ref-92)
93. - مجموع فتاوی 8/59. 99. 256. [↑](#footnote-ref-93)
94. - مجموع فتاوی ابن تیمیه. 8/256. [↑](#footnote-ref-94)
95. - مجموع فتاوی ابن تیمیه8/60. [↑](#footnote-ref-95)
96. - مجموعه فتاوی 8/ 257. [↑](#footnote-ref-96)
97. - شفاء العلیل صفحه 16. [↑](#footnote-ref-97)
98. - شفاء العلیل صفحه 5. [↑](#footnote-ref-98)
99. - مجموع فتاوی 8/100. [↑](#footnote-ref-99)
100. - مجموع فتاوی 8/208. [↑](#footnote-ref-100)
101. - مجموع فتاوی 8/262. [↑](#footnote-ref-101)
102. - شرح اعتقاد اهل سنت ص 700 .و مجموع فتاوی ابن تیمیه 8/105. [↑](#footnote-ref-102)
103. - مجموعه فتاوی ابن تیمیه 8/132،294،461. [↑](#footnote-ref-103)
104. - مجموعه فتاوی ابن تیمیه 8/463. [↑](#footnote-ref-104)
105. - مجموع فتاوی ابن تیمیه 8/464. [↑](#footnote-ref-105)
106. - مجموع فتاوی 8/103. [↑](#footnote-ref-106)
107. - شفاء العلیل صفحه 16. [↑](#footnote-ref-107)
108. - مجموع فتاوی 8/170. [↑](#footnote-ref-108)
109. - مجموعه فتاوی 8/167. [↑](#footnote-ref-109)
110. - ابن قیم این داستان ها را از نویسنده کتاب « معارج القبول » 2/255 نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-110)
111. - مسلم از ابی هریره 4/2052. شماره 2664. [↑](#footnote-ref-111)
112. - مجموع فتاوی ابن تیمیه 8/76. [↑](#footnote-ref-112)
113. - مسلم 4/2043 . شماره حدیث 2652. بخاری و ترمذی . نگاه به جامع الاصول 10/124. [↑](#footnote-ref-113)
114. - شرح طحاویة ص15. و برای جواب ابن تیمیه به کتاب « شفاء العلیل » ابن قیم مراجعه کنید. ص 35. [↑](#footnote-ref-114)
115. - شفاء العلیل ص 35. [↑](#footnote-ref-115)
116. - مجموع فتاوی 8/190. [↑](#footnote-ref-116)
117. - مجموع فتاوی 8/291. [↑](#footnote-ref-117)
118. - مجموع فتاوی ابن تیمیه 8/296. [↑](#footnote-ref-118)
119. - مجموعه فتاوی ابن تیمیه 8/130. [↑](#footnote-ref-119)
120. - مجموعه فتاوی8/449. [↑](#footnote-ref-120)
121. - مجموعه فتاوی 8452. [↑](#footnote-ref-121)
122. - الشریعة امام آجری ص150ـ152 . [↑](#footnote-ref-122)
123. - شرح عقیده طحاوی ص21. [↑](#footnote-ref-123)
124. - عقیده طحاوی ص31. [↑](#footnote-ref-124)
125. - شرح طحاوی ص116 . و مجموع فتاوی بان تیمیه 8/188. [↑](#footnote-ref-125)
126. - شرح طحاویة ص116 و مجموع فتاوی ابن تیمیه 8/198. [↑](#footnote-ref-126)
127. - مجموع فتاوی 8/198. [↑](#footnote-ref-127)
128. - مجموع فتاوی 8/189. [↑](#footnote-ref-128)
129. - شفاء العلیل ص 14. [↑](#footnote-ref-129)